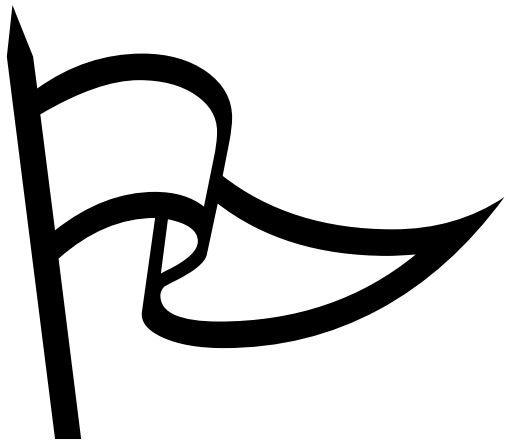


۱۷ شهریور
مجازی
مسابقه کتاب خوانی
کالبدشکافی یک واقعه
کتاب «کالبدشکافی واقعه ۱۷ شهریور» حاصل یکی از نشست‌های تخصصی مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای سیاسی می‌باشد.
کاری از کانون کتاب، کانون حماسه و دفاع مقدس و همراهی حوزهٔ نشریات معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه بیرجند
ویژه دانشگاهیان دانشگاه بیرجند
همراه با ۶ هدیه نقدی ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریالی
(۳ نفر از دانشجویان و ۳ نفر از کارکنان دانشگاه)
علاقمندان جهت شرکت در مسابقه از طریق لیک زیر اقدام نمایند:
B2n.ir/17shahrivar57

نشست تخصصی

۱۷ شهریور ۱۳۵۷

کالبدشکافی یک واقعه

مجموعه سخنرانی‌ها
و
مقالات

سخنرانان :

رخشنده اولادی

هدایت‌الله بهبودی

مهدی توکلی

حجت‌الاسلام عبدالمجید معادیخواه

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

بهار ۱۳۸۴

نشست تخصصی ۱۷ شهریور ۱۳۵۷؛ کالبد شناسی یک واقعه (۱۳۸۳ : تهران).
کالبد شکافی یک واقعه: مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات/ برگزار کننده مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی با همکاری فرهنگسرای انقلاب. / سخنرانان رخشنده اولادی... [و دیگران]؛ ـ ـ تهران : مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی: فرهنگسرای انقلاب / ۱۳۸۴.
۱۴۴ ص: مصور، جدول، نمونه.
ISBN : ۹۶۴-۵۶۴۵-۵۶-۵
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
چاپ دوم: زمستان ۱۳۸۵.
این نشست در موزه امام علی (ع) برگزار شده است.
کتابنامه (به صورت زیرنویس)
هفده شهریور، ۱۳۵۷ – – کنگره‌ها. ۲. هفه شهریور، ۱۳۵۷ – – مقاله ها و خطابه‌ها. ۳. هفده شهریور، ۱۳۵۷ – – اسناد و مدارک. ۴.ایران ـ تاریخ ـ انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ – علل. الف. اولادی، رخشنده، ب. مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ج. فرهنگسرای انقلاب. د. عنوان.
۵ ن ۷ هـ/ DSR ۱۵۶۵ ۹۵۵/۰۸۳
۱۳۸۳
کتابخانه ملی ایران ۳۹۳۵ ــ ۸۴ م

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

۱۷شهریور ۱۳۵۷؛ کالبدشکافی یک واقعه
چاپ اول : بهار ۱۳۸۴
شمارگان : ۱۵۰۰ نسخه
شابک : ۵ـ ۵۶ـ ۵۶۴۵ ـ ۹۶۴
ISBN:۹۶۴-۵۶۴۵-۵۶-۵
قیمت : ۱۰۰۰ تومان
کلیه حقوق ناشر محفوظ است
تهران : صندوق پستی ۷۵۸۸ ـ ۱۱۳۶۵

E-mail:info @ ir-psri . com

فهرست مطالب

عنوان صفحه

اشاره ۷

● **بخش اول : نشست تخصصی**..... ۹

سخنرانی حجت‌الاسلام عبدالمجید معادیخواه/ تحلیلی از ۱۷شهریور ۱۳۵۷..... ۱۱

سخنرانی خانم رخشنده اولادی/ خاطراتی از واقعه ۱۵

سخنرانی آقای هدایت‌الله بهبودی/ هفده شهریور در اسناد.....۱۷

سخنرانی آقای مهدی توکلی/ خاطراتی از واقعه ۲۹

پرسش و پاسخ ۳۵

● **بخش دوم : مقالات**..... ۴۹

۱۷شهریور ۱۳۵۷ و پیامدهای آن در اسناد ۵۱

ایران در آستانهٔ انفجار ۱۱۳

سرزمین پاره‌پاره شاه ۱۱۹

● **تصاویر** ۱۳۳

اشاره

هفده‌شهریور ۱۳۵۷ واقعه‌ای رخداد که پس از گذشت نزدیک به سی‌سال، هنوز نکات جدیدی دربارهٔ آن مطرح می‌شود. این واقعه در مهجوریت مضاعف به سر می‌برد. از یک سو سازمانهای فرهنگی، شاهدان واقعه و دیگر نهادهای تاریخی مرتبط نتوانسته‌اند ابعاد آن را به تصویر کشیده و در ذهن نسل نوپای انقلاب اسلامی سره را از ناسره باز شناسانند. از سوی دیگر مورخانی چند در پی تطهیر حکومت پهلوی و یا دلایل دیگر برآنند تا ثابت کنند، اساساً کشتاری در این روز اتفاق نیفتاده است. کار بدانجا رسیده که فردی مدعی شده تصویر کف دست خونینی که بر روی تابلوی «میدان ژاله» نقش بسته و نماد واقعه ۱۷ شهریور به حساب می‌آید جعلی است و دست آغشته به رنگ است و نه خون!

بر این اساس مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی که در پی ارایه مستند تاریخ معاصر ایران، به ویژه تاریخ انقلاب اسلامی به نسل کنونی است، بر آن شد تا در یک نشست تخصصی نگاهی دوباره به این واقعه داشته باشد.

در این نشست که با مشارکت فرهنگسرای انقلاب در موزه امام علی(ع) تهران برگزار شد، بر اساس اسناد و مدارک و سخنان شاهدان عینی و مجروحان حادثه مشخص گردید که این واقعه چگونه برنامه‌ریزی شده؛ حوادث روز هفده شهریور در میدان شهدا (ژاله) چه بود؛ چه کسانی دستور تیراندازی به مردم بی‌دفاع را صادر کردند و سرانجام کار چه شد.

این نشست تخصصی «۱۷ شهریور ۱۳۵۷؛ کالبد شکافی یک واقعه» نام گرفت. سخنرانان این برنامه چهار نفر بودند که نام آنان و عنوان‌های مطالبشان به ترتیب ارایه سخنرانی عبارتند از:

۱. حجت‌الاسلام عبدالمجید معادیخواه/ تحلیلی از واقعه ۱۷ شهریور
۲. رخشنده اولادی/ خاطراتی از واقعه
۳. هدایت‌الله بهبودی/ هفده شهریور در اسناد
۴. مهدی توکلی/ خاطراتی از واقعه

شرکت‌کنندگان در مراسم پس از سخنرانی خود به سؤالات حاضرین پاسخ دادند.

کتابی که پیش روی شماست در دو بخش تنظیم گردیده است. بخش اول متن سخنرانی‌ها و پرسش‌ها و پاسخ‌ها است. هر چند تنها به ویرایش جزئی متن پیاده شده نوارها اکتفا گردیده اما برای دقت بیشتر، پس از ویرایش، متن مربوطه به رویت صاحب سخن رسیده است.

بخش دوم کتاب شامل سه مقاله است؛ «۱۷ شهریور ۱۳۵۷ و پیامدهای آن در اسناد»، به همراه مقدمه کوتاهی، اسناد به جای مانده از نهاد امنیتی پهلوی دوم ـ ساواک ـ را در خود جای داده است. در این مقاله علل، انگیزه‌ها، عوامل، آمار و اصل حادثه مشهود است. همچنین در این بخش موضع‌گیری حضرت امام خمینی(ره) دربارهٔ این واقعه پیامهای ایشان آمده است.

مقاله دوم «ایران در آستانه انفجار»؛ از مجله نیوزیک انتخاب و ترجمه شده که در روزهای پس از واقعه نوشته شده است. هر چند نویسنده با نگاه غربگرایانه به ماجرای ایران دورهٔ انقلاب اسلامی می‌نگرد، اما مطالب بسیاری در آن یافت می‌شود.

مقاله سوم که «سرزمین پاره‌پاره شاه» نام گرفته از مجله تایم انتخاب شده است. بخشی از این مقاله که مربوط به واقعه ۱۷ شهریور و ترسیم اوضاع و تحول آن دورهٔ ایران است، ترجمه شده است.این مقاله خلاصه شده و موضوعات غیر مرتبط با واقعه ۱۷ شهریور حذف گردیده است.

ضمن سپاس از همهٔ دست‌اندرکاران برگزاری این نشست، به ویژه ریاست محترم فرهنگسرای انقلاب و همچنین تمام عزیزانی که در تدوین این کتاب ما را یاری کردند، امیدواریم توانسته باشیم گوشه‌هایی از فداکاری مردم ایران را در مسیر پیروزی انقلاب اسلامی نشان دهیم.

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی
دبیرخانه دائمی همایشها و نشستهای تخصصی

•بخش اول

نشست تخصصی

حجت‌الاسلام عبدالمجید معادیخواه؛ رییس بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی
(تحلیل واقعه هفده شهریور)

به نام خداوند مهرگستر مهربان. سخنرانی بنده، بیشتر تحلیلی از هفده شهریور است. نگاهم بیشتر به هویت این رخداد معطوف هست. مقدمتاً باید این نکته را یادآور شوم که این نگاه در حقیقت مترتب بر یک باور است. این که هر رخدادی دارای هویتی است. یعنی اگر ما یک رخداد تاریخی را به رسمیت بشناسیم، حتماً باید دارای هویت باشد. در جریان انقلاب اسلامی ایران رخدادهایی داریم که چون دارای هویت مستقلی‌اند، تحلیلگران و پژوهشگران را متوجه خود می‌کنند، ناگزیر باید بپذیریم که این رخداد دارای هویت است. این که بتوانیم یا نتوانیم آن هویت را تعریف کنیم بحث دیگری است. اگر رخدادی، جایی در تاریخ دارد، حتماً دارای هویت مستقلی است. این توهم که در کشورهایی مثل ایران نمی‌تواند بدون ارادهٔ زورمندان اتفاقی بیافتد، دیدگاهی است که در گذشته خیلی پرطرفدارتر بود. الآن مقداری از شدت و حدتش کاسته شده است، اما همچنان بخشی از مردم را تحت‌تأثیر قرار می دهد. در گذشته بیشتر انگلیس و روس مطرح بودند، امّا بعدها آرام آرام امریکا هم به صحنه آمد. طبیعی است در بحثهای نظری تاریخ، باید تکلیف این مسئله روشن شود. پس در یک جایی باید تکلیف این مسئله روشن شود که آیا واقعاً اینطوری است یا خیر؟ یعنی نقش قدرتهای جهانی به گونه‌ای است که خدای عالم اَند و ما تَشاءون اِلا أن یَشاءَ مثلاً امریکا و انگلیس؟ یا اینکه نه، ممکن است اینها هم با همهٔ قدرتی که دارند حوادثی از مشیّتشان خارج می‌شود و ما تَشاءون اِلا أن یشاءُ الله؟ امروز این بحث اصلی‌ام

نیست. بنده طرفدار آن نگاهی هستم که زورمداران جهانی را مؤثر می‌داند، اما می‌داند که آنها خدای تاریخ نیستند. نه تنها در کشورهایی مثل ایران و به تعبیری در جهان سوم و یا در حال توسعه، می‌تواند بدون اذن و اجازه دولتهای بزرگ اتفاقی بیافتد، بلکه در دل همان کشورها هم اتفاقهایی می‌افتد که خارج از اراده‌شان است. افسانهٔ شکست‌ناپذیری آنها امروز دیگر جز برای کسانی که از آنچه بر دنیا می‌گذرد بی‌اطلاعند، یا کسانی که به دلایلی نمی‌خواهند بپذیرند این قدرتها خدای عالم نیستند، ارزش و اعتباری ندارد. عرض بنده این است که هویت ۱۷ شهریور، زدودن شبههٔ وابستگی انقلاب اسلامی به امریکاست : اگر هفده شهریور نبود، عده‌ایَ می‌توانستند نشانه‌های زیادی را کنار هم قرار دهند و با این نشانه‌ها این شبهه را در ذهنها ایجاد کنند که این امریکا بود که تصمیم گرفت در ایران فضای باز سیاسی ایجاد کند و این فضا به انقلاب اسلامی ایران منجر شد. بله امریکا در سیاستش فضای باز سیاسی را قرار داد، اما محاسبه‌هایش نشان نمی‌داد که این فضای باز سیاسی بحرانهایی ایجاد خواهد کرد و به تغییر رژیم خواهد انجامید. امریکا به هیچ‌وجه خواهان براندازی رژیم شاه نبود که، به شدت طرفدار حفظ آن بود. منافع ملی امریکا در گرو بقای رژیم شاه بود. تکلیف این بحث هم باید در یک جای دیگری معلوم شود. فعلاً به عنوان پیش‌فرضهای ضروری بحث مطرح می‌کنم. اصل اول اینکه چنین نیست که حوادث سیاسی جهان همه در قلمرو مشیت ابرقدرتهایی باشد که در رأس تحولات عالم و ساختار قدرت در جهان قرار گرفته‌اند. دوم اینکه امریکا به هیچ‌وجه به براندازی رژیم شاه فکر نمی‌کرد. این دو اصل باید در جای خود به بحث گذاشته شود. به هرحال امریکا شعار حقوق بشر و آزادی را مطرح کرده بود و این شعار به رژیم شاه فشار آورد. امریکاییها می‌گفتند ما نمی‌توانیم بپذیریم که حافظ منافع ما در خاورمیانه، رژیمی است که به شکنجه معروف است. این با منافع ما تطبیق نمی‌کند. بنابراین باید در این روش تجدیدنظر کرد. اما تصور کسانی که این حرفها را می‌زدند این بود که با این شعارها خودشان از گردابی نجات خواهند یافت. گردابی که آن روز مطرح می‌شد کمونیست بود. یعنی خطر سقوط کشوری مثل ایران در دامن کمونیست. در حقیقت شوروی آن روز خطر اصلی برای غرب بود، کشوری که مرزهای طولانی با ایران داشت. برای پیشگیری از سقوط ایران در دامن کمونیسم جهانی، باید ایران با ظاهر بهتری در صحنه حاضر می‌شد.

تصادفاً هم جریانات به صورت خوبی پیش می‌رفت. یعنی اگر حوادث سال ۵۶، ۵۷ را از روزی که شروع شد پیگیری کنیم، می‌بینیم چیز بدی هم نبود. بخصوص فاجعه‌ای در درون یک سازمان مسلح که عنوان اسلام را هم یدک می‌کشید، اتفاق افتاده بود و عواطف مذهبی مبارزین را به شدت جریحه‌دار کرده بود. تفرقه و پراکندگی در صفوف مبارزین به اوج رسیده بود. وقتی در صفوف کسانی که در تقابل با رژیم هستند، تفرقه‌ای باشد، طبیعی است که در آن شرایط می‌توان مقداری به آزادی تظاهر کرد. آنچه که اتفاق افتاد و اگر فرصت بود آن را فهرست می‌کردم، هیچ‌کدامش چیزی نبود که در رژیم پهلوی هضم نشود. در این میان ناگهان اتفاقی افتاد: رحلت فرزند امام در نجف. با این اتفاق یک مرتبه حوادث از سیر طبیعی خارج شد. اینها چیزهایی است که هم از نزدیک دیده‌ایم و هم در ایجاد بعضی قسمتها حضور داشتیم. رحلت فرزند امام در یکی از ویژه‌نامه‌های بنیاد تاریخ با نام راز توفان انعکاس یافت. در این ویژه‌نامه سندهایی آمده، که نشان می‌دهد اثر این قضیه بر وضعیت جامعه آن روز، بیش از آن حدی بود که محاسبه می‌شد. ناگهان حرارت دیگ مبارزه که مثلاً باید حداکثر ده، پانزده و یا بیست درجه می‌بود، از خط قرمز بالاتر رفت و شرایط خاصی به وجود آورد؛ به خصوص چهلم آن مراسم، دیگر برای رژیم قابل هضم نبود. عجیب این که امروز هم بعضی از تحلیلگرهایی که دربارهٔ انقلاب بحث می‌کنند، این قسمتها را یا نمی‌بینند یا عمداً نادیده می‌گیرند. به هرحال امریکا بدش نمی‌آمد که اگر انقلابی به پیروزی رسید به اسم خودش تمام کند. اما هفده شهریور با خون شهیدانش، چهرهٔ انقلاب را از این اتهام بری کرد. همهٔ تحلیلگرها می‌دانند که اگر چراغ سبز امریکا به رژیم نبود، چنین کشتاری امکان نداشت. در این شرایط، یک روز در میان سفیر امریکا و انگلیس در دربار بودند و این موضوع آنقدر آشکار است که احتیاجی به سند ندارد. البته سندهای فراوانی هم گویای این واقعیت است : شاه در حال سرگردانی و سرگیجه دایماً از سفیر امریکا و انگلیس کسب تکلیف می‌کرد. معلوم است که در چنین شرایطی تا چراغ سبز امریکا نباشد کشتار دسته‌جمعی و قتل‌عام امکان نخواهد داشت. همان واقعه‌ای که در پانزده خرداد ۱۳۴۲ اتفاق افتاد و با آن صداها خفه شد و رژیم بقایش را با قتل‌عام مردم تضمین کرد.

همین اتفاق در هفده شهریور، آن هم بعد از شعار آزادی سیاسی، افتاد. این واقعه برای امریکا خیلی بد بود، اما چون سقوط رژیم شاه را نمی‌توانست

تحمل کند و منافعش نیز به خطر می‌افتاد، در میان بد و بدتر، بد را انتخاب کرد. به رژیم چراغ سبز نشان داد. این قتل‌عام به وسیلهٔ قصاب معروف رژیم، اویسی، انجام شد. امّا بر خلاف انتظار شاه و امریکا، نه تنها تأثیری در عقب‌نشینی مردم نداشت، بلکه میزان خشم و نفرت مردم را نیز افزایش داد و بحران را مهارنشدنی‌تر کرد. از نظر بنده، این، هویت هفده شهریور است. یعنی اگر بخواهیم ببینیم خون شهدای هفده شهریور چه نقش ویژه‌ای در انقلاب اسلامی داشته، پاسخ این است که در جریان مبارزه بین مردم و رژیم همه صحنه‌های خونین به رژیم ضربه زد. همهٔ این صحنه‌ها مبارزه را تقویت کرد. این مشترکاتی است که همهٔ اینها دارند. اما آن چیزی که هفده شهریور بخصوص داشت و من در رخداد دیگری سراغ ندارم این است که هر کس این مجموعه مسائل را ببیند بدون هیچ تردیدی این را می پذیرد که فرمان حکومت نظامی آن هم به صورتی که مردم به صحنه کشیده شوند و غافلگیر شده و قتل‌عام شوند، این فرمان بدون هماهنگی با امریکا ممکن نبوده است. اردشیر زاهدی در امریکا تلاش‌هایی داشت. در امریکا هم گروههای سیاسی مختلفی با خط‌مشی‌های مختلف، سلیقه‌های مختلف و با نسخه‌های مختلفی که برای حفظ رژیم می‌پیچیدند وجود داشتند. کار اردشیر زاهدی ارتباط با گروههای خشن امریکا و جاده صاف کن رژیم شاه بود : به اصطلاح معروف، گروه عقاب‌ها! او به دنبال جلب نظر امریکایی‌ها برای نشان دادن ضرب شصت به مردم و قتل‌عام آنان بود. به نتیجه هم رسید. بعد از چراغ سبزی که آنها دادند، چنین فاجعه‌ای در تاریخ ایران اتفاق افتاد. البته هم برگ زرینی است برای انقلاب اسلامی و هم طوق لعنتی است به گردن رژیم شاه و امریکا. قصابی مردم ایران در میدان ژالهٔ آن روز، بدون هماهنگی با امریکا قطعاً شدنی نبود. این دیدگاه بنده در مورد هویت هفده شهریور است. اما چرا هفده شهریور ـ با اینکه از نظر سرکوب و خشونت اگر از پانزده خرداد بیشتر نبود کمتر نیز نبود، مؤثر واقع نشد؟ چرا مردم در صحنه ماندند؟ این، پرسش دیگری است که اگر لازم باشد در بخش دیگری پاسخ خواهم داد.

خانم رخشنده اولادی؛ از شاهدان عینی واقعه
(خاطراتی از واقعه)

بسم رَب الشهداء و صدیقین . من یکی از شاهدهای عینی هستم که در روز هفده شهریور و در روزهای قبل از هفده شهریور در تظاهرات مردمی شرکت می‌کردم. من با وجود داشتن پنج بچه سعی می‌کردم در این تظاهرات حضور داشته باشم، به خاطر اینکه از رژیم ستمشاهی ستم زیادی دیده بودم. برادرم زندگی مخفی داشت. او دانشجو بود ولی دانشگاه را رها کرد. اینها همه را زندان می کردند، شکنجه می‌کردند. هرچه دلشان می‌خواست با جوانها می‌کردند. در سیاه‌چالها آنها را شهید می‌کردند. هیچ‌کس هم خبردار نمی‌شد، مگر اینکه کسی به خانواده‌اش خبر می‌داد. به هرحال، بعد از روز شانزده شهریور، عصر ، که ما از قیطریه می‌آمدیم، شعار این بود: فردا هفده شهریور هشت صبح میدان ژاله. ما هم در هفده شهریور به اتفاق خانواده، یعنی همسرم، خواهرم و برادرم، به سمت میدان ژاله رفتیم. اطراف میدان، گارد شاه بود. سربازهایشان بودند. همه‌شان مسلح. همه‌شان به حالت آماده‌باش. کاملاً آماده‌باش. نه تنها مسلح بودند، آماده‌باش هم بودند. تظاهرکننده‌ها چهار طرف خیابان را گرفته بودند. هرچه از ساعت هشت می‌گذشت، جمعیت زیادتر هم می‌شد. آن وقت هیچ‌کس فکر نمی‌کرد که نیروهای مسلحی که به صورت آماده‌باش نشسته‌اند، ممکن است گلوله شلیک کنند. هیچ‌کس فکر نمی‌کرد. یک عده از برادرها مقداری روزنامه پخش کرده بودند. گفتند این روزنامه‌ها را بگیرید، اگر گاز اشک‌آور پخش شد، این‌ها را آتش بزنید که خفه نشوید. ساعت هشت و نیم هلیکوپترهایی در بالا گشت می‌زدند. سه چهار گلوله از آن

بالا شلیک شد، انگار یعنی این که شروع کنید. انگار از روز قبل برنامه‌ریزی شده‌بود. چند گلوله از بالا خالی کردند و از پایین شروع کردند به رگبار بستن بر روی مردم، از چهار سوی میدان به سمت مردم شلیک کردند. تعداد زیادی از مردم همان لحظه‌های اول هراسان شدند. تعدادی هم جری‌تر شدند.

یک عده مجروح شده بودند. بقیه که سالم بودند، روی زمین خوابیدند و از ترسشان بلند نمی‌شدند. منتظر بودند تا موقعیتی پیش بیاید و از صحنه بیرون بروند. من یک بچهٔ دوساله همراهم بود. او را نمی‌توانستم روی زمین بگذارم . دنبال این بودم که کنار یک در یا کنار جوی آبی پناه بگیرم. نگاه کردم دیدم سمت راست من تعداد زیادی مجروح شده‌اند. عده‌ای از مردم آمدند تا مجروحها را از صحنه خارج کنند، من هم به دنبال آنها رفتم. دوباره شروع کردند به رگبار بستن. از جلوی سربازها که رد می‌شدم، گفتم اینها برادرهای شما هستند، چرا شما اینها را به رگبار می‌بندید. فرمانده‌شان آمد جلو و با مشت و لگد به جان من افتاد. شروع کرد به بدوبیراه گفتن. دایماً می‌گفت کجایند حامیان شما که به داد شما برسند. کجایند آنهایی که شما برای آنها شعار می‌دهید. چرا الآن نمی‌آیند، به داد شما برسند؟ همین طور می‌گفت و سربازها هم دوباره شروع کردند به رگبار بستن. دیگر من از آن صحنه بیرون آمدم. هر سمتی نگاه می‌کردم، مجروح ریخته بود. یک عده مجروحین را می‌کشیدند و می‌بردند. یک عده مانده بودند. پنج، شش مجروح را کشیدند و بردند در خانه‌ای و تا چهار بعد از ظهر آنجا نگه داشتند، تا موقعیت کمی مناسب شود و بعد از آنجا خارج کنند و ببرند به بیمارستان. موقعیت طوری نبود که بتوانند مجروحها را به بیمارستان ببرند. گاردیها نمی‌گذاشتند؛ مجروحان را می‌گرفتند و با خود می‌بردند. به نظر من هفده شهریور نقطه عطفی در انقلاب اسلامی بود. شاه فکر می‌کرد که پانزده خرداد همه چیز تمام شد، ولی نمی‌دانست. او مردم را نمی‌شناخت. اینها فکر می‌کردند با چهار تا گلوله و یا هزار شهید می‌توانند مردم را از صحنه خارج کنند. من پنج بچه داشتم. بچه‌ها را بیشتر با خودم می‌بردم. خیلی‌ها هم همین‌طور بودند. هفده شهریور شروع کار بود. ولی شاه فکر می‌کرد پایان کار است. این یک اشتباه محض بود.

هدایت‌الله بهبودی؛ رییس دفتر ادبیات انقلاب اسلامی
(هفده شهریور در اسناد)

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم. آنچه که از من می‌شنوید تا حدی به زمینه‌های تاریخی واقعهٔ هفده شهریور مربوط است. این مطالب شاید بتواند برخی از علل حادث شدن این رویداد خونین را روشن کند. البته شاید یکی دو ضلع بیشتر از منشور حادثه در این فرصت ترسیم نشود. دو مقدمهٔ کوتاه.

از منبع موثقی شنیدم که مجموعهٔ آمار شهدای انقلاب اسلامی از قیام ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی حدود پنج هزار نفر برآورد شده است. اسناد و مدارک هم تقریباً این تعداد را تأیید می‌کنند. البته رقم کمتر از این است. اما با تسامح می‌گوییم پنج هزار نفر. این نشان می‌دهد که پیروزی انقلاب اسلامی با تمام ابعاد وسیعی که دارد، در مقایسه با انقلابهای دیگر هزینه‌های جانی بسیار کمی در پی داشته. توجه می‌دهم که هزینه‌های جانی ، نه هزینه‌های دیگر. زندانها، تبعیدها، شکنجه‌ها، محرومیتها و ستم‌دیدگیها مسائل دیگری است. از طرف دیگر برای نگهداری این انقلاب، بیش از دویست و بیست هزار شهید دادیم. این موضوع همیشه من را به فکر وا می‌دارد. در واقع اضلاع جدیدی از این حادثه و انقلاب را در ذهن آدم ترسیم می‌کند.

مقدمهٔ دوم اینکه حکومت نظامی در قانون مشروطه، در ۱۲۹۰ شمسی تصویب شد. اما برای اولین بار در ایران، یک روز بعد از به توپ بسته شدن مجلس، در تهران حکومت نظامی اعلام شد. دو بار قبل از کودتای سیاه ۱۲۹۹، شاهد حکومت نظامی بودیم. هنگام کودتا هم، در تعدادی از شهرها حکومت نظامی اعلام شد. هنگام اشغال ایران، باز با حکومت نظامی مواجه

بودیم. مقطع مهم دیگر، بعد از کودتای ۲۸ مرداد بود که با حکومت نظامی مواجه هستیم. بعد از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ باز حکومت نظامی داشتیم. اما از آن زمان تا ۱۳۵۷شمسی، ظاهراً دیگر حکومت نظامی در کشور برقرار نشد. با اینکه این نوع برخورد، در ۱۳۵۷ اول بار در اصفهان رخ داد، اما بین برقراری حکومت نظامی در اصفهان با تهران شباهتها و تفاوتهایی است. آن روز هم در اصفهان جمعه بود، هفده شهریور هم در تهران روز جمعه بود. در شورای تأمین استان اصفهان رئیس شهربانی گفت شهر کاملاً از دست من خارج است؛ من دیگر نمی‌توانم کاری بکنم. در تهران هم همین وضعیت در شانزدهم شهریور بود. رضا ناجی که فرمانده حکومت نظامی اصفهان بود، از رادیو رسماً اعلام حکومت نظامی کرد. کمتر از یک ساعت بعد هم آمد و از تلویزیون اعلامیه خواند. همان روز اعلامیه حکومت نظامی اصفهان قرائت شد و مردم کاملاً در جریان قرار گرفتند. اما هفده شهریور تهران متفاوت بود.

فضای حوادث انقلاب اسلامی به نحوی است که نمی‌توانیم یک تکیه‌گاه کامل، یک ویژگی تمام قد برای هفده شهریور در نظر بگیریم و ببینیم چرا واقعهٔ هفده شهریور رخ داد. اما می‌توانیم ماه مبارک رمضان سال ۱۳۵۷ را نقطه‌ای برای سلسله حوادث بعد از آن در نظر بگیریم و ببینیم چرا این حادثهٔ خونین در میدان ژاله به وقوع پیوست. به خاطر ماهیت نهضت مردم که کاملاً جنبهٔ مذهبی داشت، استعداد فراوانی برای بهره‌برداری از ظرف زمانهایی که به نحوی مذهبی بودند، پیدا می‌شد. از نمونهٔ اینها هم ماه مبارک رمضان بود. اسناد نشان می‌دهد که سخنرانی‌ها در این ماه اوج گرفت. شدت دستگیریها بسیار بالا رفت، به طوری که قبلاً سابقه آن را نداشتیم. تعدادی از تبعیدیها را جا به جا کردند. ممکن بود اینها از همین بلندگوهای ماه رمضان مردم را تحریک کنند. مجموعهٔ سخنرانیها و حرفهایی که توسط روحانیت در ماه رمضان ایراد می‌شد، رژیم را دچار نگرانی کرد. پانزده مرداد مصادف با اول ماه رمضان بود. در این ماه اتفاق بزرگ دیگری داریم که تغییر عمده‌ای در حکومت به وجود آورد و آن آتش‌سوزی سینما رکس آبادان بود. سیصد و هفتاد و هفت نفر در این حادثه سوختند. البته ده نفر موفق به فرار شدند. چهار نفر هم زخمی شدند. در نخستین ساعت بعد از این حادثه، تعدادی جلوی شهربانی آبادان جمع شدند (با عرض معذرت) شعار مرگ بر امام دادند. این یکی از نشانه‌هایی است که معلوم می‌کند برنامه‌ریزی پشت این ماجرا برای بدنام کردن نهضت اسلامی

بود. اما نخستین واکنشها از فردای آن روز انگشت اتهام را به سوی رئیس شهربانی آبادان، افسر بدنامی که سرتیپ رزمی نام داشت و در ۱۹ دی ۱۳۵۶ هم در قم آن کشتار را انجام داده بود، برد. وی به حدی دچار اضطراب شده بود که فوراً شورای تأمین استان را تشکیل می‌دهد و از مسئولین استان می‌خواهد که حکومت نظامی در آبادان برقرار کنند. مسئول ساواک آبادان می‌فهمید که این به خاطر ترسی است که برای رئیس شهربانی حادث شده و مایل است به خاطر حفظ جانش در آبادان حکومت نظامی اعلام شود. با شاه مشورت می‌کند و در نهایت نمی‌پذیرند. این حادثه تأثیر فراوانی بر سخنرانیهای بعدی ماه مبارک داشت، به نحوی که دولت را وادار کرد عکس‌العمل سریعی از خود نشان دهد. همیشه در بحرانهاست که حکومتها دچار تغییر و تحول شدید می‌شوند. مجلهٔ خواندنیها روز اول شهریور که منتشر شد، نوشت دولت آموزگار استعفا می‌دهد. حدود سه چهار روز طول می‌کشد تا این مجله چاپ شود. بنابراین خبر، شاید فردای حادثه سینما رکس درز کرده بود. ۲۸ مرداد سینما رکس آتش گرفت، دو روز بعد خواندنیها اعلام کرد دولت آموزگار در حال تغییر است. اول یا دوم شهریور بعضی از منابع خارجی اعلام کردند که جایگزین او جعفر شریف امامی است. فردای آن روز مصادف با ضربت خوردن حضرت علی(ع) و شهادت امام اول بود؛ خبر تغییر دولت را اعلام نکردند. فردای شهادت حضرت امیر(ع)، یعنی روز پنجم شهریور، تغییر دولت اعلام شد و جعفر شریف امامی کابینه‌اش را به شاه معرفی کرد. جمشید آموزگار هم که ماهیتی دوگانه داشت، هم ایرانی محسوب می‌شود و هم امریکایی، بار و بندیلش را بست و به آن کشور رفت. شعار جعفر شریف‌امامی مشهور است. همه‌تان می‌دانید که دولت خودش را دولت آشتی ملی نام نهاد. اقداماتی هم کرد که اگر پشتوانه‌های مبارزاتی امام نبود، چه بسا برای آرامش جامعه کافی بود. چنانچه اسناد نشان می‌دهد، در گروههایی از مردم و روحانیون اقدامات شریف امامی مؤثر واقع شد، یعنی آنها را تحت تأثیر قرار داد. شریف امامی قمارخانه‌های کوچک و بزرگ را بست. تاریخ شاهنشاهی را دوباره به تاریخ هجری تبدیل کرد. دستور پیگرد و دستگیری کسانی را که مشهور به فساد بودند، داد. بعضیها را دستگیر کرد. یک نوع آزادی در مطبوعات ایجاد شد که قبل از آن سابقه نداشت. مطبوعات اجازه پیدا کردند

حوادثی را که در کشور رخ می‌دهد منعکس کنند.

یکی از موارد، چاپ عکس امام خمینی در هفتم شهریورماه، در صفحه اول روزنامه اطلاعات بود. البته خبری که چاپ کرده بودند چندان معتبر نبود، اما خود این کار در روزنامه خیلی عجیب به نظر می‌رسید. اما امام و روحانیونی که پیرو ایشان بودند، از این اقدامات قانع نشدند. این را عوام‌فریبی نامیدند و شریف امامی را به گربه‌ای تشبیه کردند که آن روز زاهد شده است. آن طور که از اسناد بر می‌آید، زمزمه‌های راهپیمایی عید فطر و برگزاری نماز، در نهم شهریور توسط دکتر مفتح و بعد از سخنرانی دکتر باهنر در مسجد قبا به وجود آمد. دکتر مفتح اعلام کرد روز سیزدهم شهریور در تپه‌های قیطریه نماز عیدفطر برگزار خواهیم کرد. سال قبل هم این نماز در تپه‌های قیطریه برگزار شده بود. اینهایی که من می‌گویم از اسناد است، یعنی ساواک دارد تمام حوادث را ضبط می‌کند. طبیعتاً در مقابل، عکس‌العمل هم نشان می‌دهد. روز یازدهم، دو روز بعد، باز آقای مفتح علناً از مردم خواست که در تپه‌های قیطریه حاضر شده و نماز عید فطر را بخوانند. دستگاه امنیتی که دید موضوع جدی است و احتمال راهپیمایی بعد از نماز وجود دارد، برای اینکه تا حدی بتواند جلوی گردهمایی و احیاناً راهپیمایی را بگیرد اقدام به شایعه‌پراکنی کرد. دستوری که پرویز ثابتی برای پراکندن این شایعه می‌دهد این است : «دولت به مأمورین دستور داده چنانچه در روز عید فطر دسته‌جاتی به تظاهرات پرداختند، آنها را به گلوله ببندد.» از این طریق می‌خواست در دل مردم وحشت بیاندازد. این که شایعه در جامعه رواج پیدا کرد یا نه، من اطلاعی ندارم. یک روز بعد، دوازدهم شهریور، باز دکتر مفتح در مسجد قبا اعلام کرد غیر از نماز عید فطر، روز پنجشنبه شانزده شهریور هم تعطیل عمومی داریم. در تهران و برخی از شهرها تعدادی از مردم در درگیری با حکومت شهید شده بودند. برای احترام به این شهدا اعلام کردند که روز پنجشنبه شانزدهم شهریور در تهران تعطیل عمومی خواهیم داشت. این پیشنهاد به سرعت در شهرهای دیگر هم مطرح شد. این خبر را روحانیون اعلام کردند، اما مراجع قم عکس‌العملی در برابر آن نشان ندادند. به تماسهایی که با آنها گرفته می‌شد و می‌خواستند از آنها بپرسند آیا پنجشنبه را تعطیل کنیم یا خیر، پاسخی نمی‌دادند. آنچه که در عید فطر اتفاق افتاد، از این جهت مهم بود که تا آن تاریخ، نظام شاهنشاهی مستقیم این قدر مردم را در خیابان علیه خود لمس نکرده بود. در همان روز، منابع خارجی،

روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها اعلام کردند که این بزرگترین حرکت علیه حکومت شاه تا امروز محسوب می‌شود. این حرفها را که من می‌زنم، شاید هم برای من و هم تصورش برای شما، بعد از گذشت بیست و پنج، شش سال خیلی ساده باشد. اما واقعیت این است که اگر آدم بتواند خود را از این دوره بکَنَد و به آن زمان نزدیک کند، وجود این همه جمعیت در خیابانها، انزجار اَز حکومت، شعار دادن مستقیم علیه شاه، گلباران کردن مأموران شهربانی یا نظامیانی که گوشه و کنار ایستاده‌اند، انداختن حلقه‌های گل به گردن مأموران شاهنشاهی، روی سرشان نُقل پاشیدن و تشویق آنها به اینکه به مردم بپیوندند، نکاتی نیست که حکومت بتواند به راحتی از کنار آنها بگذرد و یا اهمیتی به آنها ندهد. شاید خود مردم هم در آن موقع با تعجب به این موضوع نگاه می‌کردند. حداقل رقمی که گفته شده نزدیک به حدود ششصد هزار نفر در جادهٔ قدیم، دکتر شریعتی فعلی، در سیزده شهریور راهپیمایی کردند. طبق اسناد، روحانیتی که آقای معادیخواه از آن صحبت کرد هنوز تشکل رسمی پیدا نکرده بود، اما دور هم جمع می‌شدند و مشورت می‌کردند. تا حدی هم در حرکتها و سازماندهی حرکتها مشارکت داشتند. روز چهارشنبه پانزده شهریور، روحانیون تهران دور هم جمع می‌شوند تا دربارهٔ پیشنهادی که آقای مفتح برای تعطیلی و راهپیمایی کرده بود، تصمیم جدی بگیرند. شهید محلاتی در خاطراتش در مورد آن جلسه می‌گوید : *«روز چهارشنبه جلسه داشتیم و صبح تا عصر رفقا بحث می‌کردند. بعضیها می‌گفتند خونریزی می‌شود، بعضیها می‌گفتند باید اعلامیه داد. یادم هست من مسئول ستاد برگزاری راهپیمایی شده بودم. با یکی از رفقا اعلامیه هم نوشتیم. معذلک خیلی از رفقا ترسیدند و رفتند. ولی ما رفتیم که این راهپیمایی را اداره کنیم»*. نمی‌خواهم بگویم صد در صد همین جور است، ولی به هر حال این نقلی است که گفته شده است. شاید یکی دو جا قرینه هم داشته باشد. شاید آقای معادیخواه شواهد دیگری در تأیید یا ردّ این موضوع داشته باشد. به هر حال این دودلی در روحانیت تهران دیده می‌شد. اما حکومت متوجه شده بود که راهپیمایی روز شانزدهم شهریور قطعی است. به همین دلیل هم یک روز قبل، پانزدهم شهریور، اعلامیه‌ای که شدیداللحن هم بود نوشت و از تریبونهای عمومی و نشریات به اطلاع مردم رساند. حکومت رسماً گفت که با هرگونه اجتماع و گردهمایی برخورد خواهم کرد. کسانی که می‌خواهند راهپیمایی کنند باید از شهربانی اجازه بگیرند. روز شانزدهم، نود و

پنج درصد مغازه‌های سطح تهران بسته بود. بازار شمیران، بازار بزرگ تهران، بازار شهر ری کاملاً بسته بودند. حرکت مردم از مناطق مختلف، گسترده‌تر از عید فطر شروع شد. از میدان ونک، از جاده قدیم و از سرآسیاب و پیروزی فعلی، از شهباز یا هفده شهریور فعلی و از مبادی مختلف مردم شروع به حرکت کردند. بدنهٔ جمعیت به سمت خیابان شاه‌رضای قدیم و انقلاب فعلی بود. در اسناد ساواک آمده که در خیابان آیزنهاور یعنی آزادی فعلی، مرتباً اعلام می‌شد که جمعیت فردا صبح ۵۷/۶/۱۷ در خیابان شهدا، نامی که تظاهرکنندگان به خیابان ژاله دادند، اجتماع کنند. عین جمله همین است. شاید ده شهریور بود که بعد از جلسه آقای یحیی نوری نزدیک میدان شهدا، وقتی مردم متفرق می‌شدند، بین نظامیها یا نیروهای شهربانی با مردم، درگیری پیش آمد و یک یا دو نفر به شهادت رسیدند. از این روز به بعد، خیابان ژاله به خیابان شهدا معروف شد. سند اینجوری ادامه می‌دهد : «*تعدادی موتورسیکلت سوار نیز با صدای بلند اظهار کرده‌اند کمیته دستور داده در میدان ژاله جمع شوید.*» من هر چی فکر کردم متوجه نشدم که منظور از کمیته چیست. اگر کمیتهٔ برگزاری راهپیمایی است که روحانیت تصمیم قاطعی برای راهپیمایی شانزده شهریور نگرفته بود. اگر منظور همان روحانیتی است که نمایندگان راهپیمایی بودند، اینها هم که به احتمال زیاد دودل بودند و تصمیم جدی نداشتند. حتی بعد از اینکه دولت در پانزده شهریور آن اعلامیه شدیداللحن را داد، روحانیت تهران، اعلامیه‌ای نوشتند که شهید محلاتی هم زیرش را امضا کرده است. همهٔ آقایان هستند، دکتر بهشتی، آقای کروبی و ... . مردم را از تظاهرات منع کردند و گفتند که چون روز شانزدهم شهریور احتمال خونریزی است، به خیابانها نیایند. اعلامیه هم موجود است. با این حال مردم که به نظر من عدهٔ زیادشان و نه همه، گوششان خیلی به حرف روحانیت نبود، توصیه‌های روز شانزده شهریور را چندان گوش نکردند و به راهپیمایی ۱۷ شهریور آمدند. اما این احتمال که روحانیون محترم بعد از دیدن این راهپیمایی، آمده و راهپیمایی را هدایت کرده باشند وجود دارد. چون در میدان شهیاد، آزادی فعلی، قطعنامه هم خوانده شد. مفاد قطعنامه هم در اسناد منعکس شده است. جناب آقای معادیخواه فرمودند آقای ناطق‌نوری این اعلامیه را خواندند. چون شاهدند حرفشان صادق است. ولی شاهد دیگری می‌گوید که من یک بشکهٔ دویست و بیست لیتری کشیدم جلو و شهید بهشتی رفت بالا و قطعنامه را خواند. مفاد

قطعنامه هم هست. نمی‌شد این قطعنامه را آدمهای معمولی بنویسند، چون لحنش معلوم است که قلم یک روحانی است و گروهی از روحانیون این قطعنامه را سبک و سنگین کرده‌اند. می‌شود گفت این قطعنامه بعد از راهپیمایی خوانده شد، یعنی مردم تا حدی متفرق شده بودند. همان طور که آقای معادیخواه فرمودند، قطعاً روحانیت برای تجمع هفده شهریور تأییدیه‌ای نداد، چه رسماً و چه لفظاً. این تجمع خودجوش بود. مثل شانزده شهریور. حتی مثل سیزده شهریور. هم دکتر باهنر و هم دکتر مفتح، بعد از نماز و خطبه، رسماً اعلام کردند که مردم، متفرق شوید. ما دیگر برنامه‌ای نداریم. تمام شد. اما آنجا هم مردم گوش نکردند و راه افتادند. تظاهرات شانزده شهریور یازده ساعت طول کشید، از هشت صبح تا هفت بعد از ظهر. به نظر من این دو راهپیمایی و تظاهرات، تأثیر شگرفی در بدنهٔ حکومت شاه گذاشت و به شدت آن را وحشت زده کرد. این وحشت در کتاب «تصمیم شوم» که صورت جلسهٔ شورای امنیت است، کاملاً مشخص است. این وحشت از لابه‌لای صحبتهایی که مسئولین می‌کنند کاملاً روشن است. می‌خواهم بگویم که حکومت چاره‌ای جز برقراری حکومت نظامی نداشت. همه چیز داشت از دست می‌رفت. اگر قرار بود شبیه سیزده شهریور و شانزده شهریور، در هفده شهریور هم تکرار شود، شیرازهٔ امور از هم می‌پاشید. ما اکنون از موضع انقلابیون می‌گوییم : عجب کار بدی کرد. ولی انصافاً اگر بخواهیم از موضع حکومت برخورد کنیم، باید به نظامی که همه‌چیزش دارد از بین می‌رود، حق بدهیم. او می‌خواهد جلوی سقوطش را بگیرد. تنها راهی که به نظر می‌رسید پیش رو داشت، همین اعلام حکومت نظامی بود. طبق نوشته‌ها و اسنادی که منتشر شده، اول بار ناصر مقدم، جانشین نعمت‌الله نصیری این پیشنهاد را به شاه می‌دهد. شاه می‌گوید که باید در شورای امنیت مطرح شود. بلافاصله شورای امنیت را حدود ساعت شش بعد از ظهر تشکیل می‌دهند. چون مطرح می‌شود که باید از تصویب هیئت دولت هم بگذرد، اعضای هیئت دولت را هم با خبر می‌کنند و اعضاء هیئت دولت در بین جلسه به اینها ملحق می‌شوند. منوچهر آزمون متن حکومت نظامی را می‌نویسد. بعد مشورت می‌کنند. بالا، پائین می‌کنند. روی شهرهایی که باید در آنها حکومت نظامی برقرار شود، بحث می‌کنند. جاهایی مثل کازرون و جهرم که در مقایسه با شهرهای دیگر حرکتهای آنچنانی نداشت، اما برای ترس از عشایری که در آن مناطق بودند، آنجاها را هم حکومت نظامی

اعلام می‌کنند. در نهایت متن حکومت نظامی را شریف امامی، شاید دور و بَرِ ده شب، تلفنی به شاه اطلاع می‌دهد. متن را برای شاه می‌خواند. او هم یکی دو جایش را از پشت تلفن دستکاری می‌کند. مثلاً می‌گوید اینجایش را بنویسید عناصر خارجی. یکی دو تا اضافه می‌کند و در نهایت تصویب می‌شود. منتها در صورتجلسه‌ای که منتشر شده، اصلاً معلوم نمی‌شود که این متن کِی باید خوانده شود. همه می‌گویند فردا. فردا بدهید روزنامه‌ها چاپ کنند. فردا بدهید رادیو تلویزیون این متن را بخواند. ظاهراً اول بار شش صبح و احتمالاً از رادیو خوانده می‌شود. برخلاف نظری که سرکار خانم اولادی دارند، مشهور این است که خیلی‌ها نمی‌دانستند حکومت نظامی اعلام شده است. چه می‌دانستند و چه نمی‌دانستند، باز هم مردم می‌آمدند. یعنی آن شوری که با دو راهپیمایی سیزده و شانزده شهریور در غالب مردم ایجاد شده بود، اطلاع کامل از حکومت نظامی، باز آنان را در صحنه حاضر می‌کرد. به هر حال حادثهٔ بسیار غم‌انگیزی اتفاق افتاد. جناب معادیخواه فرمودند که حادثه هفده شهریور ماهیت انقلاب را روشن کرد. من نمی‌دانم واقعاً اینجور است یا نه. چون شکافی که بین حکومت و مردم افتاده بود، خیلی عمیق بود. بله، با این تعبیر می‌شود پذیرفت. البته ممکن بود این فاصله را با یک پل پر کرد. اما کاری که هفده شهریور کرد، این بود که این فاصله را با خون پر کرد. به نظر می‌رسید دیگر هیچ پلی نمی‌شود روی خون زد. عمق این فاصله به حدی شد که سلسله حوادث بعد از آن، چاره‌ای جز منتهی شدن به سقوط نظام شاهنشاهی نداشت. بسیار متشکرم.

حجت‌الاسلام عبدالمجید معادیخواه
(بخش دوم سخنرانی)

حق با آقای بهبودی است. اسناد همین جور نشان می‌دهد که ایشان بررسی کردند. با این همه، بعضی سندها غلط‌اندازند : اگر تجربه‌هایی که در انقلاب داریم جمع‌بندی کنیم، برای بهره‌برداری از اسناد سودمند است. یکی از مواردی که سند ممکن است گمراه کننده باشد، همین جایی است که الآن مطرح شد. من توضیح مختصری عرض می‌کنم. از ماه رمضان، حکومت نظامی اصفهان مطرح شد که درست است. اگر بخواهیم فضای ایران انقلابی را تصویر کرده و روی پرده‌ای بیاوریم، چنین است. همانطور که عرض کردم با اعلام فضای باز سیاسی، حرکتهایی شروع شد. اما با داستان رحلت فرزند امام، این حرکت وارد مرحلهٔ تازه‌ای شد. اگر قبل از آن، مثلاً جمعیتهایی که جمع می‌شد، حدود سه هزار نفر بودند، در اسناد هم هست، جمعیتی که جمع می‌شدند یک مرتبه به ده تا چهل هزار نفر رسید. وقتی ساواک می‌نوشت سه هزار، یعنی خیلی جمعیت. اما وقتی ده هزار تا چهل هزار در اسناد می‌آید، معلوم است که چه اتفاقی افتاده است. این همانی است که در اسناد منعکس شده است. به هر حال با آن اتفاقی که در قم افتاد، به خصوص در مراسم چهلم، فضای دیگری داشتیم. در آن فضا ما زندگی کردیم. موج تبعیدها از قم شروع شد. حدود پنجاه نفر از چهره‌هایی که کم و بیش شهرتی و آوازه‌ای داشتند، به جای جای ایران پخش شدند. این تبعیدها بعد از مراسم چهلم شروع شد. در ۱۹ دی که آن اهانت به امام در روزنامه اطلاعات شد، در قم تظاهرات رنگ خون گرفت. کشته‌ای هم اجمالاً داشت، زیاد نبود ولی به هر حال رنگ خون روی پرده آمد. از ۱۹ دی

به بعد چهلم‌های زنجیره‌ای شروع شد. دیگر برنامه طوری است که سکوتی ایجاد نمی‌شود. چهلم مراسم قم را تبریز برگزار می‌کند. تبریز در کشور زلزله ایجاد می‌کند. چهلم مراسم تبریز را یزد برگزار می‌کند. باز یک زلزله ایجاد می‌شود. هر کدام از این زلزله‌ها هم ارکان رژیم را واقعاً تکان می‌داد. برای رژیم، اینکه حرفش را پس گرفته و بگوید نمی‌توانم آزادی بدهم، بسیار دشوار بود. به خصوص دیگر تصمیم امریکا هم دخالت داشت. بنابراین از ۱۹ دی ۵۶ دیگر فضای ایران آرام نیست. ابتدا مراسمی در قم برگزار می‌شود که جمعیت، دو شبستان مسجد اعظم قم به اضافه آن قسمت زیر گنبد و بخشی از صحن‌های حرمِ حضرت معصومه(س) را پر می‌کند. بعد از آخرین سخنرانی، راهپیمایی هم می‌کنند. از اینجا شروع می‌شود تا می‌رسد به اربعینهای پی در پی. این اربعینها دیگر قطع نمی‌شود. موردی را که جناب بهبودی مطرح کردند، موقعی است که دیگر رژیم ناگزیر می‌شود در اصفهان حکومت نظامی اعلام کند. اینکه بنده عرض می‌کنم این، هویت هفده شهریور است و شائبهٔ کمترین ارتباط بین انقلاب اسلامی و تصمیم قدرتهای جهانی را نفی می‌کند، به این مفهوم است که : اگر حکومت مردم را به آن صورت قتل‌عام نمی‌کرد، همه می‌گفتند ـ یعنی این ذهنیت شکل می‌گرفت ـ که این امریکاست که فضای باز سیاسی ایجاد کرده و با تصمیمی که در امریکا گرفته شده، این حرکت شروع شده است. اما وقتی مردم را در میدان ژاله قتل‌عام می‌کنند، دیگر این قتل‌عام نمی‌گذارد گفته شود، این امریکاست که می‌خواهد حرکتها ادامه یابد. امریکا سرکوب می‌خواهد. بنده به این دلیل عرض می‌کنم که هفده شهریور هویت و ویژگی دارد که هیچ حرکت دیگری ندارد. اما شکل مدیریت راهپیمایی‌های تهران به صورتی بود که قویترین سازماندهی را داشت. شورای مرکزیت روحانیت مبارز، چهره‌هایی مثل شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید باهنر، شهید محلاتی، شهید شاه‌آبادی و بعضی از کسانی که الآن هستند مثل حضرات آیات هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی، موسوی اردبیلی و از کسانی که فوت کردند مثل مرحوم آیت‌الله مصطفی ملکی، موحدی کرمانی را در خود جای داده بود. مثلاً مسجد همت تجریش پایگاهی برای همهٔ مردم شمیرانات بود. مردم از طریق مسجد همت می‌دانستند چه اتفاقی می‌افتد. مدیریت این قسمت با مرحوم ملکی بود. مثلاً در شرق تهران آیت‌الله موحدی کرمانی بودند. البته

آیت‌الله امامی کاشانی هم در آن منطقه بودند. هر کدام نیز یک جلسهٔ فرعی داشتند. یعنی مسجدهای آن منطقه با محوریت این شخص جلسات هفتگی داشتند. گاهی در جلسات فرعی سی تا چهل نفر که همهٔ اینها امامان جماعت مربوط به آن منطقه بودند، شرکت می‌کردند. مثلاً مسجد همت در تجریش، مسجد صاحب‌الزمان در پیسی کولا، مسجد ابوذر و سایر مساجد بزرگ هر کدام، چهل، پنجاه قسمت فرعی از مساجد منطقه داشتند. سازماندهی دقیقی وجود داشت. منتها در مورد راهپیمایی شانزده شهریور اختلافی در تصمیم‌گیری پیش آمده بود. موضوع اختلاف هم این بود که اکنون راهپیمایی عیدفطر را برگزار کردیم. اگر سه روز دیگر راهپیمایی برگزار کنیم و این ادامه یابد، آرام آرام رمق مردم گرفته می‌شود. بگذاریم این راهپیمایی‌ها با فاصله و با برنامه‌ریزی انجام شود. اگر هر روز اعلام راهپیمایی کنیم، مردم می‌آیند، فردا هم می‌آیند، پس فردا هم می‌آیند، ولی باید طوری باشد که به مردم فشار نیاید. از طرفی هم احتمال تهدید بود و هم احتمال خشونت. لذا تصمیم گرفته شد که راهپیمایی شانزده شهریور برگزار نشود. اعلامیه‌اش هم نوشته شد، امضا هم شد، اما پخش نشد. جایی که سند غلط‌انداز است، اینجا است. یعنی اگر کسی سند را نگاه کند، می‌گوید عجب روحانیت اعلامیه داده که نیایید، بعد مردم آمدند. در حالی که این اعلامیه را جمع کردند. در جمع کردنش کسانی مثل مرحوم آقای محلاتی مؤثر بودند. یعنی نگذاشتند به دست مردم برسد. بنابراین آن اعلامیه را جمع کردند. به دلیل اینکه گفتند موج این راهپیمایی در مردم پخش شده و اگر ما بخواهیم با اعلامیه جلویش را بگیریم یک راهپیمایی نیم بند انجام می‌شود. نه همه می‌آیند و نه همه نمی‌آیند. یعنی اگر طوری بود که راهپیمایی نمی‌شد خوب بود، اما یک عده از مردم می‌آیند و یک عده نمی‌آیند. در واقع نتیجه عکس می‌دهد. به همین دلیل اعلامیه پخش نشد. مدیریت راهپیمایی را هم مرحوم شهید بهشتی داشتند. در میدان انقلاب من حضور داشتم که ایشان راهپیمایی را اداره می‌کردند. آقای ناطق هم بودند. این که قطعنامه را آقای ناطق خواندند یا نه، نمی‌توانم به طور قاطع بگویم. در ذهنم هست که، مرحوم شهید بهشتی سخنرانی کردند و بعد از تمام شدن آن، قطعنامه خوانده شد. اینکه این قطعنامه را شهید بهشتی خواند یا آقای ناطق، هر چه سند می‌گوید، همان است؛ من به طور دقیق یادم نیست. آنچه که مهم بود این بود که در انجام راهپیمایی شانزده شهریور تردید بود. عده‌ای گفته بودند

نباشد. اعلامیه‌اش هم نوشته شده بود. امضاء شده بود. اما پخش نشده بود. یک دفعه موجی ایجاد شد که فردا هفده شهریور، راهپیمایی است. حسابی شک برانگیز بود، به طوری که شهید بهشتی نتوانستند بی‌تفاوت بگذرند. گفتند این راهپیمایی را ما اعلام نکردیم. مسئولیت را از عهده خودشان برداشتند. بنابراین ممکن است گاهی سند چیزی بگوید که خاطره می‌تواند تکمیلش کند. گاهی چنین ابهامهایی هست. به نظر من اگر اینها جمع‌بندی شود، تجربه‌هایش یک روش‌شناسی برای اسناد ساواک خواهد بود.

مهدی توکلی؛ یکی از شاهدان عینی
(خاطراتی از واقعه)

بسم‌الله الرحمن الرحیم. الحمدالله رب‌العالمین. با عرض سلام خدمت عزیزان و همچنین پیشگاه ارواح طیبهٔ شهدای هفده شهریور. من سعی می‌کنم خیلی خلاصه واقعهٔ هفده شهریور را که نشأت گرفته از واقعه شانزده شهریور بود، شرح دهم. روز شانزدهم شهریور از هفت صبح تا هفت بعد از ظهر، مردم در میدان آزادی جمع شدند. نهایت قطعنامه خوانده شد. بعد از اینکه قطعنامه خوانده شد، همه خوشحال بودند از اینکه چنین موفقیتی کسب کردند و ارتشیها تقریباً به مردم پیوستند. در رکاب ماشینهای ریوی ارتش، نیروهای نظامی بودند و مردم روی تفنگهای ژ ـ ۳ آنها گل می‌گذاشتند و نقل پخش می‌کردند. خیلی هم با هم خوش و بش می‌کردند. به هر تقدیر ارتش با مردم یکی شده بود. قضیه خیلی برای مردم خوشحال کننده بود. احساس می‌کردند اگر این راهپیمایی به سمت کاخ بود شاه هم دیگر ساقط شده بود و قضیه تمام می‌شد. راهپیمایی که تمام شد روی تَرکِ یکی از این موتوری‌ها سوار شدم. شعار این بود که فردا هشت صبح میدان ژاله.

میدان شهدا هم تازه باب شده بود. همه با خوشحالی می‌گفتند و شعار می‌دادند و می‌آمدند. اختلاف نظر این بود که آیا راهپیمایی فردا انجام می‌شود یا نه. تودهٔ مردم در ذهنشان بود که فردا صبح زود بایستی بیایند برای راهپیمایی . ما هم رفتیم منزل. اتفاقاً آن شب منزل پدرخانممان بودیم. همسرم آن موقع باردار بودند. صبح زود من رفتم نانوایی نان گرفتم و آمدم. وقتی که آمدم منزل، خانمم گفت امروز از رادیو حکومت نظامی اعلام کردند. مثل اینکه

شرایط فرق کرده بود. بعد از آن ساعت هفت راه افتادیم. ظاهر قضیه نشان می‌داد که امروز خیلی خشن خواهد بود. من معمولاً با خانمم راهپیمایی می‌رفتم. آن روز صبح به خانمم گفتم امروز قضیه جور دیگری است. این ماشین و این هم کارت ماشین. گفتم امروز شما نمی‌خواهد بیایی، چون حال و هوا جوری است که ممکن است حادثه ای پیش بیاید. گفتیم ما می‌رویم و شما هم دعا کنید. ببینیم خدا چه می خواهد. اگر هم نیامدیم حلال کنید. بعد آمدیم داخل میدان. آن روز ما بالای خیابان کوکاکولا زندگی می‌کردیم. یک ماشین گرفتم و آمدم تا ببینم راهپیمایی از کجا شروع می‌شود. آمدم پشت کارخانهٔ برق. دیدم حدود پنجاه، شصت نفری هستند و شعار می‌دهند. ما هم به اتفاق آنها آمدیم وارد خیابان هفده شهریور شدیم. رو به خیابان حرکت می‌کردیم. نیروهای ارتشی آنجا بودند و خیلی شلوغ بود. اختلاف نظری بین جماعت بود. یک سری گفتند از کوچه‌ای که بین خیابان خورشید و خیابان مجاهدین است برویم تا درگیر نشویم. عده‌ای می‌گفتند اگر جمعیت کوچک باشد برخورد شدید می‌کنند، می‌زنند و می‌گیرند. بهتر است که همه بیاییم در میدان جمع شویم. روز شانزده و سیزده شهریور دیده بودیم که جماعت که زیاد باشد سعی می‌کردند زیاد برخورد نشود. ولی با گروههای کوچک برخورد می‌کردند و زد و خورد ایجاد می‌شد. به هر تقدیر، نتیجه آن شد که در میدان جمع شویم. از میدان به سمت راست که جلسهٔ آقای یحیی نوری بود حرکت کردیم تا تجمع کنیم و بعد هم راهپیمایی. ما در ضلع شمالی میدان قرار گرفتیم. آن زمان جوان بودیم و سدی با دستهایمان گرفتیم که مردم هجوم نیاورند. در صف اول قرار گرفتیم. دستها را قلاب کردیم و ایستادیم و شعار دادیم. قرار شد مردم بنشینند و شعار بدهند. صحبت این بود که یک نفر بیاید و دو رکعت نماز شهادت بخوانیم و به سمت ارتشی‌ها حرکت کنیم. تعدادی دکمه‌های پیراهنهایشان را باز کرده و شعار می‌دادند. ما عاشق انقلاب بودیم. همین طوری که الان هستیم. شعار می‌دادیم و باکی هم نداشتیم. مشغول شعار بودیم تا یکی بیاید و نماز شروع شود. یک دفعه دیدیم فرمانده نیروهای نظامی آمد و یکی، دو نفرشان را نشاند و ردیف کرد، به نیروها حالت داد که چه طوری قرار بگیرند. نیروها مسلح شدند. عده‌ای نشستند و عده‌ای هم ایستادند. در راهپیمایی‌ها سابقه داشت، می‌آمدند و تیر هوایی و گاز اشک‌آور می‌زدند. زیاد هم اهمیت نمی‌دادیم. می‌گفتیم، نهایتش تیر هوایی و گاز اشک‌آور است. همه

آمدند آنجا و نشستند. یک دفعه تیراندازی شروع شد. ولی باز ما فکر می‌کردیم تیر هوایی است. یک دفعه من که ردیف اول بودم، بدنم داغ شد. دیدم از کمر به پایینم را خون گرفته است. متوجه شدیم که با ژ ـ ۳ تیر مستقیم می‌زنند. رگبار گلوله شروع شد. زود خودمان را به سینه روی زمین خواباندیم. همین طور خودم را به سمت جلو می‌کشیدم تا داخل کوچه شدم. دائماً رگبار تیر می‌آمد. تقریباً سه چهار ردیف بعد از آقایان، خانمها بودند. معمولاً خانمها را وسط جماعت قرار می‌دادند که اگر درگیری شد آسیب کمتری ببینند. هر خانم یا آقایی بلند می‌شد، نقش بر زمین می‌شد. یا مجروح می‌شد و یا شهید. خودم را آرام آرام کشیدم به سمت چپ، نزدیک پیاده‌رو. نزدیکی‌های پیاده‌رو بودم که چند نفر از آقایان آمدند و زیر بغلم را گرفتند و بردند توی کوچه. بعد مرا توی مسجد بردند. مجروحین تا پشت در مسجد بودند. کوچه‌ای مقابل مسجد بود، مرا بردند توی آن کوچه. در خانه‌ای را زدند. در را باز کردند. گفتند زود بیایید داخل. فوری در را بستند. دوباره در به صدا درآمد. حدس زدم که سربازها آمده‌اند ما را بگیرند و ببرند. مرا کشان کشان بردند به حیاط خلوت پشت منزل. بعد در را باز کردند. یک مجروح دیگر بود. او را هم آوردند پیش من. خانمی آنجا آمپول کزاز می‌زد. بعد پای مرا بست. ناگهان دیدیم هلیکوپتر هم بر بالای میدان می‌چرخد و تیراندازی می‌کند. از ترس اصابت گلوله مرا زیر درخت کاجی بردند. فکر می‌کنم یک ساعتی این قضیه طول کشید. بعد در زدند و گفتند مجروحها را دارند می‌برند به بیمارستان. پایم شکسته بود و خون می‌آمد. یکی از رفقایمان که پزشک بود مرا دیده بود و دنبالم می‌گشت. جلوی ماشین ژیانی را گرفتند و گفتند که می‌خواهیم ببریمشان بیمارستان سوم شعبان. ما را عقب ماشین انداختند. دست و پای راننده ژیان می‌لرزید و آرام می‌رفت. دوست من به ایشان گفت، شما بنشین آن طرف، من ماشین را می‌برم. خیلی سریع به راه افتاد و مرا به بیمارستان سوم شعبان، که خودش در آنجا کار می‌کرد، برد. وقتی وارد بیمارستان شدیم، دیدیم آنجا إلی ما شاءَ الله مجروح هست. خیلی‌ها حالشان بدتر از من بود. یک نیمکت بود و مرا روی آن گذاشتند. گفتم حال من خوب است، به دیگران برسید تا نوبت به من برسد. در این حین دکتری که دوست من بود، به ابوی زنگ می‌زند و خبر می‌دهد که مهدی را آورده‌اند اینجا. پدرم در مورد آن روز شک داشت. می‌گفت امروز نباید بروی. خیلی هم ناراحت بود. در بیمارستان یک خرده توپ و تَشر هم به

من زد. من هم سرم را انداختم پایین و هیچی نگفتم. به هر حال پدرم بود. بعد گفتند ببریدش بیمارستان مولوی، که آن زمان بیمارستان فرح خوانده می‌شد. من را انداختند پشت یک ماشین سیمرغ. به همراه پدرم و همان آقای دکتر، به سمت بیمارستان مولوی راه افتادیم. در مسیر ارتشی‌ها بودند. افسران نظامی بودند. سرچهارراهی، یک نفر از افسران جلوی ماشین را گرفت. یک سروان ارتشی آمد و گفت این چیه؟ من پشت ماشین خوابیده بودم. معلوم بود که بدنم پر از خون است. گفت چی شده؟ پدرم گفت من بازنشسته نیروی شهربانی هستم. سال ۵۲ باز نشسته شدم. من خودم با شما همکارم. پسرم رد می‌شده که تیری بهش خورده. حال می‌بریمش بیمارستان. گفت تیر کجا بوده که به این خورده. یک مقداری با او صحبت کرد و اجازه داد ما برویم. من را بردند بیمارستان مولوی. آنجا هم که رسیدیم اتاق عمل و امکانات نبود. میزی گذاشته بودند و هر کس می‌آمد می‌خواباندند روی آن. دکتر آمپولی زد و پای مرا باز کرد و دید سه تیر داخل پایم است. تیرها را در آوردند. مچ و ساق پای چپم که تیر خورده بود، بستند. تا غروب صدای تیراندازی می‌آمد. همه فعالیت می‌کردند تا خون بدهند. هرکس هرکاری از دستش بر می‌آمد، انجام می‌داد. غروب آن شب از یادم نمی‌رود. تا مدتها تیراندازی بود. ناراحت بودیم آنهایی که بیرون هستند، در چه حال و روزیند. صبح که شد، گفتند دیشب ساواک ریخته و تعدادی از مجروحین را با خود برده است. هرکس می‌تواند برود. من پای رفتن نداشتم. دکتر آمد بالای سرم.گفتم آقای دکتر اگر می‌شود برگهٔ ترخیص مرا بنویسید تا بروم. گفت با این وضعیت نمی‌توانی بروی. وضعت خیلی خراب است، پایت عفونت می‌کند و مشکل داری. گفتم می‌خواهم بروم. دوستانم دکترند و مرا مداوا می‌کنند، مواظبت می‌کنند. گفت پس تعهد بده عواقبش به عهدهٔ خودت است. من نوشته و امضا کردم. بعد دوستان آمدند مرا برداشتند و بردند منزل. یکی، دو روزی گذشت. دیدم پاهایم هم درد می‌کرد و هم ورم کرده است. دکتری که دوستم بود، مرا برداشت و آورد بیمارستان سوم شعبان. آنجا دوباره عکس گرفتند. گفتند عکس نشان داده که استخوانت از سه جا ترک خورده است و پایم را دوباره گچ گرفتند. هم دوستم که پزشک بود و هم خانمش بسیار زحمت کشیدند، که جا دارد از ایشان و خانمش و همهٔ دکترها و پرستارهایی که آن زمان از جان مایه می‌گذاشتند، تشکر کنم. البته بعد از اینکه آمدیم منزل، همه شک و شبهه داشتند که آیا بایست به تظاهرات

می‌رفتند یا نه. تا اینکه اعلامیهٔ جانانهٔ حضرت امـام (ره) صـادر شـد. حضـرت امام گفت : کاش من در میان شما بودم و مثل این عزیزان کشته می‌شدم. همین که گفتند این راه، راه حضرت امیر مؤمنان و سرور شهیدان اسـت، ماهـا، همـه جان گرفتیم. تا آن موقع نمی‌دانستیم کارمان تأیید می‌شود یا نـه. نکنـد، خـدای نکرده، ما سر خود کاری کرده باشیم. ولی این اعلامیه که آمد، همه، مخصوصـاً آنهایی که مجـروح بودنـد نشـاطی پیـدا کردنـد. از اینکـه حضـرت امـام (ره) تأییدشان کرده خوشحال بودند. آن تظاهرات آغاز تظاهرات بعد و چهلـم‌هـای بعد بود. والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته.

پرسخ و پاسخ

س : بیانیه روز ۱۶ شهریور ۵۷ چه بود و چه کسی آن را قرائت کرد ؟

ج (حجت‌الاسلام معـادیخواه): از عیـد فطـر حرکـت شـروع شـد. آن موقـع سازماندهی راهپیماییهای تهران در چهارده مسجد، یعنی چهارده منطقـه تهـران انجام می‌شد. در آن تقسیم‌بندی، تهران چهارده منطقه داشت. هر منطقه هم یک مسجد مشخص بـه عنـوان پایگـاه ارتبـاط مـردم بـا هـدایت‌کننـده‌هـای ایـن راهپیمایی‌ها بود. کسی که هدایت راهپیمـایی مـردم را بـه صـورت رسـمی در اختیار داشت، روحانیت مبارز تهران بود. البته پشت صحنه شورای انقلاب بـود و گروههای دیگری هم همکـاری مـی‌کردنـد، ولـی نهـادی کـه تحـت نـام او اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها صادر می‌شد، روحانیت مبارز تهران بود. آن چهارده منطقـه الآن قابل شناسایی است. راهپیمایی روز شانزده شهریور رسماً اعلام شده بـود. مـن از تبعیـدگاهم، جیرفـت، آمـده بـودم تهـران. مسـیر آن راهپیمـایی، یعنـی راهپیمایی شانزده شهریور از حدود میدان فردوسی تا میدان آزادی فعلـی بـود. من تا پایان راهپیمایی با این جمعیت بـودم. در میـدان شـهیاد آن روز و آزادی امروز، ناگهان شعار فردا میدان ژاله پخـش شـد. طبعـاً بـرای هـدایت‌کننـدگان راهپیمایی و شهید بهشتی که مراسم آن روز را اداره می‌کردند، سـؤال بـود کـه این راهپیمایی از سوی چه کسی اعلام شده است؟ شخص ایشـان در دوراهـی حیرت‌انگیـزی قـرار گرفتـه بـود. میکروفـون دسـت ایشـان بـود. قطعنامـهٔ آن راهپیمایی را هم ـ اگر به خطای حافظه دچار نشده باشم ـ آقای ناطق خواندند. وقتی این شعار مطرح شد، چند نفری که پیرامون این میکروفـون بودنـد مـورد

مشورت قرار گرفتند که چه کار کنیم؟ به مردم چه بگوییم؟ بگوییم فردا شرکت کنید؟ اگر کار مشکوکی باشد، چه؟ بگوییم شرکت نکنید؟ تقابل با عواطف و احساسات مردم است. اینکه آیا این اعلام در بین مردم خودجوش بود یا عواملی نقش داشتند، احتیاج به کار تحقیقی و پژوهشی دارد. یکی از عواملی که در این قضیه مؤثر بود، مجموعهٔ پیرامونی یکی از معممین به نام آقای یحیی نوری بود. در واقع محل اجتماعی بود به نفع جنبش و نهضت. مشکلی هم نداشت. مشکلی که بود این بود که آقای نوری در مرکز تصمیم‌گیری آن روز نهضت حضور نداشت. یعنی، در شورای مرکزی روحانیت مبارز، به هر دلیل، حضور نداشتند. طبعاً کسانی که پیرامون ایشان جمع می‌شدند، ساز دیگری می‌زدند. چنین زمینه‌ای هم بود. از طرفی گروههایی هم بودند که مخالف بودند همهٔ این کارها از یک جا هدایت شود. اینها زمینهٔ شبهه و حیرت بود که چه باید کرد؟ اما موج کلی سمت‌گیری مثبت داشت. یعنی اگر شعاری داده می‌شد که مثلاً فردا راهپیمایی بشود، ولو اینکه این شعار ناشناخته باشد، در مقابل چنین شعاری، شناخته‌ترین تشکلها هم نمی‌توانست کاری بکند. چون آنچه که عواطف کلی جامعه می‌خواست، ادامهٔ نهضت بود. به همین دلیل بن‌بستی ایجاد شد. شهید بهشتی به همین بسنده کرد که ما از راهپیمایی فردا اطلاعی نداریم. در واقع حداکثر کاری که می‌توانستند بکنند که اگر خدای نخواسته پشت این شعار هدف شبهه‌ناکی باشد و الآن قابل شناخت نباشد، وظیفه‌شان را به این شکل انجام دادند. اعلام کردند که : این راهپیمایی مربوط به ما نیست. ما مسئولیتش را به عهده نمی‌گیریم. به همین دلیل هم راهپیمایی هفده شهریور در مقایسه با راهپیمایی‌های آن دوره جمعیت کمتری داشت. شاید هم رژیم بدش نمی‌آمد که مقابله با مردم در صحنه‌ای باشد که کمتر تلفات بدهد. مجموع اینها مواردی بود که موضوع را شبهه‌ناک می‌کرد. من یادم است آن شب که از میدان شهیاد آن موقع با شهید بهشتی به منزل ایشان رفتیم، تا سه چهار ساعت بعد از برگشت از راهپیمایی، موضوع تلفنها، گفتگوها و مشورتها این بود که برای فردا چه باید کرد؟ به همین دلیل هم بنده با چند نفر تصمیم گرفتیم که فردا برویم و آنچه را که اتفاق می‌افتد از نزدیک ببینیم و اگر احیاناً چیزی دیده شد که احتیاج به واکنش داشت، انجام دهیم. عوامل رژیم اما خیلی سریعتر از آنچه که فکر می‌کردیم وارد کشتار مردم شدند. این شبهه هم بود که آیا فردا رژیم جرأت می‌کند به سوی مردم

تیراندازی کند. تحلیلها می‌گفت که رژیم در این شرایط دست به خونریزی نمی‌زند. این کار برای رژیم، در واقع خودکشی بود، اما به هر حال اتفاق افتاد.

س : لطفاً بفرمائید جنابعالی در واقعه ۱۷ شهریور در میدان شهدا حضور داشتید؟

ج(حجت‌الاسلام معادیخواه): من موقعی به میدان شهدا رسیدم که قتل عام صورت گرفته بود. با تصور اینکه راهپیمایی‌ها از صبح شروع می‌شد و بعد ادامه پیدا می کرد، ساعت هشت صبح از قلهک سوار ماشین شدم. شب تا دیروقت بیدار بودیم. فکر می‌کنم نماز صبح را خواندیم و خوابیدیم. به خاطر همان مسائلی که بعد از راهپیمایی شانزدهم شهریور اتفاق افتاده بود، تا اذان صبح بیدار بودیم. ساعت هشت صبح سوار ماشین شدم که بیایم به میدان ژاله. پیچ شمیران که پیاده شدم تا ماشین دیگری بگیرم، دیدم راننده می‌گوید که مردم را به گلوله بسته‌اند. خبر قتل‌عام مردم دیگر پخش شده بود.

س : لطفاً بفرمایید مجلس ختم و بزرگداشت فوت حاج آقا مصطفی توسط چه کسی و در کجا تشکیل شد. چون شما بین فرمایشاتتان به این واقعه هم اشاره کردید.

ج(حجت‌الاسلام معادیخواه): اولین مجلس توسط مراجع در قم برگزار شد، البته این طور که بنده در ذهنم هست، باید اسناد را نگاه کرد. شروع مجالس با مراجع قم بود. مسجد اعظم قم اولین مجلسها را برگزار کرد. مراجعی مثل آیت‌الله گلپایگانی، نجفی و سایرین یکی یکی، مجلس اعلام کردند. بعد تهران و شهرستانها.

س : آیا می‌توان گفت رژیم به این نتیجه رسیده بود که تا قبل از شروع محرم با یک کشتار مثل پانزده خرداد روند راهپیمایی‌های مردمی را متوقف کند؟ زیرا اگر محرم، یعنی عاشورا و تاسوعا می‌رسید، دیگر قابل کنترل نبود. آیا واقعهٔ هفده شهریور در این روند قابل تفسیر و تبیین هست یا خیر؟

ج(حجت‌الاسلام معادیخواه): ذهن ساواک و رژیم این قدر مذهبی نبود. اینها تجربهٔ محرم را داشتند، از رمضان تا محرم، سه ماه فاصله است. در آن موقع ذهنشان مشغول همان مسائلی بود که تمام کشور را درگیر کرده بود. یعنی اربعینهای پی در پی. حضور تبعیدی‌ها در تمام نقاط کشور، حتی جاهایی که هیچ وقت موج مبارزه نمی‌رفت. بودن یک روحانی تبعیدی و دید و بازدیدهای

زیادی که برای آنها اتفاق می‌افتاد، دورترین شهرها را به کانون نهضت تبدیل کرده بود. تقریباً بعد از هر چهلمی که برگزار می‌شد، تمام حرف مردم این بود که برای چلهٔ بعد مراجع عالیقدر اعلامیه می‌دهند یا نه؟ چون با اعلامیه، مراجع، به مراسم نوعی مصونیت داده می‌شد. جالب اینجا است که در این دوره دو دولت با دو شعار داریم. دولت آشتی ملی که معلوم است چه توقعی از او می‌رود؟ و دوم دولت حکومت نظامی که شخصیتش معلوم است. اما بحران، آن موقع رژیم را طوری کلافه کرده بود که دولت آشتی ملی، در پرونده‌اش قتل‌عام هفده شهریور را ثبت کرد و دولت حکومت نظامی از در آشتی درآمد! یعنی کارنامهٔ اینها، کاملاً عکس شعارهایشان شد. می‌خواهم بگویم ذهن گردانندگان حکومت در آن دوره بسیار پراکنده بود. ساواک نیز در تصمیم‌گیریهایش تشویش داشت. امّا و اگرهایی در دربار مطرح می‌شد. چند کانون تصمیم‌گیری به وجود آمده بود. هر کدام نظر و دیدگاهی داشتند. بر این اساس رژیم سرگیجه گرفته بود. خلاصه آن قدر آرامش نداشت که از ماه رمضان به فکر محرم باشد.

س : عکس‌العمل حضرت امام رحمت‌الله بعد از راهپیمایی هفدهم شهریور چه بود؟

ج(حجت‌الاسلام معادیخواه): یکی از تفاوتهای هفده شهریور با پانزده خرداد همین مسئله حضور امام بود. در پانزدهم خرداد ارتباط امام با مردم قطع شده بود. به همین دلیل تصمیم‌گیریها دچار نوعی تردید شده بود. اما در قضیه هفده شهریور، امام از تیررس رژیم بیرون بودند و امکان قطع ارتباط بین ایشان و مردم نبود. تکلیف مردم را امام تعیین می‌کرد. بلافاصله بعد از هفده شهریور، اعلامیه امام صادر شد. لحنشان را هم بیش از گذشته تند کردند. سقوط دولت آشتی ملی را هم اعلام کردند. اعلام کردند که طرح رسوای آشتی ملی با خون مردم باطل و ساقط شد.

س : چرا هفده شهریور با خشونت همراه است، ولی مثلاً در شانزده شهریور اینگونه نیست؟

ج(حجت‌الاسلام معادیخواه): اجازه می‌خواهم نخست نکته‌ای را توضیح بدهم. گفته شد عکس امام در روزنامه اطلاعات چاپ شد. آنهایی که آن عکس را ندیده‌اند، فکر می‌کنند مثلاً یک گوشهٔ صفحه بوده است. برای داشتن تصویری

روشن‌تر باید بگویم : پس از آن که حدود ۱۵ سال نـام و عکـس امـام قاچـاق بود، ناگهان عکس چشم‌گیری در روزنامه‌ای کثیرالانتشار چاپ شد : تقریباً همهٔ صفحه اول روزنامه اطلاعات عکس بزرگ امام بود. فکر می‌کنم چیـز دیگـری در آن صفحه نبود، صفحه اول فقط عکس بود. یا نیم صفحه یا تمام صفحه. در جامعه‌ای که اسم امام قاچاق بود، اعلامیـه‌اش قاچـاق بـود، مـدتها هـیچ کـس جرأت نداشت اسم امام را ببرد، روزنامه رسمی آن موقع، این عکس را منتشـر می‌کند. طبیعتاً موج عظیمی ایجاد می‌کـرد. یـادم اسـت کـه در ماهـان کرمـان، میهمان شهید سید قاسم دامغانی بودیم. این روزنامه را به ما نشان داد، برای مـا خیلی جالب بود. آخر ماه رمضان بود که حرکت کردیم و آمدیم کرمان، شـهید کامیاب سخنران شهر بود. در آن سـال، مـاه رمضـانش، همـهٔ مسـاجد صـحنهٔ سخنرانی‌های پرجمعیت و عظیم بود. این فضای کشور بود. چنین فضـایی، تـا مـوقعی کـه رژیـم آن خشـونت را بـه خـرج نـداده بـود، تنهـا در بخشـی از راهپیمایی‌ها، آن هم عده‌ای، مرگ بر شاه می‌گفتند. اما مرگ بر شاه گسـترده‌ای که همه به صورت کامل بگویند، فکر می‌کنم بعد از هفده شـهریور بـود. در آن مقطع یادم هست که افرادی سعی می‌کردند شعارها را به جاهای دیگر بکشانند. اصل بر خشونت نبود. مردم قبل از هفده شهریور تا حدی رعایـت مـی‌کردنـد. مدیریت راهپیمایی هم سعی می‌کرد این راهپیمایی‌هـا را اداره کنـد. ظرفیتهـای رژیم تا حدی در نظر گرفته می‌شد. رژیم هم که در مقابل جمعیـت میلیـونی ـ راهپیمایی شانزده شهریور واقعاً میلیونی بـود ـ غیـر از برخـورد معقـول چـارهٔ دیگری نداشت. این طور جمعیـت را الآن بعـد از انقـلاب، در روزهـایی مثـل بیست و دو بهمن می‌بینیم. رژیم غیر از اینکه برخورد معقولی بکند، راه دیگری نداشت، مگر اینکه فقط در هفده شـهریور تصـمیم فـوق‌العـاده‌ای گرفتـه شـد. اینطور که شایع بود، اویسی به شاه گفته بود که من قول می‌دهـم کـار را تمـام کنم. حتی بعد از اینکه قتل‌عام هفده شـهریور صـورت گرفـت؛ مـن از شـهید مطهری شنیدم که اویسی آمد در مقابل شاه و گفت قربان خیالتان راحت باشد، پانزده سال دیگر هیچ خبری نخواهد بود. یعنی یک تصمیم اسـتثنایی در هفـده شهریور گرفته شد و با بن‌بست مواجه شد.

س : این تصمیم استثنایی که می‌فرمایید، چرا در عید فطر گرفته نشد و فقط در هفده شهریور گرفته شد؟

ج(حجت‌الاسلام معادیخواه): این را باید رژیم پهلوی جواب دهد؟ تئوریسین‌های رژیم شاه، بر اساس جمع‌بندی دیدگاه‌های مختلف و مشورت با انگلیس، امریکا و دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی به این نتیجه رسیدند. اگر مجموعه اسناد را ملاحظه کنید، سرگیجه و سرگردانی رژیم کاملاً مشخص است . بخصوص شاه خیلی عصبی بود. حتی طاقت شنیدن گزارشات مقام‌های بالای کشور را نیز نداشت. از آن طرف هم امریکا از اینکه شعار فضای باز سیاسی شکست بخورد، ناراحت بود. امریکا نگران افتادن ایران به دامن کمونیستها بود. مجموعهٔ این عوامل رژیم را به تصمیم برخورد قهرآمیز با مردم رساند.

س : در مورد شخصیت یحیی نوری بیشتر توضیح بدهید.

ج(حجت‌الاسلام معادیخواه): شخصیت بحث جدایی دارد. آنچه که مربوط به هفده شهریور می‌شد، این بود که ایشان در شورای مرکزی روحانیت مبارز نبودند. یعنی ایشان در تصمیم‌هایی که آن موقع به صورت جمعی گرفته می‌شد، حضور نداشتند. از طرفی در همان میدان، مرکزی داشتند که جمعیت قابل ملاحظه‌ای صبحهای جمعه جمع می‌شد. یک اتفاقی هم قبلاً افتاده بود و هنگام بیرون آمدن این جمعیت از آن محل، یکی، دو نفر شهید شده بودند. گردانندگان آن جلسهٔ میدان هفده شهریور نوعی تک روی داشتند و در این تک‌روی، بر موج عواطف مردم سوار می‌شدند. این شبهه را هم پیش آورد که نکند بالاخره کسانی که می‌خواستند هفده شهریور را درست کنند، از مجموع این قضایا استفاده کردند.

س : آیا در این راهپیمایی، منظور هفده شهریور، به جز عامه مردم، احزاب و دستجات هم به طور خاص شرکت داشتند یا خیر؟

ج(حجت‌الاسلام معادیخواه): تقریباً می‌توانم بگویم در هفده شهریور هیچ گروهی نبود. یعنی مثلاً در شانزده شهریور یا روزهایی که همهٔ ایران را راهپیمایی فرا می‌گرفت، گروهها می‌آمدند و برای بهره‌برداری سیاسی هم شده، پلاکارد و عکسهای مورد نظرشان را بلند می‌کردند. گاهی هم شعارهای خاصشان را مطرح می‌کردند. گروهها برای بهره‌گیری از چنین اقیانوس عظیمی آماده بودند. اما هفده شهریور خصوصیاتی داشت که به نظرم خیلی خالص‌تر از این حرفها بود.

س : از روحانیون به نام، کسی در میان جمعیت هفده شهریور بود یا خیر؟

ج(حجت‌الاسلام معادیخواه): نه، به خاطر اینکه روحانیت مبارز با آن راهپیمایی مخالف بود.

س : می‌گویند آقای ابوترابی بودند.

ج(حجت‌الاسلام معادیخواه): اگر آقای ابوترابی هم بودند، شاید به دلیل دیگری بود، مثلاً در آن نزدیکی‌ها زندگی می‌کردند. ولی روحانیت مبارز اصلاً بـه ایـن راهپیمایی مشکوک بود.

س : از نظر حضرتعالی، فرزند امام مرحوم شدند یا به شهادت رسیدند.

ج(حجت‌الاسلام معادیخواه): این جزو مرگهای مشکوک اسـت. رنـگ و جلـوهٔ مرگ ایشان بیشتر به شهادت می‌خورد. اولاً چند ملاک هست کـه مرگهـایی را ارزش شهادت می‌دهد. یکی در غربت و تبعید بودن. دیگر این که کسی در راه انجام وظیفه از وطنش دور باشد. «مَن خَرَج أن بیتِه مُهاجراً إلـی الله ثُـمَ یُدرکُـهُ الموت فَقَد وقع اَجرُهُ عَلَی الله». علاوه بر اینها، ایشان در ادارهٔ مبارزه هم نقـش اساسی داشتند. یعنی اگر ایشان به مرگ طبیعی هم از دنیا می‌رفتند، ایـن مـرگ جلوه شهادت داشت. اما قراین و نشانه‌هایی هم است که ساواک مـی‌خواسـت ایشان را بکشد، قراین زیاد است؛ اما سند، نـه. مـن هنـوز بـه سـند مشخصـی برخورد نکرده‌ام که بتواند ثابت کند. اگر هم بـوده، خیلـی پنهـان کـاری بـوده است. اینکه ساواک اینگونه کارها را می‌کرد، سند زیاد دیـده‌ام. یعنـی کسـی را مأمور می‌کردند، از طریق داروهایی که شخص مصرف مـی‌کـرده بـه وی سـم بدهند. این جزو روش‌های شناخته شدهٔ ساواک بـود. در مـورد چنـد نفـر مـن دیده‌ام. قاعدتاً ساواک تصورش این بود که مرگ ایشان هم ضربه‌ای به امام(ره) از نظر عاطفی می‌زند و ایشان را از پا در می‌آورد. در مدیریت مبارزه هم خلـل ایجاد می‌کرد. اینها می‌تواند انگیزه‌هایی باشـد کـه نیـاز بـه تحقیـق دارد. نکتـهٔ دیگری که من باید اضافه کنم این است که چند مـرگ مشـکوک همزمـان رخ داد. به اضافه ربوده شدن امام موسی صدر. یعنی در آستانهٔ انقلاب چنـد اتفـاق افتاد که ذهن را به بررسی یک توطئه می‌کشاند. من معتقدم درسـت اسـت کـه آدم نباید دچار توهم و توطئه شود، ولی نباید هم دچار سـاده اندیشـی بشـود. وقتی چند حادثهٔ مهم، کنار هم و نزدیک بـه هـم و در شـرایط خاصـی اتفـاق می‌افتد، ذهن پژوهشگر را به این سمت می‌کشـاند کـه آیـا پشـت ایـن قضـایا

توطئه‌ای است یا خیر. مثلاً فرض کنید نزدیکی رحلت آیت‌الله سید مصطفی خمینی، مرگ دکتر شریعتی را هم داریم. هیچ قرینه‌ای هم نیست که اتفاق خاصی باشد. ربوده شدن امام موسی صدر را هم داریم. این ذهنیت به وجود می‌آید که ممکن است کسانی حکومت را از دست رفته می‌دیدند و اگر بنا بود این انقلاب به پیروزی برسد، برای بعدش نقشه می‌کشیدند. اینها سئوال است. اما جوابش احتیاج به تحقیق دارد.

س : چه وقت از اعلام حکومت نظامی اطلاع پیدا کردید ؟

ج (خانم اولادی): صبح رادیو اعلام کرده بود. ما ساعت هفت از خانه آمدیم، رادیو اعلام حکومت نظامی کرده بود. اکثر مردم آن موقع می‌دانستند. با اینکه می‌دانستند، رفتند. می‌رفتند برای اینکه حکومت نظامی را هم از بین ببرند. یعنی به شاه ثابت کنند که نه حکومت نظامی و نه آن مسلسلهایی که در دستشان هست، هیچ چیز مانع مردم نخواهد بود. قبل از من، داداشم بیرون آمده بود، او می‌دانست. ما هم می‌دانستیم.

س : امروزه شایعاتی است که در بین مردم بعضاً افراد خارجی دیده می‌شد. یا اینکه سربازانی که به مردم شلیک می‌کردند، خارجی بودند. نظرتان را در این باره بفرمائید.

ج (خانم اولادی): کسی که من را کتک می‌زد اسرائیلی بود. یعنی ایرانی نبود. من او را ایرانی نمی‌دانم. از رفتارهای خشنشان معلوم بود. ما در تظاهرات بسیاری بودیم. به ما دستبند می‌زدند. ولی آن روز کسانی آمده بودند که با روزهای دیگر فرق می‌کرد. به شخصه فکر می‌کنم اینها ایرانی نبودند.

س : در مورد جمع شدن مردم در میدان ژاله، مسیری که شما آمدید و تعداد شهدا، اگر چیزی به خاطر دارید بفرمائید.

ج (خانم اولادی): ما از مسیر خیابان برادران شهید کفایی آمدیم. ولی همهٔ خیابانها پر بود. دور و بر کارخانهٔ برق، پنجاه، شصت مجروح و شهید وجود داشت. مجروحان را دوباره به رگبار می‌بستند. مردم با دست خالی آمده بودند. نه اسلحه‌ای داشتند نه چیز دیگری. یادم نمی‌رود، پیرزن هفتاد، هشتادساله‌ای آمده بود، می‌گفت از صحنه خارج نشوید. بایستید، چون دیده بود همهٔ سربازان مسلح هستند و ما را به رگبار می‌بندند.

س : با توجه به اینکه فرمودید در تظاهرات روز شانزدهم شهریور۵۷ حضور داشتید، آیا بیانیه‌ای را که در میدان شهیاد آن موقع، آزادی، خوانده شد، شنیدید و یا به یاد دارید ؟

ج (خانم اولادی): خیر.

س : آیا به یاد دارید که گروه و یا احزابی شرکت در مراسم هفده شهریور را تحریم کرده باشند؟

ج (خانم اولادی): خیر.

س: از کجا معلوم بود سربازانی که به مردم شلیک می‌کردند، اسرائیلی بودند. منظور آن سرباز است که فرمودید اسرائیلی بود. آیا بر روی لباسش آرم داشت یا از روی نشانه‌ای تشخیص دادید. فرمودید که فارسی صحبت می‌کرد.

ج (خانم اولادی): فارسی هم صحبت نمی‌کرد. لهجهٔ به خصوصی داشت. یعنی نمی‌توانست فارسی صحبت کند. او نمی‌توانست درست حرف بزند.

س : هنگام واقعه ۱۷ شهریور، رئیس ساواک چه کسی بود؟

ج (آقای بهبودی): نصیری را برداشتند و سفیر ایران در پاکستان شد. مقدم را جای او گذاشتند. در آن واقعه ناصر مقدم رئیس ساواک بود.

س : براساس اسناد، آتش زدن سینما رکس آبادان به دستور چه کسی و توسط چه گروهی انجام شد؟

ج (آقای بهبودی): نمی‌دانم.

س : نقش سازمان اطلاعات و امنیت اسرائیل در کشتار هفده شهریور چه بود. البته با توجه به مستندات به دست رسیده از ساواک.

ج (آقای بهبودی): سه، چهار روز قبل از هفده شهریور، شایعه‌ای در تهران شنیده شد که ساواک آن را ضبط کرده است. شایعه این بود که سه هواپیما نیروی اسرائیلی وارد تهران شده است و این نیروها را به پادگان جی منتقل کرده‌اند. وقتی این شایعه پراکنده شد، دستگاه امنیتی شاه به شدت برافروخته می‌شود که هرچه سریعتر باید جلوی شایعه‌ها را بگیریم. اینجا هم این خانم محترم، خانم اولادی، گفتند که آن سربازی که با من روبرو شد، من او را در چهرهٔ یک اسرائیلی دیدم. تا آنجایی که اسناد نشان می‌دهد، هیچ نظامی

اسرائیلی در آن موقع وارد ایران نشده بودند، اما مردم باور نمی‌کردند که سرباز ایرانی به طرفشان نشانه رود و او را به قصد کشت بزند. مردم در ضمیر ناخودآگاه خودشان دوست داشتند که او را یک فرد خارجی ببینند. به نظر من این مطلب بیشتر ناشی از یک موضوع درونی و روانی است تا یک واقعیت تاریخی.

س : لطفاً آمار دقیق شهدا و مجروحین واقعهٔ یادشده را بفرمایید.

ج (آقای بهبودی): تحقیق جامعی انجام نداده‌ام. هیچ تحقیق جامعی هم در این مورد وجود ندارد. در اولین اطلاعیه‌ای که اویسی فرمانده نظامی تهران صادر کرد، گفت که پنجاه و هشت نفر کشته شده‌اند. این اعلامیه بعداً تصحیح شد و تعداد شهدا رسماً صدوبیست و دو نفر اعلام گردید. حکومت روی این رقم ایستاد. بنیاد شهید بعد از انقلاب تلاش کرد زندگینامهٔ این شهدا را جمع کند. نتوانست نام بیشتر از هشتاد و نه نفر را جمع کند. مهندس بازرگان و دکتر حسیبی بعد از حادثهٔ هفده شهریور، برای کمک به این خانواده‌ها گروهی تشکیل دادند. توانستند زیر صد نفر نشانی جمع کنند. اما در نهایت، یکی از مأموران بهشت زهرا، در مصاحبه‌ای که دفتر ادبیات انقلاب اسلامی بعد از انقلاب با ایشان داشت، اظهار داشت که شهدا را کم کم می‌آوردند بهشت زهرا. یکدفعه اینها را منتقل نکردند. اسناد نشان می‌دهد که یک تعداد از شهدا شهرستانی بودند و به شهرستانهایشان منتقل شدند، مثل گلپایگان. تعدادی در بهشت زهرا دفن هستند. او رقمی حدود پانصد نفر را ذکر می‌کند، که به نظر من چون تحقیق جامع و تحقیق میدانی و آماری دقیقی صورت نگرفته، به عنوان یک نقل قول باید مطرح شود. قطعاً زیر پانصد نفر است. اما من نمی‌دانم دقیقاً چند نفر.

س : به نظر شما چرا عده‌ای می‌خواهند هفده شهریور را یک داستان‌سرایی بنامند و نه یک واقعیت.

ج (آقای بهبودی): خوب از خودشان بپرسید.

س : آیا در بین شهدای هفده شهریور، روحانی شهید هم داشتیم یا نه؟

ج (آقای بهبودی): نمی‌دانم.

س : چگونه روز شانزدهم شهریور، قبل از واقعهٔ ۱۷ شهریور، نام خیابان ژاله را شهدا گذاشتند؟

ج (آقای بهبودی): اینها را جناب توکلی هم فرمودند. روز دهم یا یازدهم بود که بعد از پایان یکی از جلسات آقای نوری در نزدیکی میدان ژاله، درگیری شد و یکی، دو نفر شهید شدند. آن خیابانی که مجلس آقای نوری در آن بود به خیابان شهدا معروف شد. این اسم کم کم به میدان ژاله هم اطلاق می‌شد. ولی رسمیت و اشاعه‌اش، بعد از فاجعهٔ هفده شهریور بود. منظورم یحیی نصیری نوری است.

س : این راهپیمایی و کشتار فقط در شهر تهران اتفاق افتاد یا در شهرهای دیگر هم مشابه داشت؟

ج (آقای بهبودی): نه، مشابه نداشت.

س : شما گفتید ما برای شکل‌گیری انقلاب پنج هزار کشته دادیم و برای بقای این انقلاب بالغ بر دویست هزار نفر، از بیان این مطلب می‌خواستید چه نتیجه‌ای بگیرید؟

ج (آقای بهبودی): من گفتم که شما فکر کنید. گفتم برای خود من یک موضوع است. هرکسی از آن برداشت خودش را دارد.

س : نگاهتان به رابطه هفده شهریور با اسناد چگونه است؟ اسناد صد در صد مورد تأیید است یا همراه با اطلاعات غیر موثق است.

ج (آقای بهبودی): این همهٔ سندها را شامل می‌شود. شخصیت اسناد ساواک مثل بقیهٔ سندهای موجود است که هر محققی باید با آن روبرو شود. هیچ کس نمی‌تواند در بست آنها را قبول کند. این اسناد همیشه به عنوان یک قرینه مطرح است. باید ببینید شواهد و گواه‌های دیگر چیست. آنها را یا تأیید کند و یا رد.

س : آیا نظامیان برای متفرق کردن مردم قبل از درگیری تذکر و یا اعلامی با بلندگو، دادند یا نه؟.

ج (آقای توکلی): با بلندگو تذکر دادند. بلندگویی آوردند توی میدان و تذکر دادند. ولی مردم دیگر تصمیمشان را گرفته بودند که این حرکت باید انجام شود. بعد از تذکر آمدند و آرایش گرفتند. فرمانده‌شان آمد و اولین گلوله هم از همانجا پرتاب شد. درگیری و قتل‌عام از ضلع شمال میدان شروع شد.

س : گفته می‌شود خانمها در روز هفده شهریور صف اول بودند.

ج (آقای توکلی): نه. آنجا که ما بودیم، ضلع شمالی، خانمها جلو نبودند. من خودم ردیف اول بودم و آقایان دست در دست هم داده بودند. اصلاً اساس بر این بود که همیشه مردها جلو قرار بگیرند. روزهایی که ما می‌رفتیم راهپیمایی، همیشه آقایان جلو قرار می‌گرفتند. مخصوصاً آنجاهایی که احتمال درگیری می‌رفت همیشه آقایان جلو قرار می‌گرفتند. پشت خانمها هم، باز آقایان قرار می‌گرفتند. یک عکس تاریخی هم هست که همین روز هفده شهریور را نشان می‌دهد. در آن عکس خانمها پشت صف اول ایستاده بودند.

س : فرمودید صدای هلیکوپتر می‌آمد. آیا هلیکوپتر به مردم تیراندازی می‌کرد

ج (آقای توکلی): خیر؟.

ج (آقای توکلی):آن موقع که مرا به آن منزل بردند، دیدم هلیکوپتر می‌چرخید و می‌گفتند دارند تیراندازی می‌کنند.

س : ولی شما ندیدید.

ج (آقای توکلی): نه، من ندیدم.

س : در مورد آمار شهیدان و مجروحین و همچنین آمار شرکت کننده‌ها اگر اطلاعی دارید، بفرمائید.

ج (آقای توکلی): میدان چهار ضلع داشت. ما ضلع شمال بودیم. از همان جا تا نزدیک سه راهی که وارد میدان می‌شود، مملو از جمعیت بود.

س : در مورد کشته‌ها چه خبری دارید؟

ج (آقای توکلی): هر کسی بلند می‌شد تیر می‌خورد و می‌افتاد. می‌گویم ما هم اگر می‌توانستیم بلند شویم، حتماً به سینه و سرمان تیر اصابت می‌کرد. هر کسی بلند می‌شد، بلافاصله تیر می‌خورد. من تیرها را در آسمان می‌دیدم. با تیر و تفنگ آشنایی داشتم، چون سال ۵۶ سربازی رفته بودم. اول جنگ هم توفیق نصیبمان شد و به جبهه‌ها رفتیم. در ذهنم بود که زود سینه خیز بخوابم تا سرم را مواظبت کرده باشم. خیلی‌ها هم ناخودآگاه بلند می‌شدند و تیر می‌خوردند.

س: برخی از شعارهایی را که تظاهرکنندگان هفده شهریور سر می‌دادند، اگر به خاطر دارید بفرمایید.

ج (آقای توکلی): ابتدا طبق قراری که بود، نباید شعاری می‌دادیم که با ارتش درگیر شویم. جمعیت شعار «ارتش برادر ماست، خمینی رهبر ماست» را سردادند. «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» و «مرگ بر شاه» هم گفته می‌شد.

س : نام آن دکتر را که به شما کمک کردند، بفرمائید.

ج (آقای توکلی): آن دکتر از دوستهای قدیمی ماست. آقای دکتر مدنی و خانمشان بودند. از من مراقبت می‌کردند تا زخمهایم خوب شد.

•بخش دوم
مقالات

«اسنادی چند از واقعه»

سال پایانی حکومت پهلوی در حالی آغاز شد که علیرغم اوج‌گیری اعتراضات مردمی، کمتر کسی باور می‌کرد که این رژیم نتواند سال جاری را به پایان برساند. البته بودند کسانی چون امیراسدالله علم ـ یار همراه محمدرضا پهلوی ـ که در یادداشت‌های روزانه‌اش فروپاشی حکومت را پیش‌بینی کرده بود، اما هنوز زنگ خطر جدی در بین رجال پهلوی به صدا در نیامده بود.

تابستان ۱۳۵۷ ش دورهٔ پرالتهابی آغاز شد که به سقوط حکومت انجامید. روز شانزدهم شهریور، به ویژه در تهران، اعتصاب سراسری به وقوع پیوست و همچنین به دعوت روحانیان تهرانی در این روز راهپیمایی بزرگی صورت گرفت. در مقدمه کتاب انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک دربارهٔ وقایع نیمه دوم شهریور ۱۳۵۷ و به ویژه کشتار ۱۷ شهریور همان سال آمده است:

در این حرکت اجتماعی؛ همچون راهپیمایی بزرگ عید فطر (۱۳۵۷/۶/۱۳) مردم بار دیگر نفی سلطنت و تغییر نظام حکومتی را خواستار شدند و نیز با گل و گلاب و نقل از نظامیانی که در خیابانها مستقر بودند استقبال کردند. این شیوه از مخالفت که با دفع حکومت و جذب ارتش همراه بود، هر چه زودتر می‌یابد متوقف می‌گردید، چرا که ادامه آن موجب تزلزل هر چه بیشتر پایه‌های حکومت می‌شد. برپایی حکومت نظامی تنها چاره پیش رو بود. مقامات بلند پایه نظامی و امنیتی حکومت بیش از دیگر دولتمردان به ایجاد حکومت نظامی تأکید داشتند. در واپسین ساعات روز شانزدهم شهریور اعلامیه برقراری حکومت نظامی در تهران و یازده شهر دیگر نوشته شد.

با این که روحانیان تهران برای روز هفدهم شهریور تظاهرات و راهپیمایی پیش‌بینی نکرده بودند، اما مردم قرار تجمع این روز را در میدان ژاله گذاشتند. طعم تلخ این حکومت ساعت ۹ صبح به مردم حاضر در میدان چشانده شد و با گشودن رگبار مسلسل‌ها تعداد قابل توجهی از مردم به شهادت رسیدند و بسیاری زخمی شدند.

از همان روز این شایعه در سطح کشور پراکنده شد که سربازان اسرائیلی دست به این کشتار وحشیانه زده‌اند. مردم باور نمی‌کردند که هموطنان نظامی‌شان این چنین به روی آنها آتش بگشایند.

حادثه ۱۷ شهریور تأثیر عمیقی بر روند نهضت مردم ایران گذاشت؛ با این که ظاهراً سه هفته کشور را با آرامش نسبی رو به رو کرد، ولی نه تنها توقفی در روند انقلاب ایجاد نشد، بلکه کینه عمومی از حکومت شاهنشاهی بیشتر گردید؛ کینه‌ای که سربسته باقی نماند ـ مانند آنچه پس از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ روی داد ـ و همچنان تا سقوط سلطنت فوران کرد.

کشور یک هفته دست به اعتصاب زد. تمامی بازارها و بیشتر اماکن کسب تا ۲۵ شهریور به عنوان اعتراض به این کشتار وحشیانه تعطیل بودند.

حکومت نظامی تا واپسین روز دوام نظام شاهنشاهی پا برجا بود، اما عملاً کارآیی نداشت و هرگز نتوانست مقررات خشک خود را به پیکرهٔ شهرها تزریق کند. برای نمونه با این که اجتماع بیش از سه نفر در حکومت نظامی ممنوع بود، اما در بعضی از شهرها تظاهرات بزرگی روی می‌داد و مأموران حکومت نظامی واکنشی از خود نشان نمی‌دادند.[۱]

اسناد به جای مانده از دستگاه امنیتی پهلوی دوم نشان می‌دهد که سرآغاز راهپیمایی روز جمعه هفدهم شهریو ۱۳۵۷، راهپیمایی چند روز قبل (۱۳۵۷/۶/۱۳) عید فطر بود. در سندی از ساواک ضمن اشاره به راهپیمایی عید فطر، تظاهرات مجدد در منطقه قیطریه تهران در روز شانزدهم شهریور بررسی شده است.(سند شماره ۱)

روزنامه اطلاعات نیز روز شانزدهم شهریور دربارهٔ نظر مراجع تقلید راجع به راهپیمایی این روز چنین آورده است:

۱ـ مرکز بررسی اسناد تاریخ وزارت اطلاعات؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک؛ کتاب یازدهم؛ تهران؛ ۱۳۸۱؛ صص ج و د.

«به قرار اطلاع طی تماس‌هایی که امروز رهبران دولتی با مراجع تقلید گرفتند مساله عدم صدور اعلامیه برای راه‌پیمایی امروزتایید شده است ... اما از سوی دیگر زمزمه‌هایی که از چند روز قبل و بخصوص از صبح دیروز در شهر شنیده می‌شد حاکی از تعطیل عمومی و راه‌پیمایی امروز بود. به همین منظور فروشگاه‌های تهران دیروز شلوغ‌ترین روز خود را پشت سر نهادند. در کلیه نانوایی‌ها و قصابی‌ها و سوپر مارکت‌ها ازدحام غریبی وجود داشت و مردم آذوقه دو روزه خود را تهیه دیدند. این حرکت نشان دهنده این بود که خبر تعطیلی عمومی امروز و راه‌پیمایی که قرار بوده است از مسجد قبا در قیطریه آغاز شود چندان هم صورت شایعه نداشته است. اما آنچه به تعطیل عمومی و راه‌پیمایی امروز که به خاطر حرمت خون کشته شدگان روزهای اخیر صورت گرفت قوت می‌داد این بود که از دیشب و از نخستین ساعات بامداد امروز مأموران گارد و شهربانی در میادین مختلف و نقاط حساس شهر مستقر شدند و از سوی دستگاه‌های انتظامی تدارکات لازم برای جلوگیری از تظاهرات انجام گرفت.»[۱]

ضد اطلاعات ژاندارمری هم در این مورد به ساواک چنین گزارش می‌دهد:

خبر واصله حاکی است تظاهرکنندگان خیابان کوروش کبیر [شریعتی] و سه راه تخت‌جمشید [طالقانی] به وسلیه نوشته، قرار ملاقات‌های بعدی خود را به شرح زیر تعیین می‌نمایند.

۱. فردا صبح محل ملاقات منزل آقای نوری واقع در آب سردار خیابان شهدا
۲. فردا شب محل ملاقات مسجد قبا
۳. سیار[۲]

سند دیگری از ساواک موضوع اعلام حکومت نظامی در تهران و ۱۱ شهر کشور و اعلامیه دولت را دربارهٔ آن بیان می‌کند. این سند قصد دارد چنین وانمود کند که خویشتنداری مأموران نظامی از کشتار مردم جلوگیری کرده

۱ـ روزنامه اطلاعات؛ ۱۳۵۷/۶/۱۶؛ ش ۱۵۷۰۵، ص ۴.

۲ـ مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات؛ همان؛ ص ۸.

است. در عین حال این سند نشان می‌دهد که علل نارضایتی مردم و خواست مشروع آنها از دید مأموران حکومت پنهان نبوده است. (سند شماره ۲)

نوشته‌های معتبر دیگری نشان می‌دهد که حکومت نظامی و مقابله با مردم با تأیید مستقیم شخص شاه به اجرا در آمده است.

«طبق منابع موجود شورای امنیت ملی متشکل از نخست‌وزیر، وزیر امور خارجه، رئیس ستاد ارتش، رئیس ساواک، رئیس شهربانی، فرمانده ژاندارمری و وزیر کشور روز شانزدهم شهریور جلسه‌ای تشکیل می‌دهد. در این جلسه سپهبد مقدم رئیس وقت ساواک اظهار می‌دارد که طبق گزارش‌های رسیده تظاهرات پنج‌شنبه (۵۷/۶/۱۶) روز جمعه هم ادامه خواهد داشت و این که «قرار است فردا در مملکت آشوب به پا بکنند و مملکت را به هم بزنند. من مراتب را به عرض اعلیحضرت رساندم که به نظر من ضرورت دارد که اعلام حکومت نظامی بشود.» (انقلاب اسلامی به روایت رادیو بی بی سی، صص ۲۲۸ و ۲۲۹) شاه به مقدم دستور می‌دهد مساله را در شورای امنیت بررسی کنند. رئیس اداره دوم و سوم ارتش هم که در این جلسه شرکت کرده بودند به برقراری حکومت نظامی تاکید می‌کنند. پس از این جلسه شریف‌امامی، نخست‌وزیر شاه هیات دولت را تشکیل می‌دهد. اعضای هیات دولت قبل از نیمه شب دور هم جمع می‌شوند و آنجا سپهبد مقدم و ارتشبد ازهاری رئیس ستاد نسبت به برقراری حکومت نظامی تاکید می‌کنند. هیات دولت نیز به این موضوع رأی می‌دهد. شریف‌امامی در آخرین مرحله برپایی حکومت نظامی را به نظر شاه می‌رساند و تایید نهایی را از او می‌گیرد.»[1]

در پی تصویب قانون حکومت نظامی و اعلام بی‌موقع و با تأخیر آن، مردمی که بسیاری از آنان بدون اطلاع از مقررات منع آمد و شد به محل راه‌پیمایی روز هفدهم شهریور آمده بودند، به خاک و خون کشیده شدند. گزارش ساواک دربارهٔ واقعهٔ این روز حاوی نکات بسیاری است. (سند شماره ۳)

نخستین بار ساعت شش صبح روز هفدهم، اعلامیه اجرای مقررات حکومت نظامی از رادیو خوانده شد. بر این اساس تنها تعداد اندکی از مردمی که آمادهٔ راهپیمایی بودند از این مقررات اطلاع داشتند و مقایسه شعارهای

۱ـ همان؛ ص ۴۳.

مردم در حرکت اولیه به سمت میدان شهدا و پس از فاجعه، گویای این مطلب است. در ابتدای حرکت به سوی میدان شهدا، شعار بیشتر مردم «نصرمن‌الله و فتح قریب بود» این در حالی است که پس از کشتار مردم، شعارهایی چون: «قتلگه پهلوی، ژاله تهران شده / قتلگه پهلوی، تمام ایران شده» و «ارتش بگو گل گلوله است؟» به گوش می‌رسید.

یکی از خبرنگاران حاضر در میدان شهدا، خبرنگار روزنامه فیگارو بود. مشاهدات وی به نقل از روزنامه کیهان چنین است:

«ساعت هشت صبح میدان ژاله، ارتش و نیروهای امنیتی کاملاً در میدان مستقر گشته‌اند و تمام راه‌هایی را که به میدان متصل می‌شود بسته‌اند. ماسک‌های ضدگاز، کلاه کاسک‌ها، سرنیزه‌ها و تفنگ‌های نشانه رفته در پرتو نور خورشید می‌درخشید. راه‌پیمایان و تظاهرکنندگان کجا هستند؟ بله اینجا هستند. در میدان کوچه‌ها طوری موضوع گرفته‌اند که به سختی دیده می‌شوند و در حالتی جدی و فریب دهنده اما کاملاً هوشیار و آگاه از ریسکی که در پیش دارند، آن هم بدون کوچکترین سلاحی و تنها با دست خالی همراه با فریادها و پلاکاردهایی که در دست دارند. در ساعت ۸/۱۵ از قسمت فرماندهی نظامی صدایی که با بلندگو تقویت شده است چنین می‌گوید: حکومت نظامی است. به شما دستور داده می‌شود که متفرق شوید، ما را مجبور به تیراندازی نکنید. جمعیت یکصدا پاسخ می‌دهد: ما شاه نمی‌خواهیم، جمهوری اسلامی می‌خواهیم، مرگ بر شاه جانی. ۸/۳۰ هیجان و اضطراب بیشتر شده و جمعیت فشرده‌تر می‌گردد. فریادهای شادی جمعیت حاکی از ورود آیت‌الله نوری است. وی با جرأت و شهامت به طرف نیروهای امنیتی می‌رود و پس از مختصری گفت وگو با یکی از افسران باز می‌گردد و با اشاره سر از جمیعت می‌خواهد تا به آهستگی روی زمین بنشینند و جمیعت نیز بدون کوچکترین واکنشی به دعوت وی لبیک می‌گوید. ۹/۱۵ از قسمت دیگر میدان به یکباره صدای رگبار مسلسل‌ها شنیده می‌شود. من بلافاصله خود را به روی زمین انداخته و به سختی به طرف پیاده‌رو می‌رسم؛ جایی که سربازان ردیف اول بدون وقفه شروع به تیراندازی به طرف ما نموده‌اند. تیراندازی مدت ۳۰ ثانیه به طول انجامید. تیراندازی به مردم بی‌دفاع و بی‌سلاح، چه کار آسانی بود، چرا که جنگ نبود، بلکه یک کشتار دسته جمعی بود. خیابانی که تا دقایقی قبل از انبوه جمعیت سیاه می‌زد، اکنون پر از اجساد، کفش‌های خونین، پلاکاردهای پاره و

زخمی‌هایی که کشان کشان خود را به طرف زخمی دیگر می‌رساندند. در آن طرف پیاده‌رو و خیابان فریادها شدیدتر و شدیدتر می‌گردید. فریادی با درد و الم ناشی از کشتار بی‌رحمانه توأم با ذکر خدا و بیان این جمله که خدایا، خدایا تو آگاهی و می‌بینی که چه کردند.»[۱]

جان. دی. استمپل که خود از مسؤولین رده بالای سفارت ایالات متحده امریکا در ایران بود، بعدها کتابی منتشر کرد. وی درکتاب خود دربارهٔ واقعه میدان شهدا می‌نویسد:

«بلادرنگ پس از آغاز برخورد در میدان ژاله، مجروحین حادثه به سه بیمارستان واقع در ناحیه روان شدند. منابع پزشکی کشته شدگان را بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ نفر برآورد کردند. در ابتدا دولت مدعی شد که مقتولین ۵۸ نفر بوده‌اند اما در عرض یک هفته این رقم به ۱۲۲ نفر افزایش یافت که به این رقم بین ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ زخمی نیز افزوده گردید. در نیم روز ۸ سپتامبر (۵۷/۶/۱۷) رقم مقتولین اعلام شده از طرف مخالفین ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر بود، اما طی ۲۴ ساعت تا حدود ۱۰۰۰ نفر بالا رفت ... قبرستان بهشت‌زهرا تنها محل رسمی دفن مردگان در تهران به کنترل مخالفین در آمد و نیز تحریکات قابل توجهی درباره ثبت ارقام قبور مقتولین از هر دو طرف به عمل آمد. پزشکانی که مدت ۳۶ ساعت کار کرده بودند عقیده داشتند که رقم ۳۰۰ تا ۴۰۰ کشته و ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ مجروح که در بیمارستانها و مراکز درمانی درمان سرپایی شده‌اند برآوردی منطقی است.»[۲]

گفتنی است اعتراض علیه حکومت در تهران، در روز هفده شهریور، تنها مختص میدان شهدا نبود. اسناد ساواک نشان می‌دهد که تا پایان این روز، زد و خودروهای خیابانی در سایر نقاط این شهر وجود داشت. (سند شماره ۴)

خاطرات مردمی گردآوری شده در دفتر ادبیات اسلامی دربارهٔ واقعهٔ این روز و گزارش سند شماره ۳ ساواک، چنین است:

«مردم به خاطر این که گاز اشک‌آور اثر نکند اول دو تا از این ماشین‌های پست را آتش زدند، دو تا از این ماشین وانت پیکان‌های پست را سوزاندند.

۱ـ کیهان؛ ش ۱۳۲۳۹؛ ص ۱۸.

۲ـ جان.. دی. استمپل؛ درون انقلاب ایران؛ ؛ ؛ ؛ ص ۱۶۸.

بعد هجوم بردند. به طرف راهنمایی و رانندگی و آنجا را آتش زدند و بعد اداره پست را. طرف‌های ظهر کوروش پیروزی را در چهارراه کوکاکولا آتش زدند...»

در پی کشتار مردم در روز هفدهم شهریور که جمعه سیاه لقب گرفت؛ آیت‌الله‌العظمی سید محمدرضا گلپایگانی تلگرافی خطاب به جعفر شریف امامی نخست‌وزیر ارسال کرده و به برخورد حکومت با مردم اعتراض نمود. سند شماره ۵ متن گزارش ساواک در این باره و سند شماره ۶ متن تلگراف ایشان به نخست‌وزیر است.

همانطور که در ابتدای مطلب آوردیم، در پی واقعه میدان شهدا شایعه حضور سربازان اسرائیلی در ایران قوت گرفت. در واقع مردم ایران نمی‌توانست بپذیرند که هموطن او در لباس ارتشی که بایستی حامی مردم و کشور باشد، در مقابل خانواده‌اش ایستاده و به سوی او مسلسل بگشاید. ساواک نیز با جدیت تمام در پی تکذیب این شایعه بود. (سند شماره ۷)

علیرغم این که رادیو و تلویزیون نیز در سیطره کامل حکومت نظامی قرار داشت، اما نیروهای طرفدار انقلاب به دنبال اعلام همدردی با مردم بودند. خبری از روزنامه آیندگان در این باره جالب توجه است. این روزنامه اعلام نمود که بعد از ظهر روز ۱۳۵۷/۶/۱۷، شبکه دوم تلویزیون ملی ایران یک موزیک غم‌انگیز پخش کرد. یکی از مسؤولان تلویزیون که متوجه شد این کار در اعتراض به کشتار مردم تهران در صبح همان روز در میدان شهدا بود، بلافاصله دستور داد آن را قطع کنند و به جای آن برنامه رنگارنگ را که مجموعه نمایش‌های طنز همراه با رقص و آواز بود، پخش کنند.[1]

پس از فاجعه میدان شهدا، تعدادی از نیروهای حاضر در صحنه که به نقل از فرمانده گردان ۱۷۴ فرمانداری نظامی در این واقعه فعالیت چشمگیری داشتند، تشویق شدند. (سند شماره ۸)

به غیر از اعتراضات مردمی، اعلامیه دو مرجع بزرگ قم مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی و مرحوم آیت‌الله‌العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی؛ همچنین اعلامیه مشترک این دو مرجع به همراه آیت‌الله سید

۱ـ آیندگان؛ ش ۳۲۲۸؛ ص ۱۶.

محمد کاظم شریعتمداری در اسناد ساواک منعکس است. (سندهای شماره ۱۰ـ ۸)

اسناد شماره ۱۱ تا ۲۲ نشان دهنده وضعیت کلی کشور پس از فاجعه هفده شهریور و برگزاری مراسم مختلف یاد بود برای شهدای این روز است.

یکی از مواردی که در بحبوحه مبارزات مردمی در ماههای آخر حکومت پهلوی به چشم می‌خورد سکوت اکثر رسانه‌های غربی، همراهی تعدادی از آنها با حکومت پهلوی و تحریف اخبار مربوط به وقایع ایران است. سندهای شماره ۲۳ و ۲۴ نمونه‌هایی از گزارشات ساواک را دربارهٔ اخبار رسانه‌های غربی نشان می‌دهد.

فرماندار نظامی تهران هنگام وقوع فاجعه هفده شهریور ارتشبد غلامعلی اویسی بود. سند شماره ۲۵ گویای سردرگمی فرماندار نظامی وقت و عجز وی از مقابله با مردم است. این سردرگمی به نخست‌وزیر وقت ـ جعفر شریف‌امامی ـ نیز سرایت کرده بود. وی که خود عامل اصلی اعلام حکومت نظامی و کشتار مردم بود، در پایان سخنانش در مجلس شورای ملی به «روان پاک در گذشتگان در وقایع اخیر درود فرستاد.»

شریف‌امامی هم به دنبال تبرئه خود بود، هم در پی فریب مردم و هم مانند کسی که بن‌بست رسیده بود به هر دری می‌زد.(سند شماره ۲۶)

یکی از موضوعاتی که مردم شرکت‌کننده در راهپیمایی روز هفده شهریور و بازماندگان شهیدان و مجروحان حادثه در پی آن بودند، اطلاع از نظر رهبر انقلاب حضرت امام خمینی(ره) در این باره بود. اعلامیه امام (ره) که بلافاصله پس از این واقعه در نجف منتشر شد و به سرعت اکثر مردم ایران از آن آگاهی یافتند، در واقع به حرکت مردم مشروعیت بخشید و مردم، شادمان از مهر تائید مرجع و رهبرشان (متن کامل اعلامیه‌ها و پیامدهای امام در پایان اسناد ضمیمه آمده است.) به مبارزه تا سرنگونی حکومت پهلوی ادامه دادند.

سری

تظاهرات قشریون مذهبی در تهران

بدنبال تظاهراتی که از طرف حدود ۶۰۰۰۰ نفر از قشریون مذهبی در روز ۵۷/۶/۱۳ (۲۵۳۷ شاهنشاهی) انجام گرفت، در خاتمه تظاهرات مذکور، در میدان بافشاه تهران اعلام شد که روز ۵۷/۶/۱۶، بعنوان روز کسانی که در حوادث اخیر کشته شده اند، تعطیل عمومی خواهد بود و از جمعیت خواسته شد که مجدداً در روز ۵۷/۶/۱۶، در اراضی قیطریه شمیران اجتماع و از این محل به راه پیمائی و تظاهرات مبادرت نمایند. (مراتب قبلاً باستحضار رسیده است)

۱ـ تعطیل مغازه های بازار و خیابانها:

بدنبال انتشار خبر تعطیل عمومی و انعکاس تظاهرات روز ۵۷/۶/۱۳، بطور وسیع در جراید کشور و تحریفاتی که در زمینه تعداد تظاهرکنندگان در روز ۵۷/۶/۱۳، در جراید بعمل آمد، رعب و ترس وسیعی در بین گروهها و قشرهای مختلف اجتماع بوجود آمد و در نتیجه از روزهای قبل از ۵۷/۶/۱۶، اغلب مغازه داران در تهران تاکید و اعلام میکردند که روز ۵۷/۶/۱۶، تعطیل خواهد بود.

از صبح روز ۵۷/۶/۱۶، بازارهای تهران، شمیران و شهرری و همچنین ۹۵٪ مغازه های خیابانها در مناطق مذکور همین شهر و کرج تعطیل بوده است.

با وجود آنکه از جانب مراجع تقلید در شهر قم اعلام شد که اعلامیه ای برای تعطیل عمومی صادر نکرده اند و موضوع را تکذیب نمودند، معهذا تعطیل مغازه ها در روز ۵۷/۶/۱۶، بطور وسیعی بمرحله اجراء درآمد که در اساس بیشتر ناشی از ترس کسبه و تهدیدات مختلفی بود که قشریون مذهبی نسبت به مغازه داران برای تعطیل در این روز اعمال کرده بودند!

۲ـ تظاهرات منطقه قیطریه:

از حدود ساعت ۷۳۰ روز ۵۷/۶/۱۶، حدود ۲۰۰۰ نفر از قشریون مذهبی در اراضی قیطریه تهران اجتماع و بتدریج بر تعداد آنها افزوده شده است.

از طرف مامورین انتظامی مستقر در محل، به اجتماع کنندگان چندین بار تذکر داده شده از اجتماع خودداری و متفرق گردند، لیکن اجتماع کنندگان بدون توجه به اخطارهای مامورین، پس از آنکه تعداد آنها به حدود ۵۰۰۰ نفر رسیده، از خیابان کورش کبیر

بسمت/...

سری

[سند شماره (۱)]

بسمت جنوب حرکت کرده است .
تظاهرکنندگان که عده ای همراه آنان حرکت میکرده و شعارهائی علیه رژیم سر میدادند ، از روح الله خمینی یاد کرده اند و شعارهای بارهای را با خود حمل میکرده اند که روی آن سلام بدشین نوشته شده بود است :
" ما سرباز اتحاد بین امتهای مسلمان جهانیم - رهبرما خمینی است ، کشورما اسلامی است - حکومت ، حکومت اسلامی است - آمریکا هرگز " .
جمعیت مذکور که بگوئیم که عده . . . نفر بود و از سمت جنوب بطرف شمال خیابان کوروش کبیر حرکت میکرده ، در نقطه ای تقریبا تلاقی کرده و مسیر خود را بسمت جنوب حرکت خود ادامه داده است .
در این نقطه مأمورین برای جلوگیری از حرکت تظاهرکنندگان گاز اشک آور بکار برده اند ، لکن جمعیت کماکان بحرکت خود ادامه داده و تظاهرکنندگان همچنین به پخش شعارهائی علیه دولت میداده اند و در برخی از نقاط سربازان مستقر در محلها را مورد سرافکنی قرار داده است .
در ساعت ۱۳۰۰ روز ۵۲/۶/۱۶ تعداد جمعیت که در تقاطع خیابان کوروش کبیر با بلوار پهلوی حدود . . . . نفر بوده ، تقریبا به . . . نفر از جمعیت وارد بلوار پهلوی شده و پس از گذشتن از صف ، بطرف جنوب حرکت کرده است .
جمعیت اصلی حرکت خود بسمت جنوب خیابان کوروش کبیر ادامه داده و شعارهائی باین مضمون میداده است :
" شاه ما خمینی است - برادر ارتشی چرا برادر کشی ؟ " .
تظاهرکنندگان که تعداد آنها در تقاطع خیابان کوروش کبیر با خیابان سپه حدود . . . . نفر بوده ، شعارهائی بمضمون زیر میداده اند :
" ما بت شکنیم - ما شیشه شکن نیستیم " .
جمعیت کماکان بطرف جنوب حرکت خود را ادامه داده و از تقاطع تخت جمشید به پیچ وارد خیابان شاهرضا شده و به گروههای یگان که از غرب ، جنوب و شرق تهران آمده بودند ، ملحق شده است .

تظاهر / . . .

۱۷۲۷
۱۷۲۷

سری

تظاهرکنندگان خوش‌حال بودند و شعارهائی بدهند " ارتش خیمه‌شب‌بازی فرمانده ندارد " و بالاخره شعارهائی بدهند که شعارهائی بدهند زیر روی آنها نوشته شده بود :

" ای بی‌شرف حیاکن ـ سلطنت را رها کن " .

همراه با تظاهرکنندگان عده‌ای قابل توجهی موتورسیکلت سوار نیز بودند .

ضمناً " چند نفرگ بریک وانت با رسوا بودند و از تظاهرکنندگان غیاهو راه می‌کردند .

ج ـ تظاهرات در خیابان ونک :

حدود . . . چند از تظاهرکنندگان که در تقاطع خیابان کوروش کبیر و اوایل خیابان ونک بودند از جمعیت اصلی جدا شده و بطرف میدان ونک حرکت و در آنجا بود که پس از کمی صحبت از سخنان گروههای بگر آنها و در حالیکه شعارهائی بدهند " و بود بر ضد سیاست امریکا و شعار " مرگ بر شاه " میدادند و شعارها را تکرار می‌کردند که شعارهای علیه سیاست امریکا و انگلیس و تأیید از آنها نوشته شده بود بطرف میدان ونک رفتند و با این عده از گروههای دیگر آنها پیوستند .

در این محل بین تظاهرکنندگان درگیری بوجود آمد و که در نتیجه درگیری از که یکنفر از آنها بوسیله چاقو تیر خورده شده بود ، صدوم گرد به دادند .

تظاهرکنندگان که تعداد آنها در میدان ونک حدود . . . نفر بود ، شعارهائی بدهند زیر سر داده شد :

" ما تابع قرآنیم ، سلطنت نمی‌خواهیم ـ درود بر خمینی بت شکن ـ برادر ارتشی ، ارتش برادر ما ، خمینی رهبر ما قصاص خون شهید ما از رژیم خواهیم گرفت ـ ما به رهبری امام خمینی تا سرنگونی رژیم به مبارزه ادامه خواهیم داد ـ درود بملت ایران به دکتر شریعتی ـ زنده باد بود ن بهتر از این آزاد ی است " .

جمعیت مذکور بطرف جنوب خیابان پهلوی حرکت پس از رسیدن به تقاطع پهلوی با شاهرضا بطرف میدان فردوسی حرکت به گروه اول ملحق شده اند .

ب ـ تظاهرات منطقه ژاله و مناطق جنوب تهران :

در میدان ژاله و عده ای از خیابانهای جنوب تهران از گروههای بین ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر / ۰۰۰

سری

[ادامه سند شماره (۱)]

دارد تظاهرات خیابانی بیاد بود کرده و دشمن به این شعارهائی به مضمون شعارهائی که گروههای فوق الذکر داده بودند اند و از آنجا قبل از آنکه توسط مأمورین مخصوص باشد به خیابانهای نزدیک یک خیابان شاهرضا به گروههایی پیوسته یا وگروه دیگر برخورد کرده اند داده اند .

۵- تظاهرات گروهها وقتی کرده راهشان از خیابان شاهرضا بطرف میدان شهیاد ، گروههای مورد بحث که پس از التحاق به یکدیگر جمعیتی حدود ۰۰۰۰ نفر شده بودند بطرف میدان شهیاد تهران حرکت کرده اند .

در پیشاپیش جمعیت مذکور در خیابان شاهرضا حدود ۰۰۰ نفر موتورسیکلت سوار بوده و در حوالی خیابان آرتش دهها موتورسیکلتهائی از اعضاء گروه تروریست مجاهدین خلق ایران مانند سعید محسن ، علی اصغر بدیع زادگان و محمد حنیف نژاد و اصغر مکانیکی از عناصری بوده است و اضافه بود درین جمعیت مکانیکی از آیت ال سعید کاظم غرمحمدی دیده شده است.

جمعیت شعارهائی بشرح زیر میداده است :

" شاه باگلوله ، مابشما گل میدهیم - پلیس تروریکاهی ، آلت دست شاهی - ارتش تروریکاهی ، فرماندهات جلاد است - ای سرباز خدا کن ، سلطنت را رها کن - شوید سر تیرهای مجاهدین خلق ایران - درود بر خمینی ، مرگ بر سلسله ۰۰۰ ، مرگ بر سلسله ۰۰۰ "

ضمناً تظاهرکنندگان پلاکاردهائی در دست داشتند که روی آن نوشته شده بود :

" سازمان اعدام باید منحل شود " .

در خیابان آرتش با برخورد با اعلام میشود که جمعیت قبلی امروز (۵۷/۶/۱۷) در خیابان شهباد (فاز) تظاهرکنندگان به خیابان زاهدان داده اند ، با اجتماع کنندگان قبلی موتورسیکلت سوار دیگری اعلام میکند که :

" کسبه در سنگر داده و عده ای زاهدان جمع شوید "

تظاهرکنندگان در خیابان شاهرضا و خیابانهای فرعی تا بلوار " خیابان شاهرضا " نصب بوده و نوشته را مشاهده آن نوشته اند :

" خیابان خمینی "

ضمناً " هنگامیکه جمعیت در حدود ان فرد بوده ، تعدادی از مخالفین اوان که در محل بوده اند

۰۰۰/۵

سری

به تظاهرکنندگان اعتراض و آنها هتاکی کرده‌اند.

جمعیت بتدریج در حدود ساعت ۱۷۳۰ بطرف میدان شهیاد حرکت و در برابر دانشگاه صنعتی آریامهر شعار میداده‌اند:

"دانشگاه خمینی"

جمعیت که تعداد آنها به حدود ۵۰۰۰ نفر تقلیل یافته بود در حدود ساعت ۱۸۳۰ به میدان شهیاد وارد شده است و همچنان به تظاهرات و دادن شعار ادامه میداده است.

گروهی از جمعیت در خیابان آیزنهاور تا بلوار این خیابان را محو و روی آن "شریعتی و خمینی" نوشته‌اند.

جمعیت در حدود ساعت ۱۹۰۰ روز ۵۷/۶/۱۶ بتدریج از خیابانهای فرعی میدان شهیاد و انتهای خیابان آیزنهاور در حال متفرق شدن بوده‌اند.

تظاهرکنندگان غیر از شعارهای فوق الذکر، شعارهائی نیز به مضمونهای زیر میداده‌اند:

"فلسطین پیروز است، اسرائیل نابود است ـ ایران، فلسطین ـ اریتره، فلیپین ـ برای حفظ قرآن، ارتش بما بپیوند ـ ما خلق ستمدیده هستیم ـ ارتش برادر ماست، خمینی رهبر ماست ـ آمریکا از ایران بیرون شو ـ مرگ بر خونخوارگی شرق و غرب".

ضمناً هنگامیکه جمعیتی از تظاهرکنندگان در میدان ولیعهد بوده‌اند، جوان ۲۰ ساله‌ای به میان جمعیت رفته و بدادن شعار "زنده باد شاهنشاه آریامهر ـ مرگ بر خمینی ـ مرگ بر شریعتمداری" مبادرت کرده که گروهی از جمعیت بطرف وی هجوم برده، ولکن با همکاری چند مرد تنومند از میان جمعیت خارج گردیده است.

ارزیابی خبر:

خبر صحت دارد.

اقدامات انجام شده:

مراتب به نخست وزیری اعلام گردیده است.

توضیح/...

سری

[ادامه سند شماره (۱)]

توضیح :

همانطوریکه در متن خبر باستحضار رسید ، قرار است عناصر اخلالگر پیش از ظهر روز ۵۷/۶/۱۷ در خیابان ژاله اجتماع و مجدداً تظاهراتی در شهر برگزار نمایند . ضمناً جمعه شب (۵۷/۶/۱۷) در جلسه سخنرانی متشکله در مسجد قبا شرکت و احتمالاً تظاهراتی بعمل آورند .

[ادامه سند شماره (۱)]

اعلامیه دولت ○

برقراری حکومت نظامی در تهران و ۱۱ شهرستان کشور

بدنبال اطلاعیه مورخ پانزدهم شهریورماه ۱۳۵۷ دولت که از تشکیل اجتماع در معابر عمومی خودداری شود بطوریکه ملاحظه گردید کسانیکه در جریان یک توطئه ضد مردمی عمل میکنند علی‌رغم تذکراتیکه از جانب آیات عظام وعلمای اعلام درجهت حفظ آرامش وخودداری از ایجاد بلوا وآشوب داده شده بود وهمچنین باندیده گرفتن مقررات اعلام‌شده در اطلاعیه دولت اقدام به‌برگزاری تظاهرات وآشوبگری وسیع نمودند و باطرح زننده ترین شعارها که دقیقاً باقانون اساسی کشور مغایر است بقانون‌شکنی وبرهم‌زدن نظم عمومی دست‌زدند وموجبات تعطیل زندگانی عادی مردم وتوقف فعالیت های روزمره اقتصادی رافراهم کردند ووحشت ونگرانی برای احادو افراد کشور ایجادنمودند که تحمل آن برای هیچ ایرانی غیرتمند ووطن‌خواه امکان‌پذیر نیست.

با اینکه برای نیروهای انتظامی اجرای مقررات قانون وپراکنده‌ساختن اخلالگران میسور بود با اطلاع دقیقی که از نیات سوء آنان در دست است تنها برای جلوگیری از خونریزی، تظاهرات غیر قانونی وضد ملی آنان تحمل شد و حداکثر ملایمت بعمل آمد ولی با آگاهی دقیق از ریشه‌های این توطئه عمیق که با پول و نقشه خارجی و تحریکات بیگانه هر روز ابعاد تازه‌ای را در بر میگیرد وهمچنین بااطلاع ازچگونگی تجاوز مسلحانه گروههای تروریست و مخرب که علیه آزادی واستقلال کشور وبرای درهم شکستن انقلاب ایران و متوقف ساختن پیشرفت مملکت شکل گرفته است و از آنجا که حقوق فردی و اجتماعی ملت زحمتکش وآزاده ایران بمخاطره افتاده است دولت با اعتقاد کامل باجرای قانون اساسی وباصل آزادیهای ملی که قوه مقننه ایران مظهر و محل تبلور آنست باعزمی راسخ وبا وجدانی بیدار بنام همه مردم بمنظور حراست از موجودیت ووحدت ملی وبرای آنکه فرصت داشته باشد باقدامات لازم درجهت تأمین هرچه بیشتر رفاه عامه مردم و حفظ آهنگ توسعه سالم اقتصادی وانجام سریع وقاطع اصلاحات اداری و تأمین عدالت اجتماعی و مبارزه با فساد وفاسد وتامین آزادیهای واقعی درجهت رفع علل نارضایتی های مردم اقدام کند ودرمحیطی آرام وباتلاشی موثر به نگرانیهای همگانی خاتمه دهد ناگزیر حکومت نظامی رابرای مدت ۶ ماه درشهرهای تهران ـ کرج ـ قزوین ـ قم ـ مشهد ـ تبریز ـ اهواز ـ آبادان ـ اصفهان ـ شیراز ـ کازرون ـ جهرم اعلام مینماید.

[سند شماره (۲)]

سـری

-۲-

تظاهرات وابسته به اعلا لگران تجزیه طلب پس از برقراری حکومت نظامی در تبریز

در تظاهرات روز ۵۷/۶/۱۶ (۱۵ شعبان) که از طریق پخش اعلامیه و نامه از طرف جریان "قیام خونین" تبلیغ شده بود تعداد شرکت کنندگان به حدود ۱۰۰۰ نفر می رسید که در ساعت ۱۰ صبح از مقابل مسجد شیخ محمد خیابان امام خمینی حرکت کرده و در حالی که شعارهای ضد حکومت نظامی و ضد شاه سر می دادند به سمت میدان ساعت حرکت کردند. در مقابل مسجد شیخ محمد با ورود تظاهرکنندگان به میدان ساعت مواجه شدند که با

خمینی و اعراب فلسطین میداده‌اند .

اعلالگران ضمن بمآتش کشیدن مکه مستقیما توسل و رقابل بیمارستان بازرگان و جلوها توسلیها، را گرفته و از آنها میخواستند دفاتر بیمارستان بمجروحین خون بدهند .

۲ــ منطقه خیابانهای منوچهری و فردوسی :

از حدود ساعت ۹۳۰ روز ۵۷/۶/۱۷ حدود ۱۰۰۰ نفر از تظاهرکنندگان مذهبی در خیابانهای منوچهری و فردوسی اجتماع و ضمن دادن شعارهای ضد سلطنتی و گروهی از آنان بطرف خیابان سعدی شمالی حرکت و یک باب مغازه را آتش زده‌اند کما مورین در محل حاضر و با استفاده از گاز اشک آور به پراکنده کردن اعلالگران پرداخته‌اند لکن اعلالگران با آتش زدن بشکه‌های محتوی زباله و آتش زدن حلقه‌های لاستیک در مقابل نیروهای انتظامی مانع از انجام مأموریت آنها گردیده‌اند .

۳ــ منطقه شوش و خیابان راه‌آهن :

حدود سه هزار نفر از تظاهرکنندگان در خیابانهای شوش و راه‌آهن با پیوستن بدین خیابانها را بآتش کشیده و تعداد دو مغازه را نیز آتش زده‌اند کما مورین مستقر بمقابله با اعلالگران برخاسته‌اند .

گروهی از اعلالگران مجدد در خیابان بوذرجمهری ضمن آتش افروختن در کوچه‌ها و خیابانهای فرعی دو مغازه را نیز آتش زده‌اند کما مورین برای پراکنده کردن آنها وخاموش کردن آتش اقدام کرده‌اند .

۴ــ منطقه نظام آباد :

مابین ساعت ۱۲۰۰ روز ۵۷/۶/۱۷ حدود ۱۰۰۰ نفر از اعلالگران در خیابان نظام آباد تهران به تظاهرات و اقدامات اعلالگرانه مبادرت کرده‌اند و ضمن دادن شعارهای ضد سلطنتی راه را مسدود و اقدام به آتش کشیدن یک باب مغازه نموده‌اند که مأمورین با تیراندازی هوائی اقدام به پراکنده کردن آنها نموده‌اند .

۵ــ منطقه فرح آباد و الله :

از حدود ساعت ۵۰۰ الی ۶۰۰ عده‌ای از اعلالگران در خیابان فرح آباد و الله ضمن توسعه اقدامات تخریبی مبادرت کرده و ضمن شکستن شیشه‌های شعب بانکهای این خیابان و سایر شعب بانک را بهمان خیابان ریخته و آتش زده‌اند که مدتها تکلیف آب متعلق بشهرداری را نیز به آتش ــ/ ...

۱۷۸۰

[ادامه سند شماره (۳)]

سری

آتش کشیده اند .

۶- ادامه تظاهرات در نقاط مختلف :

تظاهرات اخلالگران تا ساعت ۱۵۲۰ نیز در منطقه نظام آباد و فرح آباد متمرکز بوده و در برخی از نقاط جنوبی تهران مانند خیابان بوذرجمهری نیز تظاهرات و اخلالگریهای پراکنده انجام گرفته است .

اخلالگران پس از برخورد با مامورین که منجر به مجروح شدن تعدادی گردیده ، چند تن از مجروحین را در روی دست در برخی از خیابانها بحرکت درآورده و با تحریک احساسات دیگران از آنها دعوت میکرده اند بمبارزه با مامورین بپردازند .

ضمناً حدود ۱۷۰۰ نفر از دانشجویان دانشکده پلی تکنیک تهران که در ساعت ۴۲۰ روز ۵۷/۶/۱۷ برای امتحان در دانشکده مذکور حضور یافته بودند ، بطور ناگهانی جلسه امتحان را برهم زده اند .

۷- اخلالگران از ساعت ۱۶۰۰ فعالیتهای خود را در منطقه شرق تهران (میدان ژاله ، فرح آباد و قسمتی از تارمک) متمرکز و به اقدامات اخلالگرانه خود ادامه میداده اند .

ارزیابی خبر :

خبر صحت دارد .

اقدامات انجام شده :

مراتب به نخست وزیری اعلام گردیده است .

توضیح :

بطور کلی تظاهرات اخلالگرانه که از صبح روز ۵۷/۶/۱۲ در تهران آغاز شده ، ابتدا در منطقه وسیعی از شرق تهران که مرکز آن میدان ژاله تهران بود ، شروع و از این کانون بتدریج خیابانهای دیگری از قسمت شرق تهران را در بر گرفت و سپس در خیابانهای جنوبی تهران مانند شوش و راه آهن نیز اخلالگران به اقدامات تخریبی و اخلالگرانه مبادرت کردند .

کانونهای پراکنده ای نیز در مرکز شهر تهران و برخی دیگر از نقاط جنوبی تهران رو به گسترش ...

سری

۱۷۸۰

[ادامه سند شماره (۳)]

[ادامه سند شماره (۳)]

سری

تظاهرات اخلالگرانه قشریون مذهبی در تهران

از ساعت ۰۸۰۰ روز ۵۷/۶/۱۷ (۲۵۳۷ شاهنشاهی) عده ای از قشریون مذهبی در تعدادی از نقاط تهران بویژه در جنوب و شمال شرق و مرکز تهران به اقدامات اخلالگرانه مبادرت کردند که مراتب تا ساعت ۱۶۰۰ روز مذکور به استحضار رسیده است.

دنباله تظاهرات اخلالگرانه فوق از ساعت مذکور بشرح زیر بوده است:

۱ـ از ساعت ۱۵۲۰ روز ۵۷/۶/۱۷ که فعالیتهای اخلالگرانه بیشتر در مناطق نظام آباد، فرح آباد و قسمتی از نارمک ادامه داشته، منجر به وارد شدن خساراتی به تاسیسات مختلف در این مناطق از طرف اخلالگران شده است.

در مناطق مذکور، تعدادی از شعب بانکها به آتش کشیده شده و یا شیشه های آنها خرد گردیده است. همچنین چند دستگاه اتومبیل نیز آتش زده شده و برای جلوگیری از عبور خودروهای نظامی و مامورین آتش نشانی در یکی از خیابانها، یکی از تیرهای سیمانی برق نیز به وسط خیابان انداخته شده است.

در مناطق مورد بحث همچنین تعدادی از مغازه ها نیز خسارت دیده و یک باب مغازه مشروبفروشی نیز آتش زده شده است.

در بعد از ظهر روز ۵۷/۶/۱۷، در استادیوم اسب دوانی فرح آباد نیز دود غلیظ مشاهده شده که ناشی از آتش سوزی در استادیوم مذکور بوده است. اخلالگران همچنین سینما آپادانا را در خیابان دماوند به آتش کشیده اند.

۲ـ اخلالگران در بعد از ظهر روز مذکور در خیابان مولوی تهران لوله های سیمانی را به وسط خیابان ریخته و ضمن ایجاد آتش سوزی در خیابان مذکور شعب بانکها را نیز تخریب و به آتش کشیده اند.

۳ـ در خیابان شهباز و میدان ژاله نیز عناصر اخلالگر در تعقیب عملیات تخریبی خود، اداره پست و تلگراف و تلفن منطقه را با آتش کشیده و ضمن شکستن شیشه های شعب بانکها به آتش کشیدن برخی از آنان، حدود ۱۵ دستگاه اتومبیل را نیز در وسط خیابان آتش زده اند.

۴ـ / ۰۰۰

سری

۱۸۲۵

[سند شماره (۴)]

۴ـ بعد از ظهر روز ۵۷/۶/۱۷، حدود ۵۰۰ نفر از خانواده های افرادی که در حوادث روز ۵۷/۶/۱۷، کشته و یا مجروح شده بودند، در برابر بیمارستان جرجانی اجتماع و شعار میداده اند:

"شاه فراری کشیم".

۵ـ اخلالگران بطور پراکنده در تعدادی از خیابانهای مرکزی و جنوبی تهران به شعب بانکها حمله و شیشه های آنها را شکسته اند.

۶ـ حدود ساعت ۰۹۵۰ روز ۵۷/۶/۱۸، ۳۰۰۰ نفر از قشریون مذهبی از خیابان لاله زار بطرف میدان سپه تهران در حرکت بوده اند.

۷ـ در حدود ساعت ۰۹۳۰ روز ۵۷/۶/۱۸، تعدادی از افراد در گروههای مختلف در خیابانهای ژاله، فرح آباد، نظام آباد و میدان خراسان و برخی دیگر از مناطق جنوب و شمال غرب حرکت میکرده اند که برخوردی بین آنها و مامورین رخ نداده است.

۸ـ حدود ساعت ۱۰۰۰ روز ۵۷/۶/۱۸، گروهی از قشریون مذهبی در برابر مدرسه راهنمائی پرنیانی واقع در خیابان مولوی تظاهراتی برپا کرده اند که با تیراندازی هوائی مامورین متفرق شده اند.

۹ـ از صبح روز ۵۷/۶/۱۸، بازار و مغازه های خیابانهای امیرکبیر، ملت و بوذرجمهری تعطیل و در سایر نقاط تهران اغلب مغازه ها باز بوده است.

۱۰ـ ساعت ۰۵۴۰ روز ۵۷/۶/۱۸، در یکباب مغازه مشروبفروشی آتش سوزی رخ داده که این حادثه عمدی تشخیص داده شده است.

ارزیابی خبر:

خبر صحت دارد.

اقدامات انجام شده:

مراتب به نخست وزیری اعلام گردیده است.

۱۸۲۵

[ادامه سند شماره (۴)]

سری

برطرف شدن اختلاف آیات ثلاثه مقیم قم برای صدور اعلامیه مشترک
وقصد تشکیل جلسه

به دنبال حوادث روز ۵۷/۶/۱۷ (۲۵۳۷ شاهنشاهی) تهران، آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی به دون مشورت با دیگر آیات مقیم قم (شریعتمداری و سید شهاب الدین نجفی مرعشی)، تلگرافی به عنوان آقای نخست وزیر مخابره کرد و بعلت حوادث مذکور، از دولت جدید انتقاد نمود.

متعاقب این اقدام، آیت اله سید کاظم شریعتمداری بجهت آنکه آیت الله گلپایگانی به دون مشورت با او و مرعشی اقدام به مخابره تلگراف نموده، از این اقدام تلویحا انتقاد و آنرا نوعی تک روی قلمداد کرد. متعاقبا آیات اله شریعتمداری و نجفی مرعشی بطور جداگانه و برخلاف گذشته بمناسبت حوادث روز ۵۷/۶/۱۷ تهران اعلامیه هائی انتشار دادند.

به دنبال این جریانات و در نتیجه مذاکراتی که بین آیات ثلاثه انجام گرفته، ظاهرا اختلافات موجود در زمینه صدور اعلامیه مشترک برطرف شده و قرار است روز ۵۷/۶/۲۱، جلسه ای در منزل آیت اله شهاب الدین نجفی مرعشی برگزار و پس از انجام مذاکرات، اعلامیه مشترکی صادر نمایند که نتیجه تصمیمات آنها متعاقبا باستحضار خواهد رسید.

ارزیابی خبر:

خبر صحت دارد.

اقدامات انجام شده:

مراتب به نخست وزیری اعلام گردیده است.

سری

۱۸۳۵

[سند شماره (۵)]

سری

متن تلگراف آیت اله گلپایگانی به آقای نخست وزیر

صبح روز ۵۷/۶/۱۷ (۲۵۳۷ شاهنشاهی) ، آیت اله سید محمد رضا گلپایگانی تلگرافی به متن زیر بعنوان آقای نخست وزیر مخابره کرده است :

جناب آقای مهندس شریف امامی ـ تهران

اخبار وحشی از کشتار و قتل عام مسلمانان از تهران میرسد حقیر به جنابعالی اخطار میکند اینگونه روبرو شدن با امواج احساسات مردم ناراضی موجب مصائب عظیم تر و خطرات بزرگتر برای مملکت است و شخص جنابعالی در برابر خدا و تاریخ و ملت ایران مسئول این حوادث هستید با اینکه روز گذشته تظاهرات در نهایت آرامی برگزار شد و مردم خود مراقبت میکردند اعلام حکومت نظامی و جوی خون راه انداختن هیچ دردی را دوا نخواهد کرد متوجه باشید بر سر دو راهی قرار دارید مسئولیت شما بسیار خطیر است . خداوند متعال مسلمانان و مملکت را از خطرات محافظت فرماید .

بتاریخ ۵ شوال ۹۸ مطابق با ۵۷/۶/۱۷

الگلپایگانی

ارزیابی خبر :

مخابره تلگراف صحت دارد .

اقدامات انجام شده :

مراتب به نخست وزیری اعلام شده است .

سری

۱۷۶۲

[سند شماره (۶)]

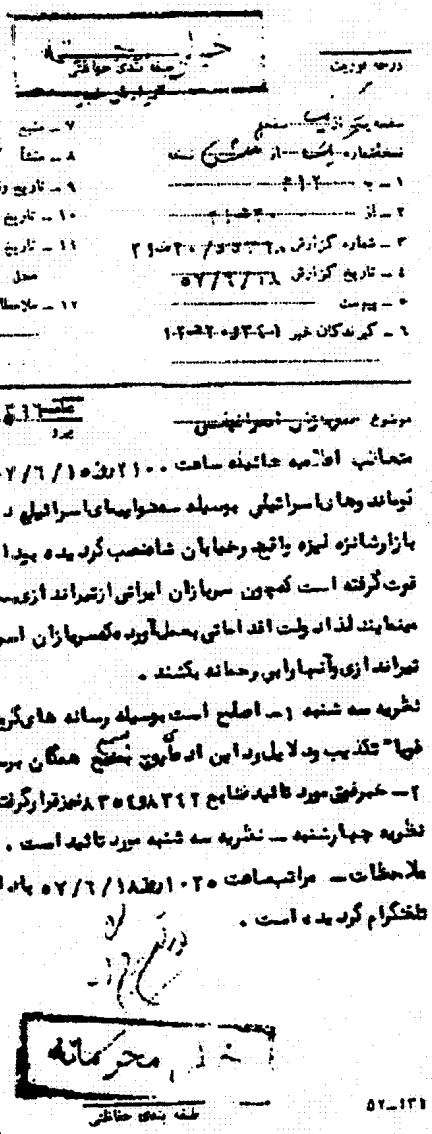

[سند شماره (۷)]

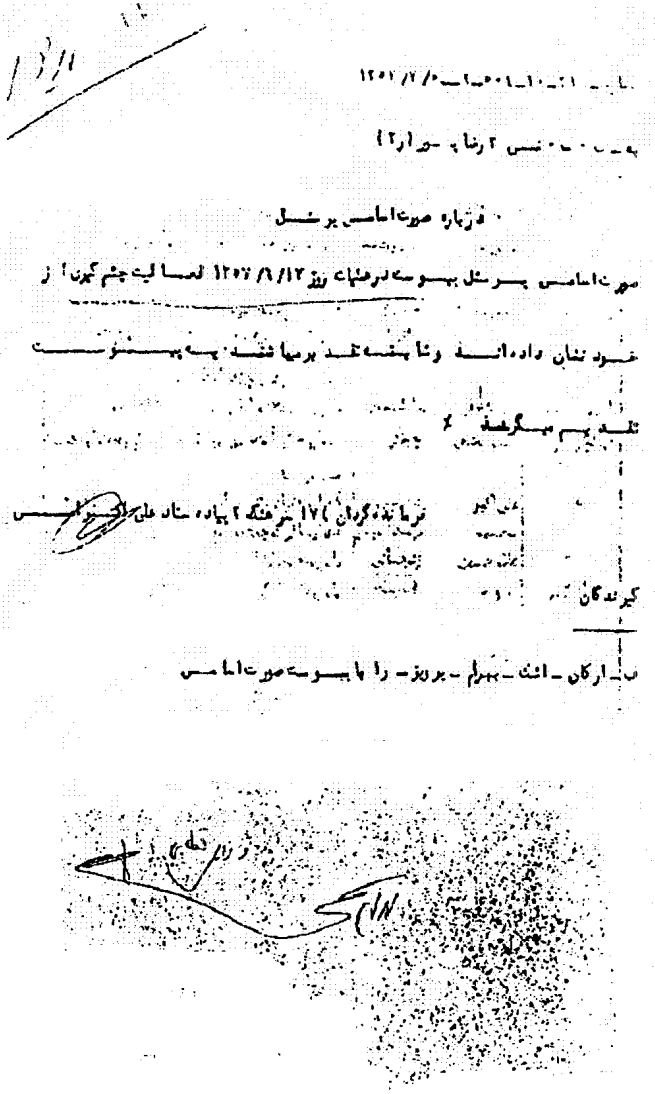

[سند شماره (۸)]

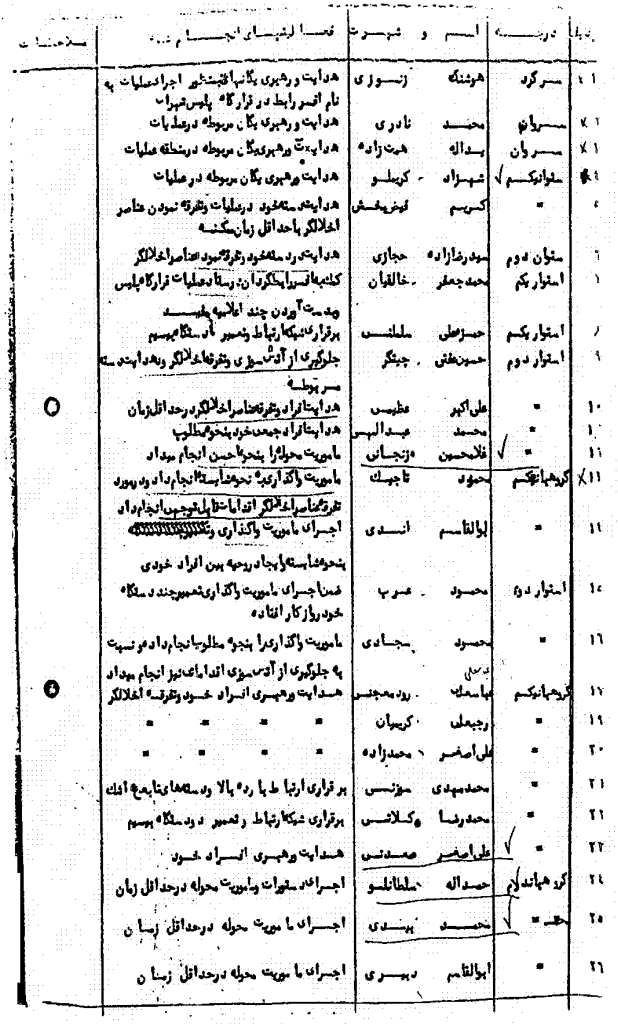

ردیف	درجه	اسم و شهرت	فعالیتهای انجام شده	ملاحظات
۱	سرگرد	هوشنگ زنوری	هدایت و رهبری بگانها قبل از شروع اجرا عملیات به نام افسر رابط در قرارگاه پلیس شهرباز	
۲	سروان	محمد نادری	هدایت و رهبری بگان مربوطه در عملیات	
۳	سروان	یدالله هیت زاده	هدایت و رهبری بگان مربوطه در منطقه عملیات	
۴	ستوان یکم	شهزاد کریملو	هدایت و رهبری بگان مربوطه در عملیات	
۵	"	کریم نوش بخش	هدایت دسته خود در عملیات و تفرقه نمودن عناصر اخلالگر با حداقل زمان ممکنه	
۶	ستوان دوم	سیدرضا زاده حجازی	هدایت دسته خود و تفرقه نمودن عناصر اخلالگر	
۷	استوار یکم	حمد جعفر خالقیان	کنترل و افسر بالگرد آن رسانه عملیات قرارگاه پلیس	
۸	استوار یکم	حسن علی ملایمی	ورودن چند اعلامیه برقراری شبکه ارتباط و تعمیر آن در سنگاه پنجم	
۹	استوار دوم	حسن غفی چنگر	جلوگیری از آتش سوزی و تفرقه اخلالگر و هدایت دسته مربوطه	
۱۰	"	علی اکبر عظیمی	هدایت افراد و تفرقه عناصر اخلالگر در حداقل زمان	○
۱۱	"	محمد عبدالهی	هدایت افراد جمعیت خود بنحو مطلوب	
۱۲	"	فلاحسین وزنجانی	ماموریت محوله را بنحو احسن انجام میداد	
۱۳	گروهبان یکم	حمود تاجیک	ماموریت واگذار شده را بنحو احسن انجام داده و مورد تفرقه عناصر اخلالگر قرار داد	
۱۴	"	ابوالقاسم انسدی	اجرای ماموریت واگذاری و تفرقه عناصر اخلالگر بنحو شایسته انجام داد	
۱۵	استوار دوم	محمود عرب	ضمن اجرای ماموریت واگذاری تعمیر چند سنگاه خود را از کار افتاده	
۱۶	"	محمود سجادی	ماموریت واگذاری را بنحو مطلوب انجام داد و موفق به جلوگیری از آتش سوزی اقدامات لازم نیز انجام میداد	
۱۷	گروهبان یکم	بهمن (یدالله) رودمجنس	هدایت و رهبری افراد خود و تفرقه اخلالگر	●
۱۸	"	رجبعلی کریمیان	" " " "	
۱۹	"	علی اصغر محمدزاده	" " " "	
۲۰	"	محمدمهدی موزنین	برقراری ارتباط با رده بالا و دسته های تابعه آنان	
۲۱	"	محمدرضا وکیلانی	برقراری شبکه ارتباط و تعمیر دو سنگاه پنجم	
۲۲	"	علی اصغر صمدنیا	هدایت و رهبری افراد خود	
۲۳	گروهبان دوم	حمدالله سلطانلو	اجرای دستورات و ماموریت محوله در حداقل زمان	
۲۴	"	محمد بهندی	اجرای ماموریت محوله در حداقل زمان	
۲۵	"	ابوالقاسم دبیری	اجرای ماموریت محوله در حداقل زمان	

[ادامه سند شماره (۸)]

سری

اطلاعیه آیت اله سید شهاب الدین مرعشی بمناسبت حوادث
روز ۵۲/۶/۱۷ تهران

به دنبال اطلاعیه آیت اله شریعتمداری، صبح روز ۵۲/۶/۱۸ [۲۵۲۷ شاهنشاهی]، آیت اله سید شهاب الدین مرعشی نیز اطلاعیه ای بمناسبت حوادث روز ۵۲/۶/۱۷ تهران در شهرقم منتشر کرده که مفاد آن بشرح زیر است:

بسم اله الرحمن الرحیم. انا لله وانا الیه راجعون. بار دیگر ملت حاکه ایران دست از آستین ظلم بدر آورده و صدها نفر بیگناه را بخون خود غلطانیده و شریف ایران را بخون خود رنگین ساخته و در تهران خلق مظلوم مضروب و مجروح نموده اند. ما این مصیبت بزرگ اسلامی را اولا بپیشگاه حضرت ولی عصر (عج) تسلیت عرض نموده و ثانیا به بازماندگان داغدار تسلیت میگوئیم. با آنکه بارها خواسته ها یا مدارک از جمله اجرای احکام شرعیه و برقراری عدالت و بازگشت هرچه زودتر حضرت آیت اله خمینی دامت برکاته و سایر آقایان مراجع اسلام و علمای بزرگوار و مسلمین بیدار موجبات دلخوشی گاه بگاهی برای ملت فراهم آورده بود اظهار داشتیم معذالک مشاهده میشود که بجای توجه بخواسته های جامعه روحانیت توجه نداده بلکه برجنایات و اعمال خلاف شرع خود ادامه داده و هیچ متوجه عواقب شوم آن نمیباشند. بدینوسیله ما ضمن اعتراض شدید بخود نسبت به کشتار وحشیانه ماموران بیدفاع شهربانی در تهران مراتب عزای عمومی اعلام نموده و به بازماندگان این فاجعه رقت بار تسلیت گفته و خود را در این ماتم شریک دانسته و از خداوند متعال اجر خویش برای یکایک آنان آرزو میکنیم.

انزجار عمیق از:

انتشار و توزیع اطلاعیه صحت داشته و مطالب بالا در آن درج شده است.

اقدامات انجام شده:

مراتب به دفتر وزیری اطلاع گزارش داده است.

سری

۱۸۱ ن

[ادامه سند شماره (۸)]

سـری

اعلامیه آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی بمناسبت حوادث روز
۵۷/۶/۱۷ تهـران

به دنبال اعلامیه صادره صبح روز ۵۷/۶/۱۸ (۵۲۷ رضاشاهی) و از طرف آیات الله سید کاظم شریعتمداری و سید شهاب الدین مرعشی و شهرتقی منتشر و توزیع گردیده و آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی امروز به عمد از ظهر روز ۵۷/۶/۱۸ اعلامیه ای به این مناسبت منتشر کرده که متن آن بشرح زیر است :

بسم الله الرحمن الرحیم . انا لله و انا الیه راجعون

فاجعه خونین کشتاری که صبح دیروز تهران صحنه رانگین و روز را بسیاه ساخت و قلوب تمام مسلمانان را جریحه دار نمود . حکومت وقت بنام اعلام حکومت نظامی برخلاف تمام قوانین بین المللی و ابتدائی ترین حقوق بشری بمردم بی دفاع کشور جریان تظاهرات این روزها رشد و تصویر اجتماعی و سیاسی خود را نشان داده و در حفظ نظام و آرامش مراقبت کامل نموده است حمله کرده و جوانان و کودکان بیگناه و بیسلاح را بقتل رسانده است .

این مصائب عظیم را بوجود آمده بحضرت بقیة الله ارواحنا لمقدمه الفداء و عموم ملت مسلمان ایران خصوصا" بازمانده گان شهدای اخیر تسلیت عرض میکنیم و برای همه مجروحین صبر جمیل مسئلت می نمائیم و با شما برادران و خواهران شهید و همه رنجدیدگان بازمانده گان و اعضای محترم این اعلام و این مصیبات و حشیانه را که بر شما و ملت ما تحمیل شده است تسلیت عرض میکنیم و انتظار داریم برادران مسلمان کشاورز با رعایت کمال نظم و آرامش بپاسخ ندای کنونی به دشمن خدا و ملت بپردازند و مطمئن باشند که خون مظلومین را از ظالمین و آمرین خواهد گرفت .

ارزیابی سری

اقتباس از اعلامیه صحت داشته و مطالب بالا در آن درج شده است .

اقدامات انجام شده :

مراتب به دفتر وزیری اعلام گردیده است .

سـری

۱۸۱۱

[سند شماره (۹)]

سری

انتشار اعلامیه با امضاء آیات ثلاثه قم

روز ۵۷/۶/۲۱ (۲۵۳۲ شاهنشاهی) ، هیئتی از طرف آیت اله سید کاظم شریعتمداری برای عیادت از مجروحین حادثه روز ۵۷/۶/۱۷ تهران ، به چند بیمارستان در پایتخت مراجعه کردند و اطلاعاتی را از وضع مجروحین و همچنین مراجعه نمایندگان آیت اله گلپایگانی به بیمارستانها ، در اختیار آیت اله شریعتمداری قرار دادند . (مراتب قبلاً باستحضار رسیده است) .

متعاقباً روز ۵۷/۶/۲۱ ، اعلامیه ای با امضاء آیات ثلاثه قم (شریعتمداری ، گلپایگانی و نجفی مرعشی) در شهر قم انتشار یافته و در آن ضمن اشاره به حوادث اخیر و اعلام حکومت نظامی از طرف دولت ، از مردم دعوت شده که از هرگونه کمک و مساعدت نسبت به مجروحین و بازماندگان کشته شدگان این حوادث دریغ ننمایند .

متن اعلامیه مذکور بشرح زیر میباشد :

" هفت روز از جنایات فجیع و کشتار بیرحمانه دستگاه جبار در تهران میگذرد و هر روز تألم جامعه روحانیت و مردم مسلمان بیشتر و دفعها تازه تر میگردد . هزاران نفر مردم مسلمان را که از حکومت نظامی بی اطلاع بودند و ایستاده و یا نشسته بودند ، بآتش گلوله بستند و کشتاری کم نظیر نمودند . زنان ، کودکان ، مردان پیر و جوانان بی دفاع بسیاری را بخاک و خون کشیدند و عموم ملت ایران را داغدار کردند .

جامعه روحانیت با اعلام عزای عمومی ، نماز جماعت و حوزه های درس را تعطیل و مردم مسلمان ایران با تعطیل کسب و کار همدردی و یگانگی خود را با برادران و خواهران مسلمان اظهار داشتند و ثابت کردند که خواهان برچیده شدن نظام استبدادی و استعماری هستند . این اتحاد و اتفاق و استقامت و پایداری سزاوار تقدیر و تشکر است . دنیا باید بداند که ملت ایران خواستار عدالت اجتماعی و برقراری نظام اسلامی و اجرای احکام قرآن مجید میباشد و با حکومت نظامی و کشتار دستجمعی و زندان و تبعید از خواسته های خود منصرف نمیشوند و به مبارزه صحیح و منطقی خود ادامه میدهند . اعلام حکومت نظامی دلیل ضعف دستگاه و قانون شکنی بیشتر از

طرف/ . . .

سری

۱۹۰۱

[سند شماره (۱۰)]

طرف کسانی است که خود را مجری قانون اساسی میدانند. جامعه روحانیت و ملت ایران این جنایات بی شمار و حکومت نظامی را محکوم میکند، ما ضمن طلب مغفرت و رحمت برای کشته شدگان، به عموم برادران و خواهران مسلمان بخصوص دلخسته گان و مصیبت زدگان تسلیت عرض و از کسانیکه با تعطیل عمومی برادری و اخوت دینی خود را ثابت کرده اند، تشکر نموده و از عموم مسلمانان انتظار داریم با توجه به رشد سیاسی و اجتماعی که دارند، بهانه برای کشتار بدست دشمنان ندهند. ملت ایران پیرو جامعه روحانیت و علماء اعلام میباشد و به اخبار جعلی و بی اساس جراید و وسایل خبری و تهمت و اتهاماتی که نسبت به مقامات روحانی و ملی داده میشود، ترتیب اثر نمیدهد.

امید است برادران ایمانی نسبت به مجروحین و بازماندگان مقتولین حوادث اخیر از هرگونه کمک و مساعدت دریغ ننمایند".

ارزیابی خبر:

انتشار اعلامیه صحت داشته و مطالب بالا در آن درج شده است.

اقدامات انجام شده:

مراتب به نخست وزیری اعلام گردیده است.

توضیح:

در مذاکرات تلفنی که روز ۵۷/۶/۲۱، یکنفر از افراد هیئت مذکور با آیت الله شریعتمداری داشته، عنوان کرده بود، برای کمک به مجروحین حوادث مورد بحث قصد مراجعه به بازاریان بمنظور جمع آوری پول داشته که بعداً از این کار منصرف گردیده است. آیت الله شریعتمداری در پاسخ ضمن تایید نظر مخاطب خود در زمینه عدم تماس با بازاریان جهت جمع آوری پول، گفته بود که سعی میکنیم خودمان هزینه این اقدام را تامین کنیم.

۱۹۰۸

[ادامه سند شماره (۱۰)]

سری

وضعیت کلی و وقایع و حوادث روز ۱۸/۶/۵۷ در نقاط مختلف کشور

به دنبال حوادث و وقایع اخلالگرانه ای که در روز ۱۷/۶/۵۷ (۲۵۳۷ شاهنشاهی)، در برخی از نقاط کشور روی داد (مراتب قبلا باستحضار رسیده است)، روز ۱۸/۶/۵۷ نیز در بعضی از مناطق کشور وقایعی بشرح زیر روی داده است:

۱ـ استان خوزستان

الف ـ از ساعت ۱۰۳۰ روز ۱۸/۶/۵۷، عده ای حدود ۱۰۰۰ نفر از مردم شهرستان دزفول در مسجد آیت اله نبوی اجتماع و یکی از وعاظ قشری ضمن سخنرانی مذهبی مطالب تحریک آمیزی عنوان و مستمعین در خاتمه مجلس از مسجد خارج و عده ای شروع به تظاهرات و دادن شعارهای ضد ملی و بنفع خمینی نموده اند که مامورین انتظامی با استفاده از نارنجک گاز اشک آور و شلیک چند تیر هوائی اخلالگران را متفرق کرده اند.

در این جریان چهار نفر از اخلالگران مورد اصابت گلوله واقع که یکی از آنها فوت و سه نفر دیگر تحت درمان قرار گرفته اند.

در ساعت ۱۲۱۵ شورای تامین شهرستان دزفول در فرمانداری تشکیل و پس از بررسی اوضاع و حوادث احتمالی، اعضاء شورا درخواست داشته اند که وضعیت زرد اعلام شود، ولی نماینده تیپ زرهی دزفول اعلام وضعیت زرد را ضروری ندانسته و آمادگی تیپ را جهت پشتیبانی از واحد های انتظامی اعلام داشته است.[1]

ب ـ شب هنگام مورخه ۱۷/۶/۵۷، ۵۰ نفر که در شهرآبادان مقررات منع عبور و مرور فرماندار نظامی را رعایت نکرده بودند، وسیله مامورین فرمانداری نظامی دستگیر گردیده اند.

سایر شهرهای استان خوزستان از صبح روز ۱۸/۶/۵۷، وضع عادی داشته و مغازه های بازار و خیابانها باز بوده است.[2]

۲ـ استان کرمان

از ساعت ۰۸۰۰ روز ۱۸/۶/۵۷، عده ای حدود ۲۰۰۰ نفر در مسجد جامع کرمان اجتماع و پس از قرائت قرآن و سخنرانی مذهبی، حاضرین به آرامی از مسجد خارج شده اند.

در ساعت/...

سری

۱۸۲۰

[سند شماره (۱۱)]

در ساعت ۱۲۰۰ عده‌ای حدود ۳۰۰ نفر نوجوان که در مسجد مانده بودند، مبادرت به دادن شعار بنفع خمینی نموده و خواستار حکومت اسلامی و استقلال و آزادی شده‌اند. عناصر اخلالگر پس از خروج از مسجد و عبور از خیابان، با سنگ و آجر به مامورین انتظامی حمله و تعدادی از شیشه‌های چند ساختمان را شکسته‌اند. مامورین انتظامی با تیراندازی هوائی آنها را متفرق کرده‌اند، ولی مجدداً تعدادی از این عناصر به داخل مسجد رفته و ساعتی بعد با تذکرات پلیس خارج و متفرق شده‌اند.

نظر باینکه امکانات مامورین شهربانی و ژاندارمری در مقابله با حوادث بعدی کافی نبوده لذا با تصمیم شورای تامین شهر وضعیت زرد اعلام شده است.

ضمناً قسمتی از بازار و مغازه‌های خیابانهای شهر کرمان تعطیل و غیر از بسته بودن تعدادی مغازه در شهرستان رفسنجان، اوضاع در سایر شهرستانهای استان کرمان عادی بوده است.

۳- استان زنجان

در شهرهای زنجان و قزوین اکثر مغازه‌های خیابانها و بازار تعطیل بوده است.

۴- استان یزد

از ساعت ۸۳۰ روز ۱۸/۶/۵۷، کلیه کسبه شهرهای یزد و تفت بنا به تحریک آیت‌الله شیخ محمد صدوقی (یکی از آیات قشری مقیم یزد) بجز تعدادی دکان قصابی و نانوائی مغازه‌های خود را بسته‌اند. در شهرستانهای بافق و اردکان نیز مغازه‌ها باز بوده که آیت‌الله صدوقی به روح‌الله خاتمی یکی از روحانیون پیغام فرستاده است که در این دو شهرستان نیز مغازه‌ها تعطیل گردد که از حدود ساعت ۱۲۰۰ بتدریج مغازه‌های این دو شهر هم بسته شده است.

۵- استان اصفهان

از صبح روز ۱۸/۶/۵۷، بازار و تعداد زیادی از مغازه‌های خیابانهای اصفهان تعطیل و در سایر شهرستانهای استان اصفهان اوضاع عادی بوده است.

۶- قم و کاشان

در شهرهای قم و کاشان بازار و مغازه‌های این دو شهرستان از صبح روز ۱۸/۶/۵۷ - تعطیل / ...

۱۸۲۱

[ادامه سند شماره (۱۱)]

سری

تعطیل بوده است.

۷ـ استان آذربایجان شرقی

بنابه توصیه آیت الله سید محمد علی قاضی طباطبائی، باستناد اعلام آیات ثلاثه قم و بمناسبت واقعه تهران، بازار تبریز و اکثر مغازه های خیابانها تعطیل بوده است.

۸ـ استان خراسان

از ساعت ۲۳۰۰ روز ۵۷/۶/۱۸ عده ای در کوچه های مشرف به خیابان طبرسی شهر مشهد، اجتماع و مبادرت به تظاهرات و دادن شعار نفع خمینی نموده اند که مامورین انتظامی با شلیک چند تیر هوائی آنها را متفرق ساخته اند.

بازار و حدود ۵۰٪ مغازه های خیابانهای شهر مشهد تعطیل و در سایر شهرستانهای استان مذکور اوضاع آرام بوده است.

۹ـ استان سیستان و بلوچستان

تا ساعت ۱۵۳۰ روز ۵۷/۶/۱۸ در نواحی مختلف استان سیستان و بلوچستان اتفاق سوئی رخ نداده و کلیه دکاکین باز و وضع عادی بوده است.

ضمنا روز ۵۷/۶/۱۸ تعدادی اعلامیه مضره مربوط به خمینی بوسیله پست به نشانی افراد مختلف در شهرستان زاهدان ارسال گردیده و یا به منازل افراد انداخته شده است.

در زمینه جمع آوری اعلامیه های موصوف اقدام لازم معمول گردیده است.

۱۰ـ استان کرمانشاهان

الف ـ از صبح روز ۵۷/۶/۱۸ (۲۵۳۷ شاهنشاهی) قریب به ۱۰٪ مغازه های شهر کرمانشاه تعطیل و بقیه باز بوده که تا حدود ساعت ۱۰۰۰ روز مذکور تعدادی دیگر از مغازه ها بسته شده و در این ساعت حدود ۸۵٪ از مغازه های این شهر تعطیل بوده است.

ب ـ عده ای از امان جماعت شهر کرمانشاه بعنوان اعتراض به حوادث روز ۵۷/۶/۱۷

تهران / ...

سری

۱۸۳۲

[ادامه سند شماره (۱۱)]

تهران از برگزاری نماز جماعت خودداری کرده‌اند .

پ ـ شیخ عبدالجلیل جلیلی یکی از روحانیون سرشناس کرمانشاه اعلام کرده که در ساعت ۱۶۰۰ روز ۱۸ / ۶ / ۵۷ در حسینیه جلیلی این شهر سخنرانی خواهد کرد .

شایعاتی وجود دارد که قشر بومذهبی پس از خاتمه سخنرانی یاد شده به تظاهرات مبادرت خواهند کرد که مراجع انتظامی در جریان قرار گرفته‌اند .

ث ـ در بین مردم شهر کرمانشاه شایع است چون در تهران بازار بمدت یک هفته تعطیل خواهد بود ، در کرمانشاه نیز تعطیل بازار و دکاکین یک هفته بطول خواهد انجامید .

۱۱ ـ در سایر مناطق کشور از صبح روز ۱۸ / ۶ / ۵۷ ، اوضاع آرام و بازار باز بوده و اتفاق قابل ذکری رخ نداده است .

ارزیابی خبر :

خبر صحت دارد .

اقدامات انجام شده :

مراتب به نخست وزیری اعلام شده است .

۱۸۲۴

[ادامه سند شماره (۱۱)]

سری

صدور اعلامیه با امضاء جامعه روحانیت ساری، استان مازندران

متعاقب انتشار اعلامیه از طرف آیات ثلاثه قم (شریعتمداری، گلپایگانی و نجفی مرعشی) و اعلام عزای عمومی (مفاد اعلامیه‌های مذکور قبلاً باستحضار رسیده است)، روز ۵۷/۶/۱۸ (۲۵۳۷ شاهنشاهی)، اعلامیه‌ای با امضاء "جامعه روحانیت ساری" در رابطه با موضوع فوق منتشر شده و تعدادی از آن در بین اصناف و کسبه شهرساری توزیع گردیده است.

متن اعلامیه مذکور بشرح زیر میباشد:

"بمناسبت کشتار پیر حمانه دستگاه، حسب الاعلام مراجع تقلید عالیقدر جهان تشییع و کشتار صدها زن و مرد بی‌پناه در تهران و مشهد، جامعه روحانیت ساری روز یکشنبه ۵۷/۶/۱۹، را بعنوان ابراز همدردی خود اعلام میکند. ضمن اینکه در روز مزبور نماز جماعت و مجالس مذهبی برگزار نخواهد شد، از جامعه اصناف تقاضا میشود به پیروی از منویات مراجع بزرگ بوظیفه خود عمل نمایند".

ارزیابی خبر:

انتشار و توزیع اعلامیه صحت داشته و مطالب بالا در آن درج شده است.

اقدامات انجام شده:

مراتب به نخست وزیری اعلام گردیده است.

سری

۱۸۴۸

[سند شماره (۱۲)]

سری

برگزاری مجلس فاتحه بمناسبت کشته شدگان حوادث اخیر تهران و تظاهرات اخلالگرانه در شهر لار ـ استان فارس

ساعت ۱۰۰ روز ۵۲/۶/۱۹ (۱۳۵۲ شاهنشاهی) مجلس فاتحه‌ای با شرکت حدود ۲۰۰۰ نفر بمناسبت کشته شدگان حوادث اخیر تهران در یکی از مساجد شهر لار ـ استان فارس تشکیل گردیده است.

پس از خاتمه مجلس در حالیکه تعدادی از روحانیون شهر در پیشاپیش جمعیت قرار گرفته بودند، به راه پیمائی در خیابانهای شهر لار پرداخته و تعدادی از افراد اخلالگر از بین جمعیت، به پرتاب سنگ و چوب به طرف مامورین مبادرت کرده‌اند که در نتیجه مامورین با استفاده از گاز اشک آور و شلیک چند تیر هوائی آنان را متفرق کرده‌اند.

ارزیابی خبر:

خبر صحت دارد.

اقدامات انجام شده:

مراتب به نخست وزیری اعلام گردیده است.

سری ۱۸۵۰۰

[سند شماره ۱۳)]

سری

قصد مخابره تلگراف از طرف تعدادی از علماء شهرستان سمنان
بعنوان آقای نخست وزیر

اخیراً تعدادی از علماء ملی از اول شهرستان سمنان تلگرافی به مضمون زیر تهیه کرده اند و قصد دارند آنرا بعنوان آقای نخست وزیر مخابره نمایند.

جناب آقای نخست وزیر - وقتی شما بمقام نخست وزیری منصوب شدید و مسئولیت قبول نمودید و برنامه دولت را بیان و تشریح کردید، این امر مژده و نویدی برای مردم وطن دوست بود و موجب خرسندی گردید و فکر کردیم شما با اندیشه مدبرانه بر مشکلات کشور فائق خواهید آمد و خواسته های مشروع ملی را برآورده و عقده های طویل المدت را حل و آرمانهای ملی را جامه عمل بپوشانید، ولی تاکنون مشکلی را حل ننموده و حادثه ناگوار منجر به آتش سوزی و قتل و غارت بوجود آمده است. علماء سمنان هرگونه خرابکاری را محکوم و از تکرار آن بیمناک و هراسناک است، امید است با همه امکانات عقلانی، هرچه زودتر جلوی این قبیل قتل و غارتها را گرفته و عدل گسترده ای را در کشور اسلامی برقرار نمائید.

ارزیابی خبر:

خبر صحت دارد.

اقدامات انجام شده:

مراتب به نخست وزیری اعلام گردیده است.

سری

۱۸۶۵

[سند شماره (۱۴)]

سـری

اعلامیه وتلگراف آیت اله سید محمد وحید خراسانی بمناسبت
حوادث روز ۵۷/۶/۱۷ تهران

متعاقب اعلامیه هائی که ازطرف آیات اله سید کاظم شریعتمداری، سید محمد رضا گلپایگانی وسید شهاب الدین مرعشی بمناسبت حوادث روز ۵۷/۶/۱۷ تهران منتشروتوزیع گردید (مراتب قبلا باستحضاررسیده است) صبح روز ۵۷/۶/۱۹ آیت اله سید محمد وحید خراسانی (طبس قم) اعلامیه ایرا بمناسبت منتشر وتلگرافی نیز راجع بهمین زمینه بعنوان آقای خمینی وزیرمخابره کرده است که متن آنها بشرح زیراست:

۱ـ متن اعلامیه:

بسم الله الرحمن الرحیم، انا لله وانا الیه راجعون. با اظهار تاسف وتاثر از فاجعه بزرگ روز جمعه ۵ شوال در تهران که قلوب مومنین وعموم ملت ایران، خاصه قلب شریف امام زمان ارواحنا فداه را جریحه دار وغمگین نمود. ضمن اینکه بخواسته های مشروع که آزادیهای شرعی وقانونی ملت بود رخواست مراجعت علماء اعلام که در تبعید بازداشان بسر میبرند، خاصه مراجعت حضرت آیت اله العظمی خمینی دامت برکاته بر طبق خواهد بارد بگرمدم بپاخاسته ایران بخاک وخون کشیده. بهمین مناسبت حوزه علمیه قم تعطیل وبرای عمومی اعلام میشود وبه بازماندگان شهیدان مواسات داده، تسلیت گفته شریک غم میباشیم. عظمت اسلام ومسلمین را از خداوند متعال مسالت میداریم.

۲ـ متن تلگراف:

جناب آقای سید حسن شریف امامی تهران ـ نخست وزیری.

خبر کشتار عده عمدی مسلمانان در تهران باعث تنگ وبه نامی در تاریخ وموجب مسئولیت عظیم در پیشگاه خداوند میباشد واین رویدادهای فجیع ملت را مواجه خطرات عظیم مینماید وحکومت نظامی وتشدید برملت نمیتواند مشکلات اصلاح باشد در این موقعیت حساس وظیفه سنگین متوجه جنابعالی است، تا چگونه انجام وظیفه نمائید / ...

سـری

۱۸۳،

نمائید عظمت مسلمین وخیر وصلاح مملکت را از خداوند متعال مسئلت میداریم .

ارزیابی خیر :

انتشار وتوزیع اعلامیه ومخابره تلگراف صحت داشته ومطالب بالا در آن درج شده است .

اقدامات انجام شده :

مراتب به نخست وزیری اعلام گردیده است .

۱۸۳۴

[ادامه سند شماره (۱۵)]

سری

اجتماع عده‌ای از قشر بیون مذهبی در مسجد جامع شهر کرمان

از ساعت ۰۸۰۰ روز ۵۷/۶/۲۰ (۲۵۳۷ شاهنشاهی) عده‌ای بحدود ۳۰۰۰ نفر مرد و زن، بمناسبت یادبود کشته شدگان حوادث اخیر تهران در مسجد جامع شهر کرمان اجتماع و پس از آنکه آیاتی از کلام الله مجید تلاوت شده و یک نفر واعظ سخنرانی مذهبی نموده، در ساعت ۱۲۰۰ روز مذکور جمعیت بتدریج متفرق گردیده است.

ارزیابی خبر:

خبر صحت دارد.

اقدامات انجام شده:

مراتب به نخست وزیری اعلام گردیده است.

سری

۱۸۶۰

[سند شماره (۱۶)]

مـــری

بدا کرات دونن از روحانیون شهر کرمانشاه درمورد نظرات آیت الله گلپایگانی درباره تعطیل عمومی در روز ۵۷/۶/۲۳ و برگزاری مجلس فاتحه برای کشته شدگان حوادث اخیر تهـــران

روز ۵۷/۶/۲۱ (۲۵۲۷ شاهنشاهی) یکی از روحانیون طراز شهر کرمانشاه بنـام عبدالخالق عبدالهی در رساله نظری که پاسخگوی برگزاری روحانیون طراز این شهر اشتـه ، نظرات آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی را درباره تعطیل عمومی در روز ۵۷/۶/۲۳ و برگزاری مجلس فاتحه برای کشته شدگان حوادث اخیر تهران بطور زیر بما اطلاع مقا طلب خود رسانده است :

۱ــ روز ۵۷/۶/۲۳ تعطیل و عزای عمومی اعلام میگردد .

۲ــ تعطیل به کلیه دفاتر و ادارات و بانکها و مغازه ها و مقدسات آن شهرستان بر دارد .

۳ــ اقامه نماز جماعت از روز ۵۷/۶/۲۳ شروع شود .

۴ــ چنانچه تشخیص داده میشود مجلس فاتحه کشته شدگان حوادث تهـــران با سروصدا دوام خواهد شد ، از برگزاری مجلس خودداری شود .

متعاقبا روحانیون سرشناس شهر کرمانشاه جلسه ای تشکیل و پیرامون برگزاری مجلـــس یاد شده اتخاذ تصمیم نمود ، و اطلاعیه ای با متن زیر تهیه و منتشر گردیده است :

مجلس عزای عمومی بمناسبت هفتمین روز شهادت فرزند آزاده اسلام که بطور غیـــر منتظره و بدست عوامل مرموز و وابسته رژیم ستمشاهی بقتل رسیده اند مجلس فردا سه شنبه در روز سه شنبه ۵۷/۶/۲۲ از ساعت ۱۶۰۰ الی ۱۸۰۰ بعد از ظهر در مسجد جامع منعقد خواهد شد از عموم اهالی محترم کرمانشاه دعوت میشود که با شرکـــت در مجلس مذکور همبستگی خود را با عالم اسلام اظهار نمایند .

ارزیابی خبـــــر :

خبـــر صحـــت دارد .

اقدامات انجام شده :

مراتب به شعبه ۲ ویژه اطلاع گردیده است .

مـــری

۱۹۰

[سند شماره (۱۷)]

ضد اطلاعات وابسته بناحیه اصفهان

تاریخ ۵۷/۶/۲۱

رئیس ریاست سازمان اطلاعات و امنیت استان اصفهان

شماره ۱۰۱/۶۶/۹۷

موضوع اعلامیه مصره وزارت کشور

ژاندارمری کشور شاهنشاهی پیوست

(تلفن ــــــ)

مقام عالی را آگاه میسازم :

در ساعت ۰۸۰۰ مورخه ۳۷/۶/۲۱ تعدادی اعلامیه مصره از طرف جامعه روحانیت اصفهان در خیابان بزرگمهر و تخت جمشید مشاهده شده اینک یکنسخه آن بمنظور استحضار پیوست تقدیم میگردد .

سرپرست ضد اطلاعات وابسته بناحیه ژاندارمری اصفهان سروان سعید

بسم الله قاصم الجبارین

مردم شریف و ستمدیده اصفهان ،

آیا میدانید در تهران خواهران و برادران مسلمان ما با مسلسلهای امریکائی بخاک و خون کشیده شدند ؟؟ و پاکترین جوانان و فرزندان وطن در تهران و مشهد به رگبار گلوله بسته شدند ؟؟ رژیم دژخیم پهلوی در فضای باز سیاسی (؟؟) در یک صبح تا شام چندین هزار نفر مرد و زن و پیر و جوان و کودک را در تهران غرق بخون نمود .

هزاران مادر داغدیده چشمهای احترام سراسرم و قاطعانه قاطبه ملت ایران هستند . وجدان و وظیفه انسانی حکم میکند که از هرگونه عملی در راه کمک باسلام و ملت مسلمان باز نایستیم .

اهالی محترم اصفهان

برای رضای خدای بزرگ و عرض تسلیت به پیشگاه امام زمان (عج) و اظهار همدردی با هزاران خانواده داغدیده و مصیبت زده و همگامی با مردم شهرهای ایران از باز کردن مغازه‌ها خودداری فرمائید .

جامعه روحانیت اصفهان

[سند شماره (۱۸)]

ســـــری

توزیع اعلامیه شماره دریکی ازمساجد تهـــران

حدود ساعت ۲۰۰۰ روز ۵۷/۶/۲۲ (۲۵۳۷ شاهنشاهی) یک برگ اعلامیه شماره پنجمین زیر، در مسجد الله واقع در خیابان دوشنبه تاریک ـ تهران توزیع شده است.

"حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله، شعار مردان یزدان شیعه، همه هـــم شهر پور با جان نثار میکنیم و در راه تحقق عدهای حزب الله با تمام قوا خواهیـــم کوشید و برای بزرگ امت خاطره انان، پنجشنبهٔ ۵۷/۶/۲۳ را تعطیل عمومـــی سراسری خواهیم دانست".

**ارزیابی عمـــــــ

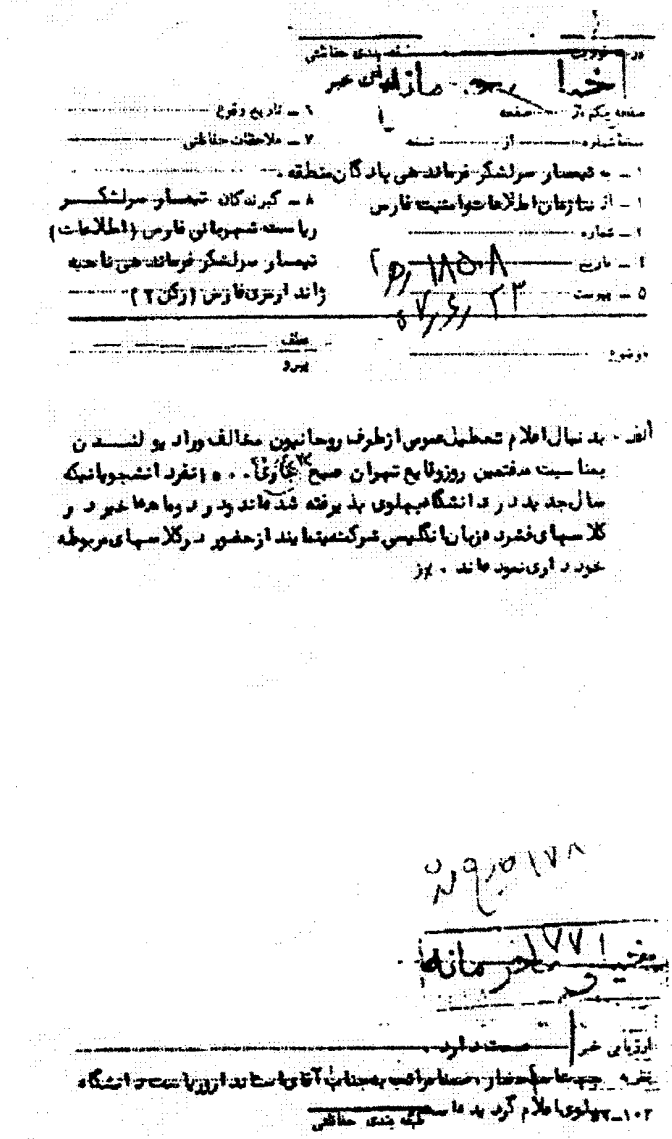

در ... طبقه بندی حفاظتی

خیلی ... مازاد ... خبر

صفحه یکم از ... صفحه ... ۶ ـ تاریخ وقوع

سند شماره ... از ... نسخه ... ۷ ـ ملاحظات حفاظتی

۱ ـ به تیمسار سرلشکر فرماندهی پادگان منطقه

۱ ـ از سازمان اطلاعات و امنیت فارس ۸ ـ گیرندگان تیمسار سرلشکر ریاست شهربانی فارس (اطلاعات) تیمسار سرلشکر فرماندهی ناحیه ژاندارمری فارس (رکن ۲)

۲ ـ شماره

۴ ـ تاریخ ۱۸۵۰۸ ۲۵/۶/۲۳

۵ ـ پیوست

موضوع ... عطف ... پیرو

الف ـ بدنبال اعلام تعطیل عمومی از طرف روحانیون مخالف و رادیو لندن بمناسبت هفتمین روز وقایع تهران صبح جاری ... نفر دانشجویانیکه سال جدید در دانشگاه پهلوی پذیرفته شده اند و در دو ماهه اخیر در کلاسهای فشرده زبان انگلیسی شرکت مینمایند از حضور در کلاسهای مربوطه خودداری نموده اند . ز

۱۷۸ ... ۵ ... ۹ ...

۱۷۷۱ ... مازاد ...

ارزیابی خبر ... صحت دارد

نظر ... جهت اطلاع حضار ... صمنا مراتب به جناب آقای ... ارزیابی دانشگاه ۱۰۲ ـ ۲ پهلوی اعلام گردیده است

طبقه بندی حفاظتی

[سند شماره (۲۰)]

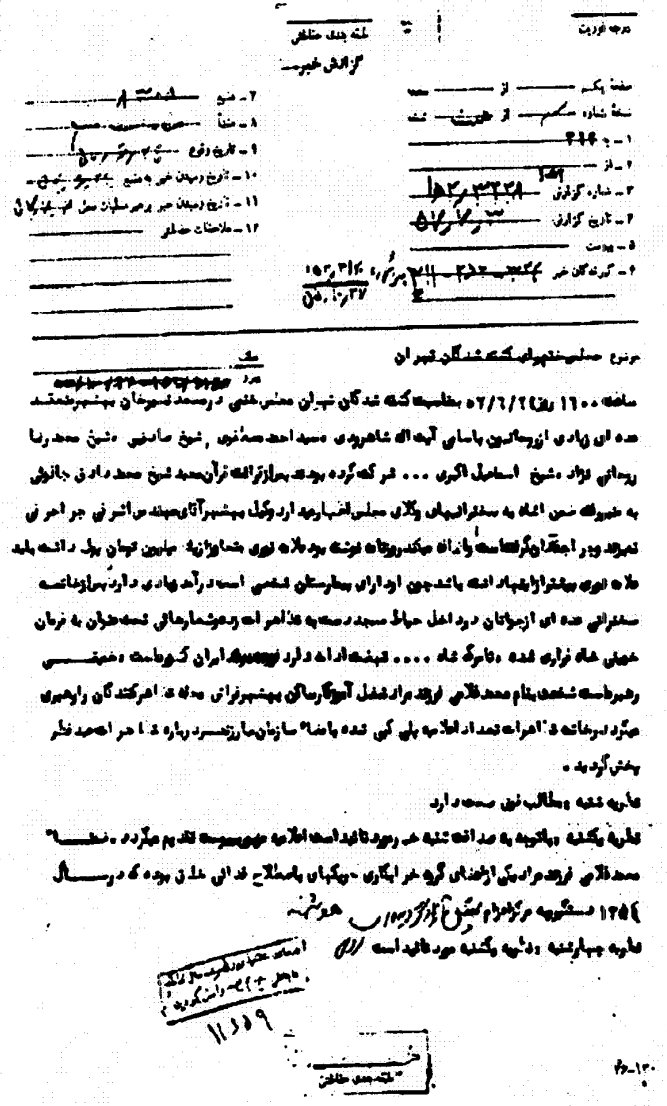

[سند شماره (۲۱)]

درجه فوریت

طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحه یکم از ..... صفحه

شماره ..... از ..... نسخه

۱ ـ به ..... ۱۴ هـ ..... ۱۳ م

۲ ـ از ..... ۱۴ هـ

۳ ـ شماره گزارش ۱۴/۱۸۳۲ هـ و

۴ ـ تاریخ گزارش ۵۷/۶/۲۹

۵ ـ پیوست

۶ ـ گیرندگان خبر ۱۴ ۴ ۶۳ ۱ م

۵۷/۷/۴

۷ ـ منبع ۱۰۲۴۵

۸ ـ منشأ ورامین

۹ ـ تاریخ وقوع ۵۷/۶/۲۶

۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع

۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر برعیر عملیات محل ۵۷/۶/۲۸

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع ـ تعطیل مغازه ها در ورامین عطف / پیرو

در جریانات اخیر سه روز با تحریک سید مرتضی محمودی تعداد زیادی از مغازه های ورامین بستند و روز جمعه ۵۷/۶/۲۴ نیز بعنوان هفت شهدا در مسجد صاحب الزمان ورامین مجلسی برپا کردند و سید علی توسلی منبر رفت نامبرده اواخر منبر خود ضمن حمله به توفانی گفت اشخاص چاپلوسی از قبیل توفانی (واعظی که درماه رمضان در مشهد سخنرانی میکرد) مطالب را وارونه به شاهنشاه جلوه میدهند

نظریه شنبه ـ تمام تحریکات در ورامین از مسجد صاحب الزمان میشود که در راس متصدیان آن سید مصطفی میر حسینی قرار گرفته و پخش اعلامیه نیز توسط ایادی او انجام میشود سید جواد رضائی واعظ قریه آب باریک نیز گاهی از قم برای آنان اعلامیه میآورد

نظریه یکشنبه ـ تحریکات سید مرتضی محمودی و فعالیت سید مصطفی میرحسینی درجهت پخش اعلامیه ازطریق منابع دیگر نیز گزارش گردیده است

نظریه ۱۴ هـ و ـ مراتب استحضارات بکوشش میرسد

نظریه سه شنبه ـ نظریه ... ۱۴ هـ ـ تاکنون ...

۴۲

[سند شماره (۲۲)]

سری

گفتار رادیو لندن درباره اوضاع ایران

رادیو لندن در روز ۱۸/۶/۵۷ (۲۵۳۷ شاهنشاهی) در مورد اوضاع ایران، مطالبی بشرح زیر پخش کرده است:

الف ـ برخی افراد، عقیده دارند که پایان دادن به ترس و در پیش گرفتن خشونت از طرف شاه و دولتش، ممکن است نیروهای مخالف ویرا، بیشتر برضد او متحد نماید.

ب ـ هدایت الله متین دفتری که دیروز دستگیر شده بود، اکنون آزاد شده است. همسرش گفت که او را هفت ساعت در زندان نگهداشته اند.

پ ـ آیت الله شریعتمدار گفت که نباید بهانه ای بدست ایادی استعمار و استبداد داد که از وضع فعلی، بنفع خود بهره گیری کنند. مشخص است که رهبران مذهبی، آزادهای دولت نگران شده اند که گفته بود، عوامل مارکسیست و افراطیون در تظاهرات آرام اخیر، رخنه کرده اند.

ت ـ روزنامه گاردین مینویسد: دولت ایران دست به درگیری خونینی با مردم ایران زده است که چه بسا ما به سقوط آن شود و اگر ساقط نشود، حداقل آنرا منزوی کرده و تضعیف مینماید.

ث ـ روزنامه دیلی تلگراف مینویسد: بدون شک، حکومت نظامی، شاه را قادر میسازد تا در خلال ماههای آینده، بر اوضاع مسلط باشد، زیرا ارتش، بوی وفادار است.

ارزیابی خبر:

گفتار فوق الذکر از رادیو لندن پخش گردیده است.

اقدامات انجام شده:

مراتب به نخست وزیری منعکس شده است.

سری

۱۸۴۱

[سند شماره (۲۳)]

سـری

گزارشات خبرگزاریهای جهان درمورد اوضاع ایـران

خبرگزاریهای جهان در روز ۵۷/۶/۱۸ (۵۳۷ شاهنشاهی) درمورد اوضاع ایران، مطالبی بشرح زیر پخش کرده اند:

۱ـ تهران ـ خبرگزاری فرانسه:

الف ـ پس از اعلام حکومت نظامی در تهران، کارتهای ترددی بین مقامات توزیع نشده است. چند تن از سران مخالفان سیاسی، برای جلوگیری از دستگیری، وارد سفارتخانه‌های مختلف شده‌اند. براساس گزارشات کسب شده، منازل کریم سنجابی و صدیقی و ازرگان و همچنین خانواده‌های آنان تحت نظر موبایل‌ها قرار گرفته است.

احمد بنی‌احمد، از روزنامه‌نگاران اخراجی بعد از کتابهای روز جمعه، دست به یک اعتصاب غذای سیاسی زد. گفته میشود آیت‌اله روحانی، آیت‌اله یحیی نوری و دکتر سنجابی دستگیر شده‌اند. گزارش رسیده حاکیست که شین دختری آزاد شده است.

ب ـ ناظران تهران، معتقدند که روز جمعه، شاخصت و تاج خود را دفعات دارا، موضوع را حفظ کرد.

پ ـ آیت‌اله خمینی، روز چهارشنبه دستور یک مبارزه آشتی‌ناپذیر را داده و اعلام کرده، بود که ساعت انقلاب فرا رسیده است. خود خانم مردم، با پیروی از خمینی، فکسهای او را حمل میکردند.

۲ـ تهران ـ خبرگزاری رویتر باید بررسی:

الف ـ مخالفان، اکنون خواستارا ستعفای شریف امامی هستند و پیشنهادهای دیگری را درمورد آشتی و سازش سیاسی، عنوان نکرده‌اند.

ب ـ آیت‌اله شریعتمداری به آیت‌اله شیرازی، سمن امیر ارتباط از طریق اعلام داشتند تا زمانی که سیمین تهرانی از زندان آزاد نشده‌اند، مذاکرات صورتی پابرجا خواهد بود.

۳ـ تهران ـ خبرگزاری رویتر:

الف ـ آیت‌اله شریعتمداری، کشتار روز جمعه را محکوم کرد و از مردم خواست تا

با ـ/۰۰۰

سـری

۱۸۴۱

با حفظ آرامش ، در خانه‌ها بشان بمانند و از بروز هرگونه ...

ب ــ سرکوبی ضدانقلابهای سیاسی و مذهبی طبق شاه که توسط حکومت نظامی آغاز شده است ، نقطه پایانی برای طرحهای آزادسازی سیاسی ایران میباشد . برخی از رهبران ، معتقدند که با سرکوبی اعتراضات خیابانی ، ممکن است فعالیتهای دانشجویی و دانشجویان چریکهای شهری ، بار دیگر رواج پیدا کنند .

۴ــ تهران ــ خبرگزاری آلمان :

الف ــ در میان صدها دستگیر شدگان فراوان ، برخی خبرنگاران روزنامه‌ها و خبرگزاریها و تلویزیون و رادیو تهران مجددا بازداشت شده‌اند .

کریم سنجابی و سایر اعضای جبهه ملی نیز امروز دستگیر شده‌اند .

ب ــ روزنامه‌نگاران در یک گزارش اضافه شده ، میگویند : بسیاری از برادرها ، بسیاری از دوستان میگویند که سربازان خودشان بسوی آنها تیراندازی میکنند و میگویند به ما اعلام کرده‌اند که اسرائیلی‌ها دارند ما را میکشند . اعلامیه‌هائی در تهران پخش شده که مربوط به آن گفته میشود دلیل این هفته ، سه هواپیمای حمل و نقل نظامی اسرائیلی با ... سرباز اسرائیلی ، وارد تهران شده است .

۵ــ پاریس ــ خبرگزاری فرانسه :

دبیرخانه حزب سوسیالیست فرانسه ، اعلام داشت که حزب وی ، خواستار پایان کامل حکام در ایران است . سیاست دولت ایران توسط حزب سوسیالیست فرانسه محکوم شده .

۶ــ واشنگتن ــ خبرگزاری فرانسه :

سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا ، اعلام داشت که سفارت امریکا در تهران ، از امریکائیها خواسته است از نقل و انتقالشان دوری گزیده و احتیاط کنند .

اروپا ــ بی‌بی‌سی لندن :

گزارشات فوق الذکر از خبرگزاریهای جهان پخش شده است .

اقدامات انجام شده :

مراتب به دفتر وزیری اعلام گردیده است .

۱۸۴۵

[سند شماره (۲۴)]

شماره ... تاریخ : ۵۷/۱/۲۹

معترم بحضور رسیده اند :

در ساعت ۰۸۰۰ روز ۵۷/۶/۲۲ جلسه ای با شرکت اعضاء شورای هماهنگی تهران — فرماندهان واحد ها را چرائی فرماندار تهران — معاون پاسدار ستاد فرماندار تهران در دفتر پاسدار ارتشبد ... تشکیل گردید .

پاسدار ارتشبد ... — در حال حاضر چیزی که ما کمبود داریم اطلاع است در زمان شاه همه سازی و تبلیغات دشمنان ایران ما باید از این مالت دفاع خاص بشود و ادامه این کار باعث خستگی افراد میشود — اخبار خیلی کم است در داخل تهران حتی سرعت سرعت ... در اسرع وقت شایعه چگونه منتشر میشود اخبار کمتر در باشگاه ها از زبان وظیفه ها بدست میآورند بیشتر از اخباری است که در دست ما میرسد — دونفر با اطلاعیه بیرون در شهر حرکت میکنند و هرکاری بخواهند میکنند ولی ما نمیدانیم بصورت رسمی خبر در نداریم — همین عاطی در شرایط فعلی برای شایعه پراکنی یا استفاده از اطلاعات بعضی از تصمیم گیری مفید نیست و بعد از تشکیل تراکم بوجود میاورد برای تشتت در گیری و تلفات بدنبال دارد اگر از مغرضانه — خبر برسد ما از کجا شاهد یا خبر خواهیم بود — باندازه مردمی که حوادث ایجاد کردند ما خبر نداریم و کسانی نمیدانیم بچه ایکه مواد منفجره با موتیل اداره در این چسبانده آموزش دیده ما چگونه ما میدانیم شما فاقد آموزش هستید و همچنین مارا نشان داده است — کمیته مرکزی در سطح شهر باید وظیفه خود را درباره جمع آوری اخبار انجام دهند شما باید اگر شایعاتی مورد میشنوید ما امروز اینجا نبودیم ریشه یابی پیدا کرد و در هر جلسه مردم را تجزیه میکنند وقتی جمعیت جمع شد یعنی اعلام میدهید من چه کار میتوانم بکنم — شما حریت دوستان متعدد در اینجا وظیفه دارید که در شهر باید اخبار ضعف را بشنوید هستید — واحدهای نه اینکه عمل میکنند ولی راه و رسم کار را بلد نیستند راه شایعه پراکنان را در سربازخانه ما خواندیم ولی در عمل نمیدانیم چگونه جمعیت را متفرق کنیم که برگردند — نقش ما در گیر و گرفتار میشوند پرسنل ما خود آموزش دهیم و آنها را توجیه نکنیم بیراهه از آموزش میخواهند

[سند شماره (۲۵)]



۲

اگر بگوئیم تیراندازی نکنید که نمیشود واگر بگوئیم تیراندازی بکنید که بناحق تیر میزنید
— دستورات که صادر میشود بسرعت به همه واحدها ابلاغ واجرا گردد گفته ام موتور
سوارها را بگیرند اگر ضروری است که آنها دستگیر شوند اقدام شود واگر ضروری نیست
پیشنهاد بدهید — ضبط هر موتور بایستی در دفتر ثبت گردد بوضعیت سربازان
رسیدگی کنید آنها باید استراحت داشته باشند نه اینکه از خستگی از بین بروند —
دشمن هر حیله ای را بکار میبرد مانند پرتاب گل، بلند کردن پاسبان، پاشیدن گلاب
وشما در جریان تردد وتماس های سربازان با مردم باشید بویژه هنگام استراحت در
شب وسربازخانه ها — به واحدهای خود مسلط باشید بگزارش سرگروهبان اکتفا
نکنید — فوق العاده سربازان بموقع داده شود وفوق العاده پاسبانهائی که مامور
به فرمانداری نظامی هستند از بودجه فرمانداری نظامی بپردازید وبکوچکترین گزارش
راجع به سربازان توجه کنید وسرپوش نگذارید فردا پس فردا شب هفت درگذشتگان
است جمعیت وبستگان کشته شدگان به بهشت زهرا خواهند رفت — آقازاده آیت الله
خوانساری را به محل میفرستم تا صحنه را نظارت کند ضمنا آرامگاه وبهشت زهرا را
ژاندارمری وفرمانداری نظامی مراقبت نمایند — فرماندهان این مناطق صبور
پخته باشند خشونت نباید بکار برده شود بتدریج که وارد میشوند مردم بایستی
خارج گردند تا یکدفعه جمعیت ۲۰ و ۳۰ هزار نفری در محل تشکیل نشود وقابل
کنترل باشند زیرا چنانچه برخوردی بشود از نظر افکار عمومی بدست ومیگویند
ما رفتیم فاتحه بخوانیم ما را زدند بعلاوه نحوه رفتار با مردم در سربازان نیز موثر است
— ماموریتی بالباس سویل در محل بگذارید وتوجه بفرمائید با مهربانی ومحبت بایستی
مسائل را حل کرد که دیگر حادثه روی حادثه نباشد — اتوبوسهائی که وارد میشوند
پس از خواندن فاتحه خارج شوند که اجتماع زیادی ایجاد نگردد به شهرک ها و
کارخانجات اطراف بهشت زهرا بویژه پالایشگاه ونقاط حساس داخل شهر توجه
واقدامات مراقبتی انجام شود — ترتیبی بدهید که تا نه ما برداشته شود چون

[سند شماره (۲۵)]

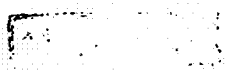

۳

خبرنگاران خارجی عکس میگیرند وتبلیغ میکنند .

تیمسار سپهبد رحیمی لاریجانی رئیس ستاد فرمانداری نظامی امریه ستاد بزرگ ارتشتاران مستند بفرمان ملوکانه را بشرح زیر قرائت نمود :

۱- کلیه فرمانداران نظامی تسهیلات زندگی مردم را فراهم نمایند وساعات ممنوعه راکم کنند - میهمانی های خصوصی کوچک برگزار گردد - جشن های عروسی بااجازه انجام شود وازنماز خواندن جلوگیری نشود وپس ازورود بخیابان بلافاصله متفرق گردند .

۲- بدون جهت تانک ونفر بزرهی را درخیابانها قرارندهید که باعث وحشت مردم شود وبافرمول خشک عمل نکنید - کلیه اقدامات برای حفظ نظم است وآرامش و آسایش مردم .

تیمسار سپهبد بدره ای - نحوه اقدام شورای هماهنگی تهران این بود که بموضع اخبار بدولت اعلام گردیده ولی توجهی نشده واگربخواست ها توجه میشد فکرمیکنم کار باین مرحله نمیرسید واگر درحال حاضر هم بمنظر شورای هماهنگی تهران توجه نشود مسائلی بازبدنبال خواهیم داشت . کادر رادیو تلویزیون وروزنامه ها اعمالشان تحریک آمیز بوده - تیمسار بدره ای سپس مشکلات واحدهای گارد مامورفرمانداری نظامی راتشریح نمودند .

نماینده ساواک : ضمن تشریح نحوه اقدامات درشورای هماهنگی تهران بطور پیش گیری ازحوادث که کلیه مدارک مربوطه موجود است واینکه گزارشات واصله بموضع بتامین تهران وفرمانداری نظامی اعلام گردیده اضافه نمود آمار دستگیرشدگان تظاهرات ووقایع اخیر نشان میدهد که تعدادی دانش آموز - کارگر وخبرنگار دربین آنها مشاهده میشوند واین امر موید آنستکه مخالفین کوشش میکنند مانند دانشگاهها آموزش متوسطه وواحدهای کارگری را دستخوش اخلال وبی نظمی بنمایند . پس برای آینده بایستی توجه بیشتری به واحدهای آموزشی وکارگری بشود ومسئولین مربوط

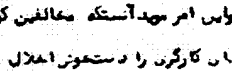

[ادامه سند شماره (۲۵)]

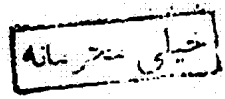

خیلی محرمانه

۲

(رزیدنت‌های دانشگاه تهران ـ رزیدنت‌های دانشگاه ملی و وزارت کار) مسائل را جدی تر دنبال نموده و با اخبار و نظریات سازمان توجه بیشتری بنمایند .

تیمسار ارتشبد اویسی : درباره کارگران مراتب را بشرف عرض همایونی رسانیده‌ام و با نخست وزیر نیز صحبت کرده‌ام و پی گیری مینمایم ـ سازمان اسامی استادان و رؤسای نواحی آموزش و پرورش که سرایش سوء سیاسی دارند را در اختیار فرمانداری نظامی بگذارد . ـ

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت تهران ـ پرنیان فر

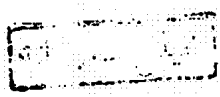

[ادامه سند شماره (۲۵)]

خیلی محرمانه

۵۷/۶/۲۰

گزارش

محترماً بعرض میرسد :

افرادی که در تظاهرات روز جمعه ۵۷/۶/۱۷ علیرغم اعلام حکومت نظامی شرکت داشته و ضمن به آتش کشیدن بانک ها ، فروشگاهها ، مغازه ها ، ماشین ها و ایجاد راه بندان از همین آتش زدن لاستیک ماشین و انداختن تیرهای سیمانی وغیره عملا در مقابل نیروهای نظامی و انتظامی بمقاومت پرداختند و بدون توجه به مقررات حکومت نظامی و تذکرات مکرر ماموران با اطلاع از عواقب اعمال خود و با اراده قاطع صدمت خود را با رژیم موجود نشان داده اند . در گزارشات وسائل ارتباط جمعی و افکار عمومی اخلالگر و خرابکار معرفی شده اند که نیروهای انتظامی و نظامی نیز برحسب وظیفه ای که داشته اند با آنان بمقابله پرداخته و در این برخورد ها تعدادی کشته و عده ای نیز زخمی گردیده اند .

معهذا جناب آقای نخست وزیر در پایان سخنرانی خود در مجلس شورای ملی اظهار داشته اند " در پایان سخن به روان پاک درگذشتگان در وقایع اخیر درود میفرستیم و تردید ندارم که نه تنها اینجانب بلکه تمام افراد ملت ایران از این وقایع غمگین هستند در اینجا اعلام میکنم که خزانه مملکت برای جبران خسارت وارده به بازماندگان این درگذشتگان آماده است که وظیفه خود را بانجام برساند . من از جانب خود و همکارانم این مصیبت را به تمام افراد ملت ایران تسلیت میگویم و برای درگذشتگان از درگاه ایزد متعال طلب مغفرت میکنم ".

ضمن تقدیم بریده همین قسمت از سخنرانی جناب آقای نخست وزیر که در روزنامه مورخه ۵۷/۶/۱۹ پنهان درج گردیده ، اکنون این سئوال برای عموم ملت ایران مطرح است که اگر این عده شایسته فرستادن درود به روان پاکشان و طلب مغفرت بودند چرا نیروهای نظامی و انتظامی بر روی آنها آتش گشوده اند . شک نیست که این امر مورد بهره برداری تبلیغاتی قرار خواهد گرفت و در روحیه یگانهای نظامی و انتظامی نیز موثر خواهد افتاد .

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت تهران - پرسان فر

خیلی محرمانه

۵۷/۶/۲۰

۲۱/۶

[سند شماره (۲۶)]

□ **پیام**

زمان: ۱۸ شهریور ۱۳۵۷ / ۶ شوال ۱۳۹۸

مکان: نجف

مناسبت: کشتار وحشیانهٔ ۱۷ شهریور (جمعهٔ خونین)

مخاطب: ملت ایران

بسم الله الرحمن الرحیم

ملت شریف و شجاع ایران

بار دیگر شاه با دستور حکومت نظامی در تهران و سایر شهرستانهای بزرگ ایران، ثابت کرد که پایگاهی در میان ملت ندارد. اعلام حکومت نظامی در محیطی آرام ـ به اقرار رادیو و مطبوعات ایران که راهپیمایی باکمال آرامش در آن انجام می‌گرفت ـ نه تنها قانونی نیست بلکه جرم است و دستور دهندهٔ آن مجرم. شاه برای به رگبار بستن مردم بی‌دفاع و مظلوم هیچ بهانه‌ای را بهتر از حکومت نظامی ندید. روزهای اخیر، تهران و سایر شهرستانهای مهم ایران برای اظهار مظلومیت و مخالفت با مجرمی که ۳۵ سال بر مقدرات آنان سلطه دارد و جنایات و خیانتهای او در کشور و مخالفتهای او با قانون اساسی واضح است، شاهد راهپیماییهای آرام بود. اظهار مخالفت با مجرمی که تمام هستی ملت را به باد داده است، از طرف کسانی بود که در حد عالی شعور سیاسی و دینی بودند؛ به طوری که حاضر شدند ارتش را گلباران کنند ولی «دولت آشتی ملی»، آنان را به عنوان شعار برخلاف قانون اساسی، محکوم نمود؛ و حال آنکه شعار آنان بر ضد قانون اساسی شکن ـ یعنی شاه ـ بود. شعار بر ضد رژیم تحمیلی غیر قانونی بود، اظهار مظلومیت بود ولی واقعیت این است که شاه می‌خواهد انتقام خود را از ملت بی‌دفاع بگیرد، و با صحنه‌سازیهای مبتذل، ملت بی‌دفاع را به مسلسل ببندد و نفسها را به خیال باطل خودش در سینه خفه گرداند ولی دیگر دیر شده است و ملت مظلوم و بیدار ایران آگاه گردیده‌اند. من هنوز اطلاع دقیقی از کشتگان و مجروحان در سراسر ایران ندارم؛ ولی خبرگزاریها تعداد کشتگان را به صدها نفر گزارش داده‌اند و خبرهایی از ایران، این

تعداد را بیش از هزار نفر می‌گویند. اکنون بر ملت شجاع ایران است که به هر ترتیبی که ممکن است به مجروحین بیشمار خود، خون، دوا و غذا برساند و از هرگونه کمک مالی دریغ ننماید.

چهرهٔ ایران امروز گلگون است و دلاوری و نشاط در تمام اماکن به چشم می‌خورد. آری این چنین است راه امیر مؤمنان علی و سرور شهیدان امام حسین. ای کاش «خمینی» در میان شما بود و در کنار شما در جبههٔ دفاع برای خدای تعالی کشته می‌شد.

ملت ایران! مطمئن باشید که دیر و یا زود پیروزی از آن شماست. شاه با حکومت آشتی ملی می‌خواهد روحانیت شریف ایران و سیاسیون محترم را در کشتار خود سهیم گرداند ولی فریب او خیلی زود برملا گردید. إِنَّ کَیْدَ الشَّیطانِ کانَ ضَعیفاً.[1]

جهان باید بداند که این است فضای باز سیاسی ایران! و این است رژیم دموکراسی شاه! و این است عمل به دین مبین اسلام در منطق شاه و دولت او! اکنون به بهانه‌های پوچ دست به حبس و تبعید تازه زده‌اند و می‌زنند. باید علما و روشنفکران ملت در زیر چکمهٔ دژخیمان خُرد شوند تا کسی خیال آزادی به خود راه ندهد. شما ای ملت محترم ایران، که تصمیم گرفته‌اید خود را از شرّ رژیم شاه خلاص گردانید و در رفراندمی که در سه و چهارم شوال[2] در برابر ناظران سراسر جهان انجام دادید به دنیا نشان دادید که رژیم شاه جایی برای خود در ایران ندارد ـ چنانچه در روزنامه‌های خارجی هم منعکس گردید. مطمئن باشید که هیچ قدرتی نمی‌تواند با شما که بیدارید و به پاخاسته‌اید روبه‌رو شود.

ارتش وطنخواه ایران! شما دیدید که ملت با شما دوست و شما را گلباران می‌کند. و می‌دانید که این چپاولگران برای ادامهٔ ستمگری، شما را آلت قتل برادران خود قرار داده‌اند، به دیگر برادران ارتشی خود که شاه را رها کرده‌اند و در پشتیبانی مردم، به دشمن حمله نموده‌اند بپیوندید، و به پاخیزید و نگذارید ملت شما نابود و برادران و خواهران شما به خاک و خون کشیده شوند. نام خود را در تاریخ که به سود ملت ایران به

۱ـ بخشی از آیهٔ ۷۶ سورهٔ نساء: «به راستی که مکر شیطان ضعیف است».

۲ـ چهارشنبه ۱۵ و پنجشنبه ۱۶ شهریور ۱۳۵۷.

راه خود ادامه می‌دهد، هر چه زودتر ثبت کنید و ریشهٔ خیانت و ظلم را بکنید.

شما ای علمای بزرگ اسلام و سیاسیون بزرگ، که از فشار شاه هراسی به دل راه نمی‌دهید! نشانهٔ اعتماد و قوّت روحیهٔ ملت هستید، و در این موقع حساس نه تنها باید استقامت کنید بلکه روحیهٔ عالی مقاومت جامعه را هر چه بیشتر باید تقویت کنید، و هر چه بیشتر صفوف خود را برای مقابله با دشمن مردم ایران متشکلتر کنید. از خداوند متعال نصرت اسلام و مسلمین را خواهانم. والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته.

روح‌الله الموسوی الخمینی

□ پیام

زمان: ۲۱ شهریور ۱۳۵۷ / ۹ شوال ۱۳۹۸
مکان: نجف
موضوع: تسلیت فاجعهٔ ۱۷ شهریور، لزوم ادامهٔ مبارزه
مخاطب: ملت ایران

بسم الله الرحمن الرحیم

وَبَشِّرِ الصّابِرِینَ * اَلَّذِینَ اِذا اَصابَتْهُمْ مُصیبَةٌ قالُوا اِنّا لله و اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ * اُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ اُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ[1]

وقتی شما را ای فرزندان عزیز اسلام، خداوند متعال تسلیت می‌دهد، آیا باز هم محتاج به تسلیتید؟ خداوند ـ عزوجل ـ می‌فرماید: «بشارت بده صبرکنندگان را؛ کسانی که هر مصیبتی می‌بینند به حساب خدا تحمل می‌کنند و می‌گویند ما همه برای خدا خلق شده‌ایم، برای خدا زندگی می‌کنیم، و وقتی بمیریم از بین نمی‌رویم بلکه به سوی خدای مهربان برمی‌گردیم. صلوات و رحمت خدا بر ایشان؛ اینها هستند که به آرزوی انسانی رسیده‌اند».

مع‌ذلک من به نیابت حضرت ولی‌عصر امام زمان به همهٔ مسلمانان جهان مصیبت ۰چهارم شوال سال ۹۸ هـ.ق (۱۷ شهریور) را خاصه به خانواده‌های داغدار تسلیت می‌گویم، و در عین حال تبریک. و خدا شاهد است مصطفای من تنها آن نبود که سالش نزدیک است، بلکه همهٔ به خاک و خون کشیده‌های حادثهٔ شوال، مصطفاهای من بوده‌اند. من این استقامت را و این فیض شهادت را که خداوند متعال نصیب فرزندانم فرمود به پدران و مادران و همهٔ بستگانشان تبریک می‌گویم. و چنین کشته‌شدنی که افتخار دارد، بزرگترین آرزوی من است و شاید نزدیک باشد.

اما فرج و پیروزی حق بر باطل، از آن نزدیکتر است. و از این پس جا دارد که همهٔ

۱ـ سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۵۴ ـ ۱۵۶.

کارهای خود را تعطیل کنیم ـ نه برای همیشه ـ که به همین زودی ظالم جبار سرنگون می‌شود. در باز کردن مغازه‌ها و کارخانه‌ها عجله نکنید. در تقویت روحیه و ایمان کسانی که ضعیفند بکوشید که روزی دست خداست. چند روز تعطیل کسب و کار برای رضای خدا کسی را از گرسنگی نمی‌کشد. عزت و ثروت دست خداست. از مرگ نترسید که حیات و ممات به دست خداست. تعطیل را ادامه دهید که فرج نزدیک است.

روح‌الله الموسوی الخمینی

□ پیام

زمان: ۲۳ شهریور ۱۳۵۷ / ۱۱ شوال ۱۳۹۸
مکان: نجف
موضوع: اعلام عزای عمومی، و تاکید بر ادامهٔ اعتصابها
مناسبت: هفتمین روز کشتار وحشیانهٔ ۱۷ شهریور
مخاطب: ملت مسلمان ایران

بسم الله الرحمن الرحیم

هموطنان محترم و مظلوم!

اکنون که یک هفته ازکشتار فجیع گروه اول مقتولین مظلوم ما می‌گذرد، اکنون که یک هفتهٔ تمام است ملت معظم ایران در زیر چکمهٔ دژخیمان و رگبار مسلسل و توپ و تانک دست و پا می‌زند، اکنون که شاه دست از آستین فضای باز سیاسی درآورده و به دروکردن نهال جوانان رشید و شجاع ما پرداخته است، اکنون که با نفسهای آخر، حکومت فاشیستی نفسهای ملت را در سینه خفه کرده، اکنون که گورستانها از قبور شریف فرزندان اسلام و قرآن پر گردیده، اکنون که دژخیمان شاه به عربده و پایکوبی در مرگ عزیزان ما به شادی نشسته‌اند، اکنون شاه می‌خواهد ایران را به ویرانه و قبرستان تبدیل کند. اکنون که عمال از خدا بیخبر شاه در مجلس گرد هم جمع شده و با صحنه‌سازیهای مبتذل و اغفال‌کننده می‌خواهند مجرم اصلی را تبرئه و گناه بزرگ و خیانت عظیم را به دیگران که آلتِ فعلی بیش نیستند، نسبت داده و خود را مقرب الخاقان[1] قرار دهند، اکنون که تمام خیانتکاران خارج و داخل پشتیبانی از جنایات شاه می‌کنند، اکنون که از چهره‌های کریه آزادیخواهی و طرفداری از حقوق بشر پرده برداشته شده، ملت مظلوم و بزرگ ایران باید اعتصاب نموده در عزا بنشینند و رسماً روز پنجشنبه یازدهم شوال را روز عزا قرار دهند.

۱ـ نزدیک به شاه.

ما به دنبال فداکاریها و عزای سراسری، منتظر شادیها هستیم. شما شاهد استقلال و آزادی ـ به خواست خدا ـ خواهید بود. شما با پایمردی خود دشمن را چنان از میدان بیرون کردید که مجبور به اعلام حکومت نظامی در اکثر شهرستانها و در تهران، مرکز و پایگاه شیرمردان و شیرزنان شد، و خود را در جوامع بشری رسوا و خدعه را با دست خود نقش بر آب کرد. عزیزان من مطمئن باشید که پیروز هستید و در پیشگاه خدای متعال روسفید.

قیام شما در مقابل دیکتاتور اصلی که تمام شعائر ملی و مذهبی را زیر پا گذاشته، چون قیام امیرالمؤمنین در مقابل معاویه می‌باشد که عملی بیش از اعمال آن دیکتاتور مرتکب نشده بود. علی در مقابلِ ستمکاری بود که با امامت جمعه و جماعت و تشبث به اسلام، خون مردمان را می‌مکید؛ قیام در مقابل ظلم و ظالم بود و چندین هزار فدایی داد که عمار یاسر یکی از آنها بود. شما هم در مقابل دیکتاتور عصر که با اسم اسلام و تشبث به قرآن خون ملت را می‌مکد، در صورتی که تعداد کشتگان ما به تعداد کشتگان «صفین» باز نرسیده؛[۲] غم به خود راه ندهید و گوش به حرف اشخاصی که از اسلام اطلاعی ندارند ندهید و به راه خود که راه حق و راه اولیای حق است، ادامه دهید. گول خیمه‌شب‌بازیهای دولت و وکلای شاه را نخورید که با حرفهای فریبنده می‌خواهند شاه را که در شرف مرگ است نجات دهند. دنیا شاه را محکوم کرد و به پشتیبانی شما برخاست؛ اگر چه مشتی جنایتکار که می‌خواهند مخازن ملت را ببرند و حق ملت را زیر پا بگذارند به او امید می‌دهند، ولی هیچ قدرتی در مقابل قدرت لایزال ملت نمی‌تواند پابرجا باشد؛ خداوند تعالی وعدهٔ نصرت داده و با شماست. والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته.

روح‌الله الموسوی الخمینی

۲ـ مورخین، تعداد شهدای صفین را از هفتاد هزار تا صد و ده هزار نفر نوشته‌اند.

ایران در آستانه انفجار

[نوشته: کنت لابیچ؛ تهران/پاول مارتین؛ تهران/ اسکات سولیوان؛ واشنگتن]

ترجمه: حبیب یوسف‌زاده.

منبع: نیوزویک؛ ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸؛ صص ۲۱ و ۲۲.

هفته گذشته جمعیتی که پیشاپیش آن نوجوانان و زنان محجبه حرکت می‌کردند، در میدان ژاله واقع در مرکز تهران تجمع کردند. آنان که خشمگین از برقراری حکومت نظامی از ساعاتی پیش بودند، با سر و صدا از دعوت آیت‌الله نوری که یک رهبر مذهبی است و آنان را به پراکنده شدن ترغیب می‌نمود، سرپیچی کرده و سپس به پرتاب سنگ و آجر به سوی سربازان پرداختند.

خیل جمعیت ضمن تحمل دردهای حاصل از شلیک گاز اشک‌آور، به تدریج خود را به صفوف سربازان نزدیک ساختند. سربازان تفنگ‌های نیمه خودکار خود را بالا آورده و تیر هوایی شلیک کردند. اما وقتی دیدند جمعیت به پیشروی خود ادامه می‌دهد، تفنگ‌ها را به سوی آنان نشانه رفتند و جمیعت را پی در پی به رگبار گلوله بستند. تظاهرکنندگان کشته شدند؛ طبق پاره‌ای از آمار غیررسمی، تعداد کشته‌شدگان یکصد نفر است. این درگیری تاکنون

خونین‌ترین درگیری بوده که در طول مبارزه قدرت به وقوع پیوسته است؛ مبارزه‌ای که از نه ماه پیش ایران را در برگرفته است.

به نظر می‌رسد این خشونت، علامت مرحله بحرانی جدیدی از مبارزهٔ محمدرضا شاه پهلوی برای دفاع از سلطنت خود، در برابر حملات رهبران مذهبی و خیل پیروان جوان آنان باشد. قبل از تیراندازی در میدان ژاله، هفته گذشته در بسیاری از شهرهای بزرگ کشور راهپیمایی‌های اعتراض‌آمیز گسترده‌ای که رفته رفته شدیدتر هم می‌شد؛ همچنین جنگ‌های وحشیانه خیابانی به وقوع پیوسته بود.

برای نخستین بار مخالفین آشکارا از برکناری و حتی مرگ او [شاه] دم می‌زدند و نیروهای مسلح را به سوی خود جذب می‌کردند. یکی از تظاهرکنندگان تهرانی با غرور اظهار داشت: «تعدادمان زیادتر از آن است که بتوانند بر ما چیره شوند. اگر حالا به ما حمله کنند، کشتاری به راه می‌افتد که تا ابد موجب سرافکندگی شاه باشد.»

شاه برای متوقف کردن آنچه به طور فزاینده قدرت او را ـ که زمانی بلامنازع بود ـ تهدید می‌کند، دستور سرکوب شدید توسط ارتش توانمند ایران را صادر نمود. یک دیپلمات غربی هفته گذشته به پاول مارتین ـ paul martin ـ خبرنگار مجله نیوزویک در تهران گفت: « این یک جنگ قریب‌الوقوع است. شاه باید شورش را سرکوب کند. آینده او به مخاطره افتاده است.»

با برقراری مقررات منع آمد و شد از صبح تا شام، در اواخر هفته، کشور نسبتاً آرام بود؛ اما شاه دیدارهای رسمی خود را از رومانی و آلمان شرقی، لغو کرد و در خانه ماند تا با فرماندهان ارتش در کاخ نیاوران تهران همفکری کند. علیرغم استقرار تانک‌های ارتش در نقاط حساس شهرها و گشت‌زنی گشتی‌های پیاده نظام در خیابان‌های تهران، مخالفین وی در ادامه مبارزه راسخ‌تر گردیده‌اند.

یکی از مخالفین می‌گفت: «این حقیقت کماکان وجود دارد که بیش از هشتاد و پنج درصد ملت مخالف وضعیت کنونی است و ما می‌توانیم و خواهیم توانست آن را با توسل به زور تغییر دهیم.»

یک دیپلمات غربی این معضل شاه را با جملات دیگری بیان کرد:

«این درست است که برای سرکوب شورشیان از ارتش استفاده شود، اما او (شاه) تا کی می‌تواند زندگی در حالت محاصره را تحمل کند.»

آخرین خشونت در اوایل هفته که مصادف با جنبش مذهبی [عید فطر] بود، آغاز شد. در مراسم گرامیداشت پایان روزهٔ ماه مبارک رمضان و با ترغیب روحانیون که رهبران مذهبی کشور به شمار می‌روند، جمعیت در شهرهای بزرگ به خیابان‌ها ریختند تا به اتفاق سربازان شادمانی نموده و آنان را گلباران کنند؛ اما تظاهرات به سرعت چهره زشتی به خود گرفت و به جای شعارهای برادری، تظاهرکنندگان فریاد «مرگ بر شاه» سر دادند.

بعضی، پلاکاردهایی مبنی بر این که خواهان انتقام از شاه خونخوار و ایادی امپریالیسم امریکایی وی هستند، در دست داشتند و خواستار یک جمهوری سوسیالیستی بر اساس اسلام بودند.

یکی از درباریان به خبرنگار نیوزویک گفت که معلوم بود هنگامی که شاه از اوضاع جمعیت [تظاهر کننده] مطلع شد، جا خورده و فرمود: «وخامت اوضاع بسیار فراتر از حد انتظار شده است.»

اواسط هفته، روحانیون اعتراضاتشان را شدت بخشیدند و [مردم را] به اعتصاب عمومی فرا خواندند. تشکیل هر گونه اجتماعات گروهی در حال حاضر از سوی دولت ممنوع شده است. شاه تظاهرکنندگان را متهم کرد که شرایطی به وجود آورده‌اند که برای هیچ ایرانی میهن پرستی قابل تحمل نیست. شاه ضمن اعلام حکومت نظامی، تیمسار غلامعلی اویسی را که یک تندرو است، به سمت فرماندار نظامی پایتخت منصوب کرد و تانک‌ها و نیروهای

نظامی را برای برقراری نظم به کار گرفت. در پاسخ به ندای روحانیون که از بلندگوهای نصب شده بر ماشین‌ها در محله‌های مسلمان و فقیرنشین تهران به گوش می‌رسید، جوانان به خیابانها ریختند تا سربازان را مورد ضرب و شتم قرار دهند. تظاهرکنندگان پلاکاردهایی با خود آوردند و خودروها را برای بستن خیابان آتش زدند.

در یک نقطه، معترضان، یک [نفر بر زرهی] چیفتن را که قصد داشت از بخش بازار شهر عبور کند، با کوکتل مولوتوف متوقف کردند. نفر برزرهی پر از سربازان آماده رزم، با انفجار مخزن گاز خودرویی شعله‌ور شده و با پرتاب پاره‌های خیره کننده آتش به هوا، متوقف شد. سرانجام تانکی ظاهر شد و آهن پاره‌های سوخته را از سر راه برداشت.

با کشیده شدن درگیری به شب، آسمان مرکز شهر پایتخت، از درخشش نور سرخ رنگ ناشی از شعله‌هایی که از تعدادی مغازه و چند ساختمان دولتی زبانه می‌کشید، روشن شد.

در واشنگتن، معاون وزیر خارجه ـ وارین کریستوفر ـ مردی که هنگام حضور سایروس ونس در کمپ دیوید در راس کار قرار می‌گیرد، «گروه کار ایران» را تشکیل داد. تشکیل این گروه کاری، نشانهٔ این است که وضعیت به مرحلهٔ بحرانی رسیده است. مسؤولان امریکایی از ۴/۰۰۰ تبعه این کشور در ایران، خواستند «آفتابی نشوند». یک نفر از مسؤولان وزارت خارجه می‌گفت: «اوضاع بسیار بد است. مسأله‌ای که واقعاً مشکل شده، این است که شورش چنان شتابی گرفته که توقف آن در کوتاه مدت، بسیار دشوار است.»

فرصت مانور

آنچه مقامات ایالات متحده را نگران ساخته، این است که شاه از هر سو توسط مخالفین تحت فشار قرار گرفته و فرصت اندکی برای مانور دارد. یکی

از دیپلمات‌های مقیم ایران اظهار می‌کرد: «شاه همه چیز را امتحان کرده و هیچ کدام سودی نداشته است.»

رژیم غیر مردمی

شاه اخیراً برای تامین خواسته‌های طبقه متوسط معترض در حال رشد و کاهش نقش مستبدانه‌اش در حکومت، آزادی بیشتری به مطبوعات اعطا کرده است.

وی به دادگاههای نظامی دستور داده تا محاکمه مخالفان در دادگاههای مدنی صورت گیرد. حتی اعلام کرده که به مخالفین اجازه شرکت در انتخابات پارلمانی سال آینده داده خواهد شد.

اما تدابیر شاه برای مدرنیزه کردن کشور تنها به خشم مخالفین مسلمان وی دامن زده است؛ مخالفینی که در برابر این مدرنیزاسیون و هرگونه اقدامی برای پیروی از غرب، ایستادگی می‌کنند.

آنان خواستار رجعت به اصول قاطع اسلامی هستند که [نوشابه‌های] الکلی را حرام می‌داند... شاه برای آرام کردن روحانیون، در ماه گذشته، کابینهٔ جدیدی متشکل از بیست و دو نفر، به ریاست جعفر شریف‌امامی تشکیل داد. نخست‌وزیر همچنین با اعطای برخی امتیازات جزئی موافقت کرده است، یکی این که تقویم فارسی را که خود وی دو سال پیش تغییر داه بود، اصلاح کرد؛ تنها عضو زن کابینه را برکنار کرد؛ همچنین اشاره کرد که ممکن است حتی برای مذاکره حضوری با آیت‌الله روح‌الله خمینی که در تبعید به سر می‌برد، اعلام آمادگی کند.

اما اقدامات شاه در مسیر مسالحه و سازش برای آرام کردن مسلمانان به شکست انجامید و هفته گذشته چاره‌ای جز توسل به ارتش باقی نماند. در حال

حاضر اکثر دیپلماتها معتقدند که ارتش وفادار خواهد ماند و شاه این طغیان ناگهانی را پشت سر خواهد گذاشت.

یک مقام بلندپایه وزات امور خارجه اظهار داشت: «درخصوص وفاداری ارتش شکی نداریم. ارتش تا اینجا نشان داده که نظم را اعمال و حفظ کرده است.»

دست کم برخی از ایرانیان از خود می‌پرسند که سربازان شاه تا چه موقع در دفاع از بی‌وجهه‌ترین رژیمی که تاکنون بر سرکار بوده، هموطنان خود را نشانه خواهند گرفت.

یک نفر غربی نیز هفته گذشته در تهران گفت: «شاه به ارتش [خوب] رسیده است، اما آنچه روحانیان می‌گویند خیلی دور از ذهن یک سرباز عادی نیست.»

شاه با تکیه همه جانبه بر ارتش به قماری مأیوسانه دست زده است؛ قماری که به هیچ وجه نمی‌توان به برنده شدن در آن اطمینان داشت.

سرزمین پاره‌پاره شاه

«تایم؛ ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸؛ ص ۱۶ـ ۱۰؛ ترجمه: محمود کریمی شفیعی»

مردم هر روز راهپیمایی می‌کردند. دهها هزار تن از تظاهرکنندگان مخالف و قدرتمند، با سردادن شعار از خیابان‌های تهران، پایتخت نامأنوس، رد می‌شدند. مردم با فریاد و طنین صدای مخالفین، به جوش و خروش درآمدند. موضوع اعتراض مردم، سیاستهای فرمانروایی محمدرضا شاه پهلوی، بود. برخی پلاکارتهایی با خود حمل می‌کردند که خواستار خلع شاه بود. سایرین خواستار بازگشت آزادی‌های سیاسی و مدنی نادیده گرفته شده‌ی گذشته و اجرای قوانین اسلامی بودند. حتی تعدادی خوستار قانونی کردن حزب توده، حزب کمونیست غیرقانونی ایران، بودند. جمعیتی که به بیش از ۱۰/۰۰۰ نفر می‌رسید، نمونهٔ مختلط و گاهی نامتجانس جامعه ایران بود؛ دانشجویان مخالف با شلوارهای جین، زنان با پوشش چادر مشکی ـ حجاب سنتی ـ از سر تا پا، روستاییان، بازرگانان و مهمترین آنها روحانیان مسلمان با ریش و عبای مشکی رهبران مذهبی شیعه که ۱۳٪ از جمیعت ۳۴/۴ میلیون نفری مردم ایران از پیروان آنها هستند. مبارزه با رهبری شاه، او و تیمسارهای بیدادگرش را که معتقدند تظاهرات از اقتدار شاه ـ و به نوبهٔ خود اقتدار ارتش ـ خواهد کاست و باید با آن مقابله کرد، گیج کرده است. یکی از افسران ارتش اعلام کرد ما به نقل از لینکلن به شاه گفتیم که «خانهٔ پاره‌پاره دیگر روی پای خود نمی‌ایستد.»

یکی از تیمسارها به شاه گفت: «تحمل وضعیت کنونی برخلاف غـرور نظـامی ماست.»

صبح روز بعد [۱۳۵۷/۶/۱۷] در پی مذاکرات طولانی کابینه دولـت کـه تـا دیر وقت ادامه یافت، نخست‌وزیر شریف‌امامی، به مدت شش ماه مقررات منـع عبور و مرور (حکومت نظامی) اعلام کرد. تهران مدت ربع قرن، تحـت فرمـان نظامی‌ها نبود. تظاهرات روز بعد [۱۳۵۷/۶/۱۷] بار دیگر آغاز شد و این بار بـا زد و خوردهای آتشین و مرگبار پایان یافت. ظاهراً بسـیاری از تظاهرکننـدگان، اعلام حکومت نظامی را از رادیوی ایران نشنیده بودند؛ و یا اینکه خود به عمد تقابل با آن را برگزیدند. میدان ژاله در مرکز شهر تهران، مملو از هزاران تظـاهر کننده بود. رهبر مذهبی محلی [یحیی نوری] از آنها خواست متفرق شـوند، امـا مردم امتناع ورزیدند. دسته‌ای از موتور سواران و در پی آنان گروهی از زنان و بچه‌های کوچک به سوی جوخه‌های سربازان ارتش حرکـت کردنـد. سـربازان پس از هشدار مکرر، نارنجک‌های گاز اشک‌آور را به سـمت جمعیـت پرتـاب نموده و سپس تیر هوایی شلیک کردند.

هنگامی که جمعیت جلوتر آمد، سربازان تفنگ خود را پـایین آورده [و بـر روی مردم] آتـش گشـودند. اوایـل شـب، پـس از آن کـه اجسـاد قربانیـان در خودروهای ارتش جای گرفته و از منطقه دور شد، دولت اعلام کرد که ۸۶ نفر که بیشتر زنان و بچه‌ها بودند، کشته و ۲۰۵ نفر دیگر زخمی شده‌اند. این هفته، هم برای شاه متکبر و هم برای مردم رنجیده، هفتهٔ نگران کننده‌ای بود. بـا ایـن حال این هفته همه منتظـر وقـوع [حادثـه] بودنـد. ماههـا بـود کـه احساسـات مخالفین شاه، به ویژه روحانیون شیعه و پیروان آنها، هر روز علنی‌تر می‌شد.

سه هفته قبل، آتش افروزان[1] [تروریسـتها] در حرکتـی دیوانـه‌وار و گمـراه کننده سینمایی از آبادان را به آتش کشیدند کـه ۳۷۷ نفـر را بـه کشـتن داد. دو هفته پیش، شاه در تلاش برای آشتی با محافظه‌کاران مـذهبی، شـریف‌امـامی را

[1]- با توجه به اسناد و مدارک موجود و قضاوت عادلانه افکار عمومی پس از وقوع این حادثه دردناک برای کسی جای تردید نگذارد که عامل آن کسی جز رژیـم پهلـوی نبـود. حـوادثی چون به آتش کشده شدن مسجد جامع کرمان و هفده شهریور بر داوری ملت ایـران صـحه گذارد.

به نخست‌وزیری منصوب کرد. این انتصاب بیشتر به این دلیل بود که وی نـزد روحانیت میانه‌روی مسلمان ایران، مورد احترام بود. شـریف‌امـامی کازینوهـای قماربازی را بست و سایر اعمالی را که از نظر شیعیان، توهین‌آمیز است، کاهش داد. وی همچنین ممنوعیـت تشـکیلات احـزاب سیاسـی را لغـو کـرد و تنهـا کمونیستها غیرقانونی شمرده می‌شدند. یکی از روحـانیون در ایـن بـاره گفـت: «بهار پراگ، زیاد دوام نخواهد یافت.» آیا شاه این موضوع را می‌فهمد؟

مخالفت با شاه از بخش سیاسی منفـردی ماننـد کمونیسـت‌هـا و یـا گـروه خاص فرهنگی مانند محافظه‌کاران مذهبی کـه پرسـرو صـداتـرین دشـمنان او هستند، ناشی نمی‌شود. این حقیقت مشکلات بسیار شاه را بیش از پیش آشکار می کند. ناهمگونی عقاید مختلف، گروههـای سیاسـی و مـذهبی را در مقابـل یکدیگر قرار نمی‌دهد. مارکسیست‌های افراطی چپ، روشنفکران تحصلیکرده‌ی غرب، پیشه‌وران، بازرگانان، متعصبین مذهبی افراطی راست و روحانیـان، همـه به دلیل انزجارشان از دستاوردهای مـنحط تجـددگرایی، در یـک ردیـف قـرار گرفته‌اند. آنچه که قطعاً در میان معترضین مشـترک اسـت، نارضـایتی و نفـرت نسبت به ناکامی بسیاری از برنامه‌های اقتصادی شاه است، تورم رو به افـزایش حاصل از ثروت نفت، نادیده گرفتن حقوق سیاسی و سالها حکومت نامهربانانه و سرکوبگرانه. یکی از کارشناسان وزارت خارجه آلمان غربی می‌گوید : «برای مدتهای طولانی شاه نسبت به گروههای فشار سیاسـی اعـم از چـپ و راسـت اعتنایی نداشت، آنان را مشتی آشوبگر به حساب آورده و نادیده مـی‌گرفـت و اطمینان داشت که ترقی سریع اقتصادی ایران، اکثریت مردمش را راضی خواهد کـرد. همچنـین او گمـان مـی‌کـرد مـی توانـد بـا شـیوه سـنتی «دسـت زور و خردکننده»، امور را تحت کنترل داشته باشد. واضح است که این اقـدام کـارگر نبود.

بی‌تردید این ناکامی موجب مداخله‌ی امریکا و ماجراجویی شـوروی شـد، زیرا منطقه اهمیت استراتژیکی بسیاری دارد.

درباره‌ی مداخله‌ی شوروی در ایران، امریکا علناً اظهارنظر نکرده است، اما برخی از ناظران آن را محتمل می‌دانند. مسکو به فعالیت سیاسی در تهران ادامه می‌دهد، فعالیتی که بسیار گسترده‌تر از فعالیت سیاسـی امریکـا اسـت. رؤسـای اطلاعات جاسوسی امریکا، معتقدند که سـفارتخانه [شـوروی] پوششـی بـرای تعداد کثیری از عوامل کا گ ب است، اما هدف مسکو چیست؟ یکی از سـران

غربی می‌گوید : «از دیدگاه شوروی بازی در این جا [در ایران] بسیار ساده است : هرچه بدتر، بهتر. شاه دشمن آنها است و هرکسی که مخالف او باشد، مورد حمایت قرار می‌گیرد.» یکی از دیپلماتهای سابق امریکا [در ایران] می‌افزاید: اگر شما در کرملین بودید و به حساس‌ترین نقطه، خلیج فارس، برخورد می کردید، باخود می‌گفتید که چه کنیم. شما قفس پرنده (شاه) را به شدت تکان می‌دادید. این چیزی است که آنها [شوروی] انجام می دهند. اما بیایید بی‌صداقت نباشیم و نگوییم که همه کمونیست هستند. این حقیقت ندارد. این، بازی قدرت سیاسی است که ما انجام می دهیم؛ این ایدئولوژی نیست.»

با وجود این، شاه عقیده دارد که آشفتگی اخیر ایران را می‌توان حاصل توطئه‌های کمونیست‌ها دانست، آنچه که وی، آن را همیشه ریشه مشکلاتش دانسته است. ماه گذشته شاه در یک کنفرانس مطبوعاتی این بحث را تکرار کرد. وی گفت: «امروز توطئه همان است و اطلاعات زیادی در اختیار دارم که نشان می‌دهد شورشیان دستورات را از کمونیست‌ها می‌گیرند.» میزان نگرانی در رژیم شاه آن چنان است که در محافل سطح بالای حکومت صحبت از مجرم احتمالی دیگری نیز به میان آمده و آن سازمان سیاست . سازمان سیا، متهم به نفوذ عمدی در مخالفت‌هاست تا در صورت سرنگونی شاه عواملش در دولت جدید نیز در جای خود باقی بمانند. به هر صورت، حقیقت این است که مسایل داخلی ایران شاه را در آستانه‌ی مصیبتی قرار داده است . هنگامی که نارضایتی‌ها افزایش یافت، مردم ایران به رهبران مذهبی و اسلامی خود ـ روحانیان ـ که ظاهراً اعتراضات زیادی دارند، رجوع کردند. زندگی روزانه مردم در ایران، سال‌ها توسط روحانیان محافظه‌کار شیعه هدایت شده است؛ کسانی که نه تنها در حیات روحانی، بلکه در فرهنگ غیر روحانی و نهادهای اقتصادی کشور نیز نفوذ دارند.

بدین‌سان رهبران شیعه هنگامی احساس نگرانی کردند که شاه ایجاد ملتی به سبک غربی قرن بیستم آغاز کرد. وی مبارزه خود را انقلاب سفید (به دلیل عدم خونریزی) نامید و بعدها نام آن را به انقلاب شاه و ملت تغییر داد، اما این تغییر نام، مانع از برخورد غیرقابل اجتناب فرهنگ‌ها نمی‌شد. شاه برخلاف میل روحانیان، فرمان اصلاحات ارضی گسترده را صادر کرد ...

وی دستور اعطای امتیازات تازه برای زنان، از جمله حق رأی و شرکت در مؤسسات آموزش عالی را صادر نمود. در ژوئن ۱۹۶۳[۱۳۴۲. ش]، روحانیان که نتوانستند مانع از اصلاحات شاه شوند، از مردم خواستند که به خیابانها بریزند. تظاهرات به شورش تبدیل شد و شاه نیروهای نظامی‌اش را به صحنه آورد. شورش چندین روز بعد متوقف شد، ۲۰ تن کشته شدند و رهبر روحانیان مخالف، آیت‌الله خمینی، تبعید شد.

[آیت‌الله] خمینی در عراق به سر می‌برد و هنوز هم مخالفت علیه شاه را رهبری می‌کند. وی ماه گذشته اعلام کرد : «تا نابودی حکومت پهلوی و محو تمام آثار حکومت جور از پا نمی‌نشیند.» [آیت‌الله] خمینی با تمسخر وعده شاه برای برگزاری انتخابات آزاد در سال آینده گفت : «مادامی که قدرت شیطانی شاه برقرار است، حتی امکان انتخاب یک نماینده‌ی واقعی از مردم وجود ندارد.»

قماربازی، روسپیگری و روسپینگاری به عنوان جلوه‌های تجدد به حساب می‌آید. محدود کردن آزادی‌های مدنی از جمله مطبوعات و مجامع سیاسی، نمونه‌های دیگری از اراده شاه مبنی بر بی‌نصیب گذاشتن شیعیان از قدرت و تغییر کشور به یک کشور غیرمذهبی محسوب می‌شود...

قلب مخالفت‌های اسلامی داخلی ایران، قم، شهر ۳۰۰/۰۰۰ نفری است که همطراز با نجف در عراق به عنوان یکی از بزرگترین مراکز تعلیم شیعه‌ی جهان است. قم، که در ۵۷ مایلی جنوب تهران واقع شده، سمبل و نمونه‌ی ایرانی است که روحانیان مشتاق آن هستند... هیچ بار یا مشروب فروشی وجود ندارد... تمام زنان چادر سرشان می‌کنند ...

مساجد قم صرفاً مکان‌های تعلیم و نماز نیستند. این مساجد گذشته از این، مراکزی برای فعالیت سیاسی شده‌اند. یکی از وکلای مخالف می‌گوید : «به ما اجازه نداده‌اند احزاب سیاسی تشکیل دهیم. هیچ روزنامه‌ای از خودمان نداریم. اما رهبران مذهبی یک سیستم ارتباطی درون ساخته دارند. آن‌ها در خلال مراسم هفتگی‌شان در مساجد و با استفاده از شبکه ارتباطی روحانیان در سراسر کشور، به آسانی با توده‌های مردم ارتباط دارند. بدین خاطر است که بسیاری از عناصر غیرمذهبی مخالفت خود را در پوشش مذهب پنهان می‌دارند. این شبکه به قدری فراگیر است که برخی از مخالفین ایرانی غیرمذهبی از جنبش روحانیان برای اهداف خودشان استفاده کرده‌اند. چندی پیش مخالفینی که

امیدی نداشتند مؤثر باشند، زیر لوای انگیزه‌های مذهبی، در عراق به [آیت‌الله]خمینی پیوستند ...

بسیاری از مخالفان، فعالان مسلمان هستند که در طلب خواسته‌های خود برای یک دولت اسلامی از روحانیان پیروی می‌کنند. تعداد کثیر دیگری به خاطر انتظارات رو به تزاید، به انقلاب روی آورده‌اند ... تا به حال دانشجویان ایرانی خارج از کشور،تأثیر بیشتری داشتند. امسال ۱۰۰/۰۰۰ نفر از دانشجویان ایران در سایر کشورها ـ تنها بیش از ۳۷۰۰۰ نفر در امریکا ـ در حال تحصیل هستند، زیرا، در دانشکده‌های خودشان جایی برای آنها وجود ندارد. آنها تقریباً در تمام شهرهای بزرگ جهان با خشم و صدایی رسا علیه شاه صف پرسر و صدایی تشکیل داده‌اند و با سردادن شعارها در مترو لندن یا تظاهرات در لس‌آنجلس، واشنگتن یا نیویورک مخالفت خود را به همه نشان می‌دهند. بسیاری از آنها در حین تظاهرات از ترس عوامل ساواک، پلیس مخفی خشن ایران، یا از ترس عناصر موجود در سایر کشورها که علیه آنها اطلاعات جمع‌آوری می‌کنند، ماسک بر صورت می‌زنند. طبق قانون اساسی ایران، انتقاد از شاه، حتی در خارج، جرمی قابل مجازات است که سه تا ده سال زندان دارد. تعدادی از دانشجویان خارجی هر چه می‌گویند حاکی از انزجار نسبت به شاه و محکومیت حامیان امریکایی اوست. فیلس بنس، یک وکیل کالیفرنیایی، با ارائه نام ۱۶۵ نفر از دانشجویان ایرانی که هفته گذشته در تظاهرات لس‌آنجلس دستگیر شده‌اند می‌گوید : «ایران در خاورمیانه بازار مهمی شده است. شاه ابزاری برای شرکت‌های امریکایی است.»

عده‌ای نیز می‌گویند برنامهٔ مدرنیزاسیون شاه به‌طور گسترده یک افسانه است. فرهاد احیاء، سخنگوی انجمن دانشجویان ایرانی در اوکلا (U.C.L.A) تأکید دارد که «مردم علیه رژیم شاه مبارزه می‌کنند، به دلیل این که شاه هرگز اصلاحات ارضی انجام نداده است. او هرچه کرده بازگشت به گذشته بوده. مردم از آموزش و پرورش برخوردار نیستند. آنها بهداشت ندارند.»

شاه اغلب به دلیل برخورداری از زندگی مجلل، در حالی که مردمش از تنگدستی در مشقتند مورد انتقاد قرار می‌گیرد ... شاه و همسرش، ملکه فرح، ۴۰ ساله، ولیعهد رضا، ۱۸ ساله، و سه بچه دیگر، در میان پنج کاخ ایران رفت

و آمد دارند. شاه از بازی خوب تنیس، اسکی در سنت‌موریس، پرواز با جت استار[۱] خود لذت می‌برد...

شش دهه قبل از این، پدر وی که افسر ارتش بود، با یک کودتای نظامی ـ سال ۱۹۲۱ ـ قدرت را تصاحب کرد. در ۱۹۴۱، هنگامی که مهمترین نیاز [متفقین] به راه مطمئنی برای ارسال تجهیزات جنگی به روسیه بود، پدر شاه، به دلیل جانبداری از آلمان وادار به استعفا شد. نیروهای بریتانیا و شوروی ایران را به اشغال خود در آوردند و بعد محمدرضا پهلوی ۲۲ ساله به قدرت رسید...

اقدامات شاه که اغلب با شیوه دیکتاتوری آشکار و گاهی اوقات با شکنجه و ارعاب اجرا می‌شد، قابل توجه بود...

شاه علیرغم ترسش از روسها، کمک گسترده‌ای از اتحاد جماهیر شوروی دریافت می‌دارد. پروژه‌هایی از قبیل کارخانجات استخراج و ذوب فلزات، تسهیلات مهندسی و خط لوله‌ی اصلی سراسری ایران، با کمک شوروی آغاز شده است. در اواخر ماه مارس، شوروی‌کوره ذوب جدیدی در اصفهان ساخت که در پی آن تأسیسات گدازش و نورد هم به زودی راه‌اندازی می‌شود... در عین حال مسکو دشمن هم هست، شاه با تشخیص این مطلب و نقش محوری که به عنوان ژاندارم خطوط نفتی خلیج فارس دارد، فرماندهی یکی از متقدرترین ماشین‌های جنگی خاورمیانه را درست گرفته است. در طول ۲۰ سال، وی زیردریایی از آلمان غربی، تانک از انگلیس و ناوچه‌های جنگی از هلند خریده است... واشنگتن ارتش شاه را نیروی کاملاً مجهز و وفادار به خود ارزیابی می‌کند. نیروی انسانی ارتش شامل ۲۲۰ هزار نفر، همراه با ۳۰۰ هزار نفر ذخیره است. سرمایه‌گذارهای عظیم در امور نظامی، شاه را در معرض این انتقاد قرار داده که مقداری از این پول که وی برای حفظ تابعیت ارتش از خودش خرج کرده، می‌بایست برای توسعه‌ی اوضاع زندگی غیر نظامیان به مصرف می‌رسید. تهران با کمبود شدید آب مواجه است. هزینه‌های مسکن سرسام‌آور است. کاهش درآمد نفتی در سه سال گذشته به دلیل سقوط ارزش دلار، ایران را از لحاظ مالی دچار مشکل کرده و به آشکار شدن برخی از اشتباهات انجامیده است.

۱- Jet star.

در این میان توقعات فقرا و طبقات متوسط نادیده گرفته شده است. اجاره‌ی آپارتمان دو اتاقه‌ی معمولی در تهران به میزان ماهانه ۱۰۰۰ دلار افزایش یافته است. برای ویلاهای مجلل در بخش شمال شهر، اجاره‌ی ماهانه ۵۰۰۰ دلار صرف می‌شود و برای تحویل یک اتومبیل ۶۰۰۰ دلاریِ ساخت ایران، باید یک سال در انتظار بود.

اثرات این«پیشرف» اغلب مصیبت‌بار بود. صدها هزارتن از روستائیان به طمع یافتن کار سودمندتر در شهر، از دهکده‌های بومی خود گریختند و زمین‌های کشاورزی خود را گذاشتند تا به بیابان تبدیل شود.

در این موقع، ایران، که سالها خودکفا بود، ناگهان مجبور شد بیش از ۶۰٪ از محصولات غذایی خود را وارد کند. علاوه بر مواد غذایی، بیش از یک میلیون کارگر خارجی وارد ایران شدند. رانندگان کامیون پاکستانی و فلیپینی، مهندسین هندی، کارگران کره‌ای و ژاپنی وارد کشور شدند. به این عده بایستی بیش از ۴۰۰۰۰ پرسنل غیرنظامی و نظامی امریکا که اطلاعات و آموزش آنها برای تسلیحات و صنایع جدید مورد نیاز بود، اضافه شود. اکثر روستائیان هنوز فاقد آب لوله‌کشی، فاضلاب، برق و پزشک هستند. بیشتر این آشوبها از این حقیقت ناشی می‌شود که پروژه‌های بازرگانی توسط گروه کوچکی از تکنوکراتهای تحصیل کرده‌ی غرب به امضاء رسیده است؛ کسانی که از طبعات برنامه‌ها که ممکن بود در آینده روحیه‌ی ایرانی را تغییر دهد، اطلاع نداشتند.

به عنوان نمونه پروژه‌های مسکن برای اکثر ایرانیان ناامیدکننده است؛ مردمی که سنت آنها خواستار سبک معمولی است و بر تفکیک فضای خصوصی تأکید دارد. بسیاری از ساکنان این مجتمع‌ها احساس می‌کنند که در انظار عمومی به سر می‌برند و از آن نفرت دارند. احسان نراقی جامعه‌شناس که دکترای خود را از سوربن گرفته، معتقد است تحت تأثیر توسعه‌ی اقتصادی، فرهنگ ایران به شکلی زیانبار و غم‌انگیز نادیده گرفته شده است. وی می‌گوید: با تأکید بر جنبه‌های مادی زندگی، هویت فرهنگی خود را از دست داده‌ایم. امیرکادوی، ۳۸ ساله، سردبیر روزنامه‌ی کیهان، بزرگترین روزنامه‌ی‌ایران با شمارگان ۷۰۰۰۰۰ نسخه می‌افزاید: روند غربزدگی با ریخت‌وپاشها به ما چه‌می‌دهد؟ بانک‌های غربی، تفنگهای غربی، پلیس مخفی غربی، ساختمان غربی. بناست اینها مشکلاتمان را حل کنند. امّا آیا حل می‌کنند؟ من گمان نمی‌کنم. ما باید فرهنگ خودمان را داشته باشیم ... دکتر هما دارابی کیهانی؛ ۳۸

ساله، پزشک متخصص اطفال و روانکاو کودکان، فارغ‌التحصیل از نیویورک به ذکر تجربیات خود در یک روستای کوچک ایرانی می‌پردازد. وی می‌گوید: «مردم مثلی دارند که می‌گوید : اولین بچه مال کلاغ است، این یعنی احتمال این که بچه زنده بماند، نیست! شنیدن این موضوع تلخ و ناگوار است. میلیونها صرف ساخت کازینوهای بزرگ و قماربازی می‌شد. فساد اطراف ما را گرفته است. حال آن که بچه‌ها می‌میرند؛ چون آب آلوده می‌آشامند. [در ایران] برای بیماری‌های واگیردار واکسنی وجود ندارد. آیا اکنون تعجب می‌کنید که چرا ما بی‌طاقت شده‌ایم؟ شاه خیلی دیرتر از آنچه که باید و به بهایی بسیار گزاف، ماهیت واقعی نارضایتی مردم ایران و نقش خود را در ایجاد آن درک کرده است.»

در جوامع دیگر که توسط فرمانروایان مقتدر اداره می‌شوند، نظیر: «لی‌کو آن‌یو»[۱] در سنگاپور، «لئوپولدسنگور»[۲] در سنگال و «تیتو» در یوگسلاوی، توده‌های فرهیخته و باسواد موفق شدند پیشرفت سیاسی را با توسعه‌ی فرهنگی و اقتصادی هماهنگ کنند. اما جامعه‌ی منحصر به فرد ایران، که تحت تأثیر ساختار مذهبی خاص خود قرار داشت و قرنها ریشه داشته، به سادگی نمی‌تواند خود را با این به ظاهر تحولات هماهنگ کند. شاه نتوانست بفهمد که تغییرات شگرفی که در خیال خود برای پیشرفت اقتصادی ملت دیده بود، نیاز به توسعه‌ی سیستم سیاسی قابل قبولی هم داشت. وی بر ارتش و مؤسساتی که در ارتباط با قدرت اجرایی هستند، تمرکز کرده است.

مجلس، مطبوعات، شوراهای شهری، قوه‌قضائیه، اتحادیه‌های تجاری و مؤسسات شغلی هیچ فرصتی برای پیشرفت نداشتند؛ در همین حال فساد ادامه دارد. حق‌العمل ۱۰٪ ده درصدی فروش تسلیحات مرتباً به جیب تیمسارها و سایرین در دربار و دولت شاه می‌رود. تحریم حق اعتراض در ایران، همچنین گزارشات مستند دربارهٔ وجود شکنجه در ۱۹۷۵ م، باعث شد تا سازمان عفو بین‌الملل بگوید که: «در زمینه‌ی حقوق بشر هیچ کشوری در جهان سابقه‌ی بدتر از ایران ندارد.»

۱- Leekaanyew.

۲ – Leopld Senghor.

نفرت غریزی شاه از دموکراسی، وی را برآن داشت که در همان سال به سیستم دو حزبی در کشور پایان دهد و رستاخیز (حزب رستاخیز) را به عنوان تنها سازمان سیاسی ایران تأسیس کند. امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر ایران – ۱۹۶۵ م تا ۱۹۷۷ م – حال تصدیق می‌کند که اهمال در آزادی‌های سیاسی اشتباه بود.

بسیاری از ناظران امریکایی معتقدند که شاه مشکل خود را خود ایجاد کرده است. پرفسور جی‌سی هرومیتس[1] رئیس مؤسسه‌ی خاورمیانه در دانشگاه کلمبیا می‌گوید: «شاه در اقتصاد و سیاست خارجی خود انعطاف‌ناپذیر بود. اما به مردم ایران هیچ آزادی نداد. نتیجه این است که ایران از خلاء سیاسی رنج می‌برد، مردم احساس می‌کنند که دیگر کنار گذاشته شدند.» تنها یک جای امیدواری می‌تواند باشد و آن این که مخالفت اساس مشترکی ندارد. از این‌رو چنانچه به جناح چپ و راست هرکدام به فراخور خود سهم بیشتری در دولت داده شود و محدودیت‌های مطابق با قانون اساسی نسبت به حکومت مطلقه شاه اعمال شود، احتمالاً راضی خواهند بود. واشنگتن باور ندارد که به دلیل شورش‌های خشونت‌آمیز هفته‌ی گذشته، شاه باید کنار گذاشته شود. یکی از سران اطلاعات جاسوسی امریکا می‌گوید: این شورش یا ناگوارتر می‌شود یا فروکش می‌کند. ما این احساس را نداریم که وی مورد تهدید قرار گرفته یا کنترل از دست وی خارج شده است. با این وجود امریکا در حوادث اخیر متوجه خطرهایی است که دامنگیر غرب می‌شود. دولت امریکا مراقب است، تا رابطه‌اش را با شاه تیره نسازد. دلیل آن بسیار ساده است. از نظر استراتژیکی و ژئوپولتیکی، کمتر کشوری در جهان برای امریکا تا این حد اهمیت دارد. این به دلیل موضع طرفدار غرب حکومت ایران، موقعیت آن در مرز شوروی، روابط آن با همسایگان مهم، اما کمتر با ثبات آن و نقش آن در خاورمیانه است. خلاصه شاه در مرکز خطوط نفتی خلیج‌فارس، از مدافعان ضد کمونیسم است. جای امیدواری است که در ماههای اخیر، شاه اصلاحات آشکاری در مسایل سیاسی و حقوق بشر در کشور آغاز کرده است. وی رئیس ساواک را، که به اِعمال بدترین شیوه‌های ارعاب‌کننده شهرت داشت، اخراج کرد؛ تعدادی از زندانیان را آزاد کرد و قول داد مخالفین را در دادگاههای غیرنظامی و نه در

۱- L. J. C.Harewitz.

دادگاههای نظامی، محاکمه کنند. برخی از کارشناسان منطقه‌ی خاورمیانه، اعطاء این آزادی‌های جزئی را در آشوب‌های محلی اشتباه می‌دانند. یکی از کارشناسان می‌گوید: «بسیاری از مردم ایران این تحولات را نشانه‌ی ضعف شاه می‌دانند. شاه که به دلیل حوادث اخیر، رویایش درهم ریخته است، هفته گذشته در پی یافتن راهی برای آرام کردن مردم خشمگین بود. پسر وی، ولیعهد رضا که تاکنون در آموزش خلبانی در تگزاس به سر می‌برده، تلفنی با پدرش تماس گرفته و پیشنهاد کرده که سعی کند با مخالفین خود مذاکره داشته باشد... شاید شاه بتواند بخشی از قدرت مطلقه‌ی خود را به سلطنت مشروطه تغییر دهد و آینده‌ی خود را تضمین نماید. در این حال وی به ثبات منطقه هم خواهد افزود که شاید در غیابش به هرج و مرج کشیده شود. اگر شاه سقوط کند؛ چیزی که وفادارترین پیروانش نیز امکان‌پذیر می‌دانند؛ پایان حکومت طولانیش به دست خارجیان، مخالفین، یا ارتش صورت نمی‌گیرد، بلکه توسط نیروهای اجتماعی صورت خواهد گرفت که وی از درک آنان عاجز است.

•تصاویر:



رخشنده اولادی (از شاهدان واقعه)

مهدی توکلی (از شاهدان واقعه)





حجت‌الاسلام عبدالمجید معادیخواه
(رئیس بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی)

هدایت‌الله بهبودی
(رئیس دفتر ادبیات انقلاب اسلامی)

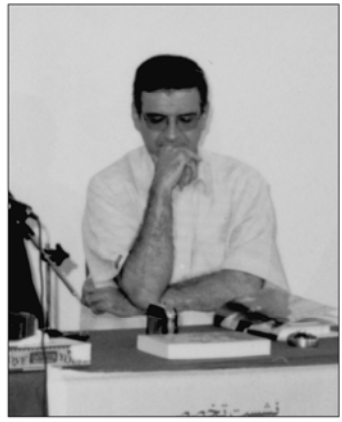



سالن اجتماعات موزه امام علی (ع)



(



موزه امام علی (ع)؛ محل برگزاری نشست تخصصی

میزگرد تخصصی ۱۷ شهریور ۱۳۵۷



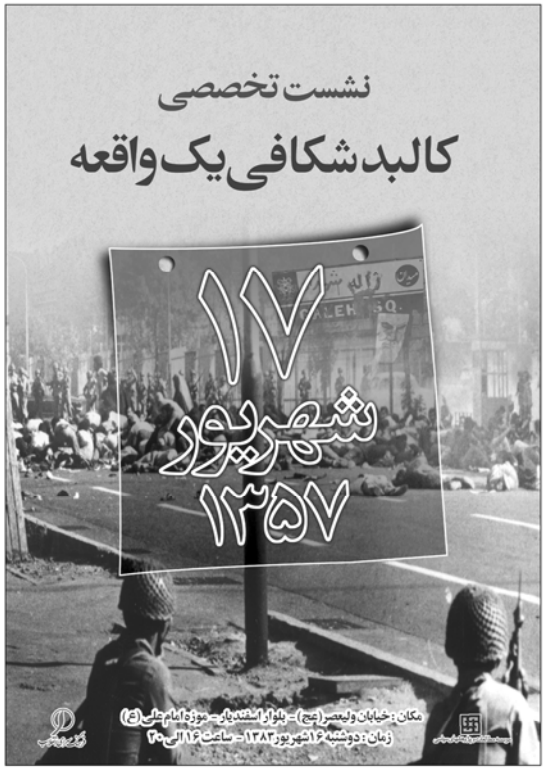
نشست تخصصی
کالبدشکافی یک واقعه
۱۷ شهریور ۱۳۵۷
مکان: خیابان ولیعصر(عج) - باغ ایرانشهر - موزه امام علی(ع)
زمان: دوشنبه ۱۶ شهریور ۱۳۸۳ - ساعت ۱۶ الی ۲۰